



مطالعات زبان فارسی

(شفای دل سابق)

فصلنامه بین‌المللی زبان فارسی (علمی - تخصصی)

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: دکتر فثانه فُملافی

سر‌دبیر: دکتر فاطمه مدرسی

مدیر داخلی و قائم‌مقام مدیرمسئول: دکتر امراله نیکومنش

ISSN-P:2645-3894

ISSN-E: 2645-3908

فصلنامه بین‌المللی مطالعات زبان فارسی به شماره مجوز ۸۰۷۶۲ مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۲۲ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به صورت الکترونیکی دو زبانه (فارسی - انگلیسی) منتشر می‌شود.

مطالعات زبان فارسی در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران

پایگاه تخصصی مطالعات زبان فارسی jmfz

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID

مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری RICEst

بانک اطلاعات نشریات کشور magiran

مرجع دانش CIVILICA

پایگاه مجلات تخصصی نور noormags (www.noormags.ir)

پرتال جامع علوم انسانی

Google Scholar

Linkedin

پست الکترونیکی: info@jmfz.ir

Magzine.jmfz@gmail.com

تارنما: www.jmfz.ir

نشانی دفتر: شهریار، خیابان ولی‌عصر(ع^ه)، برج سعدی، طبقه ۶، واحد ۶

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۶۵۲۹۳۴۹۹

همراه: ۰۹۱۲۶۷۰۸۰۲۶

شمارهٔ سیزدهم - بهار ۱۴۰۲

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

ویراستار و صفحه‌آرا: دکتر منصور مام‌علیپور / مترجم انگلیسی: دکتر هیرو عیسوی / طراح: پرویز بیانی / چاپخانه: گنجینه مینیا‌تور

هیئت تحریریه

استاد دانشگاه تهران	دکتر ژاله آموزگار
استاد زبان و ادبیات فارسی، رئیس سابق دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه ییلدیریم بایزید (ترکیه)	دکتر دریا اورس
استاد دانشگاه قاید اعظم اسلام آباد، پاکستان	دکتر محمد سلیم اختر
استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلجوق قونیه (ترکیه)، عضو هیئت علمی بنیاد تاریخ ترک	دکتر علی تمیزال
استاد دانشگاه خوارزمی	دکتر احمد حسنی رنجبر هرمزآبادی
استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان	دکتر مریم خلیلی جهان تیغ
استاد تاریخ ایران و جوامع پارسی زبان و رئیس مرکز مطالعات ایرانی دکتر سموئل جردن در دانشگاه کالیفرنیا، ارواین	دکتر تورج دریایی
استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	دکتر زهره زرشناس
استاد دانشگاه ملی تاجیکستان، مدیر بخش ادبیات در انستیتو زبان و ادبیات اباعبدالله رودکی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان	دکتر عبدالنبی ستارزاده
استاد و مدیر سابق گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا، بنگلادش	دکتر محمد ابوالکلام سرکار
استاد دانشگاه اسلامی علیگر هند، رئیس و بنیان گذار مرکز تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی علیگر، رئیس انجمن استادان فارسی سراسر هند	دکتر آذرمیدخت صفوی
استاد دانشگاه روابط بین المللی و زبان های جهانی آلماتی قزاقستان، عضو اتحادیه نویسندگان تاجیکستان و قزاقستان	دکتر صفر عبدالله
استاد دانشگاه ارومیه	دکتر فاطمه مدرسی
استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر عبدالرضا مظاهری
استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آتاتورک، ترکیه	دکتر نعمت ییلدیریم
دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	دکتر محب علی آبسالان
دانشیار دانشگاه خوارزمی	دکتر بهادر باقری
دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی	دکتر محمود بشیری

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	دکتر امید بهبانی
دانشیار دانشگاه کردستان	دکتر مسعود دهقان
دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری	دکتر مهیار علوی مقدم
دانشیار دانشگاه الزهرا (س)	دکتر حسین فقیهی
دانشیار دانشگاه الزهرا (س)	دکتر محبوبه مباشری
دانشیار دانشگاه تهران	دکتر بهروز محمودی بختیاری

مشاوران علمی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن	دکتر فاطمه امامی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر تراب جنگی قهرمان
استادیار و عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی	دکتر محسن ذاکرالحسینی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر لطیفه سلامت باویل
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار	دکتر معصومه صادقی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر امراله نیکومنش

داوران علمی این شماره

مدرس دانشگاه فرهنگیان ارومیه	دکتر حسن ابراهیم زاد
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان	دکتر سعید اکبری پابندی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر	دکتر رضا آقایی زاهد
استاد دانشگاه سلجوق ترکیه	دکتر علی تمیزال
استادیار دانشگاه فرهنگیان اهواز	دکتر آیدا حیاتی مهر
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر پریسا درخشان مقدم
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر لطیفه سلامت باویل
دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر فتانه قُملاقی
استاد دانشگاه ارومیه	دکتر فاطمه مدرسی
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گیلان(رشت)	دکتر محبوبه مسلمی زاده
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا	دکتر احمدرضا نظری چروده
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی	دکتر امراله نیکومنش

شیوه‌نامه نگارش مقاله

در فصل‌نامه بین‌المللی (علمی - تخصصی) مطالعات زبان فارسی

(شفای دل سابق)

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ
أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)

به نام آنکه ملکش بی‌زوال است
مفرح‌نامه جان‌هاست نامش
به وصفش عقل صاحب نطق لال است
سر فهرست دیوان‌هاست نامش

بی‌گمان هر سازمان تحقیقاتی و انتشاراتی معتبر، ملاک‌هایی برای پذیرش، چاپ و نشر آثار دارد که به‌صورت شیوه‌نامه نگارشی آن را ارائه می‌کند. این شیوه‌نامه نگارشی، در پی انسجام و هماهنگی و ضوابط درست‌نویسی تمام آثار است. فصل‌نامه بین‌المللی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق) نیز در راستای انسجام و هماهنگی و ضوابط درست‌نویسی و نگارش مطلوب آثار خود، شیوه‌نامه نگارش و آماده‌سازی مقاله را برای نویسندگان/ نویسندگان فراهم آورد تا با رعایت آن، به تسریع و تسهیل کار ویرایش، آماده‌سازی، چاپ و نشر هرچه مطلوب‌تر اثر خویش کمک کنند.

الف) ویژگی‌های کلی مقاله

۱. مقاله ارائه‌شده به نشریه باید حاصل مطالعه و پژوهش نویسنده/ نویسندگان باشد و دارای یافته‌های نو و دیدگاه‌های جدید باشد.
۲. پذیرش اولیه مقاله، منوط به تأیید سردبیر و هیئت تحریریه است و به اطلاع نویسنده مسئول خواهد رسید.
۳. هیئت تحریریه در تلخیص، اصلاح، ویرایش علمی و ادبی مقاله‌ها آزاد است.

۴. مسئولیت آراء و نظرهای ابراز شده در مقاله‌ها از نظر علمی و حقوقی، بر عهده نویسنده/ نویسندگان است.

۵. حجم مقاله ارسالی (بدون احتساب چکیده انگلیسی) از ۱۵ صفحه بیشتر نباشد.

۶. نام کامل نویسنده/ نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس/ تحصیل، رشته تحصیلی، پست الکترونیکی معتبر و شماره تلفن در صفحه‌ای جداگانه ضمیمه شود.

۷. ارسال مقاله فقط از طریق تارنمای مطالعات زبان فارسی، به آدرس www.jmzf.ir امکان پذیر است و مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهد شد و در صورت رد شدن، پس از گذشت شش ماه از آرشیو نشریه حذف می‌شود.

۸. در صورت پذیرفته شدن مقاله، گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام داوری، ویراستاری و تصویب نهایی هیئت تحریریه صادر و از طریق ایمیل برای نویسنده مسئول ارسال خواهد شد.

۹. ترتیب فهرست مقاله‌ها بر اساس نظم الفبایی نام خانوادگی نویسنده اول خواهد بود.
۱۰. با توجه به اینکه این نشریه از شماره ۱۳ به صورت الکترونیکی منتشر می‌شود؛ پس از انتشار مقاله، نویسندگان محترم می‌توانند متن اصلی مقاله و فایل کلی نشریه را از طریق سایت نشریه به آدرس jmzf.ir دریافت کنند.

۱۱. در ترتیب نویسندگان دقت کنید؛ زیرا پس از ارسال مقاله، تغییر نخواهد کرد.

ب) ساختار و اجزای مقاله

مقاله به ترتیب زیر تنظیم شود:

عنوان مقاله: کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.

نام نویسنده/ نویسندگان: به فارسی و انگلیسی، همراه با درجه علمی (مربی، استادیار، دانشیار و استاد) و معرفی سازمانی که به آن وابسته است و مشخص کردن نویسنده مسئول.

چکیده: بین ۲۵۰-۱۵۰ کلمه و شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش و روش کار و یافته‌های تحقیق باشد.

واژه‌های کلیدی: بین ۷-۴ واژه که با علامت ویرگول (،) از هم جدا می‌شوند و بعد از چکیده می‌آیند.

صفحات بعدی: به ترتیب شامل موارد زیر باشد که هر کدام با علامت شماره‌دهی و عنوان برجسته شده مشخص می‌شود:

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

۱-۳. پیشینه تحقیق

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. عنوان دوم

۲-۲. عنوان سوم

۳. نتیجه‌گیری

کتاب‌شناسی (در یک صفحه جداگانه بعد از نتیجه‌گیری)

*توجه: با توجه به اینکه این نشریه بین‌المللی است؛ پس از اعلام پذیرش، چکیده مبسوط فارسی از نویسنده دریافت می‌شود و ترجمه انگلیسی آن را مترجم مجله انجام خواهد داد.

ج) شیوه‌نامه کلی نگارش

۱. مقاله در محیط WORD 2007 یا بالاتر نوشته شود.

۲. در هر قسمت مقاله از فونت‌های زیر استفاده شود:

متن اصلی	فونت BNazanin	سایز ۱۳
چکیده و ارجاع‌دهی داخلی	فونت BNazanin	سایز ۱۱
پاورقی	فونت BNazanin	سایز ۱۰

متن انگلیسی فونت Calibri سایز ۱۲

۳. تنظیم فاصله‌ها طبق اندازه‌های زیر باشد:

فاصله سطرها ۱/۱۵ سانتی‌متر

حاشیه از طرفین ۲/۵ سانتی‌متر (۰/۹۸ اینچ)

تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها ۰/۵ سانتی‌متر

*تبصره: برای سهولت کار، لطفاً از قالب آماده در راهنمای نویسندگان مندرج در سامانه مجله استفاده شود.

۴. تنظیم فهرست منابع به ترتیب زیر باشد:

ترتیب الفبایی منابع: شیوه‌استناددهی در این مجله به روش APA است: در پایان مقاله، ابتدا منابع فارسی و سپس منابع لاتین، بر اساس نام خانوادگی نویسنده، به ترتیب حروف الفبا و به‌صورت زیر ذکر شود:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کامل اثر به‌صورت **Bold** و **Italic**، مترجم/ مصحح/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر.

مثال: اسکولز، رابرت (۱۳۸۷)، **عناصر داستان**، مترجم: فرزانه طاهری، چاپ سوم، تهران: مرکز.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول/ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم و همکاران (تاریخ انتشار)، «عنوان کامل مقاله داخل گیومه فارسی به صورت **Bold** و **Italic**»، نام مجله، محل نشر، دوره/ شماره/ ماه/ فصل انتشار، شماره صفحات مربوط به مقاله.

مثال: ثابت زاده، منصوره (۱۳۹۰)، «**کاربرد ویژگی‌های موسیقی در ذهن و زبان** / **امیر خسرو دهلوی**»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال سوم، شماره ۶، صص ۸۱-۱۰۲.

منابع اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ دسترسی)، «عنوان مقاله»، نام وبسایت (عنوان نشریه الکترونیکی، جلد، شماره، سال)، صفحه، آدرس اینترنتی.

۵. ارجاع‌دهی درون‌متنی:

برای ارجاع‌دهی درون‌متنی به منابع، بلافاصله پس از نقل قول مستقیم (داخل گیومه)، نام خانوادگی نویسنده کتاب یا مقاله، شماره جلد/ سال انتشار و صفحه منبع مورد نظر، درون پرانتز آورده شود. مثال: (انوری، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

ارجاعات درون‌متنی غیرفارسی، به شیوه قبل و به زبان اصلی آورده شود. مثال: (Martz, 1966:122)

اگر از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد، با قرار دادن حروف الف، ب و ... در زبان فارسی و حروف a, b و... در زبان‌های خارجی، پس از سال انتشار، آثار از هم متمایز شوند.

در صورت استفاده از فرهنگ یا دانشنامه‌ای که سرویراستار دارد، نام او، سال انتشار، شماره صفحه، درون پرانتز آورده شود. اگر به مقاله خاصی ارجاع داده می‌شود، نام مؤلف مقاله، سال انتشار و صفحه منبع مورد نظر، درون پرانتز آورده شود. غیر از موارد مذکور، نام فرهنگ یا دانشنامه، سال انتشار و صفحه منبع مورد نظر، درون پرانتز آورده شود. برای ارجاعات تکراری بلافاصله بعد از ارجاع اصلی، برای بار دوم به بعد در همان صفحه از واژه «همان» استفاده شود.

فهرست

- تحلیل روان‌شناختی رمان آتش، بدون دود بر اساس نظریات انسان‌گرا (آبراهام مزلو، ویکتور فرانکل) ۱
- زینب برزگر ماهر، خدابخش اسداللهی
- نقد و تحلیل زیبایی‌های بلاغی در زبان عرفانی معارف بهاء‌ولد ۱۵
- رباب جلیلی ایرانی، شکرالله پورالخاص، رامین محرمی، بیژن ظهیری ناو
- تشتت آراء، مانع عمده در یادگیری دستور زبان فارسی ۳۷
- محمدعلی ضیایی علیشاه
- نظریه ادراکات اعتباری و نسبیت اخلاق از دیدگاه علامه طباطبایی و مولانا جلال‌الدین در مثنوی معنوی ۵۹
- فاطمه عباسی، محمود عبایی کوپائی، محمدکاظم رضازاده جودی
- بررسی واژگان غیر مستعمل امروزی در اشعار رودکی ۷۳
- فاطمه مدرسی، کمال رسولیان
- تیپ‌شناسی شخصیت قهرمان داستان در مدیر مدرسه آل‌احمد بر اساس نظریه پیرسون و انیاگرام ۹۵
- علیرضا مظفری، سوران شیخ‌الاسلامی مگری
- کاربرد دستوری ضمائر در زبان عربی و فارسی دری ۱۱۹
- نقیب‌الدین نقی، عنایت‌الله شهاب، عبدالهدی رفعت

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۱-۱۴)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.388665.1143

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.4.9

تحلیل روان‌شناختی رمان آتش، بدون دود بر اساس نظریات انسان‌گرا

(آبراهام مزلو، ویکتور فرانکل)

زینب برزگر

ماهر، خدابخش اسداللهی^۲

چکیده

پژوهش حاضر، رمان هفت جلدی «آتش بدون دود» از نادر ابراهیمی را بر اساس دو نظریه مهم در روان‌شناسی انسان‌گرا (مزلو، فرانکل) تحلیل کرده است. هدف از انجام دادن این پژوهش، بررسی میزان تطبیق نظام فکری انسان‌گرایی با رمان آتش بدون دود است. به این منظور، نخست محتوای رمان بر اساس هرم نیازهای اولیه مزلو، طبقه‌بندی و مشخص شد. ابراهیمی در جلد نخست، بیشترین تمرکز را بر نیازهای زیستی داشته است؛ حال آنکه در جلدهای بعدی، نیاز به امنیت، عزت نفس و خودشکوفایی بیشترین بسامد را دارند. سپس در بخش دوم پژوهش، انواع معناجویی و پذیرش رنج در رمان «آتش بدون دود» مبتنی با نظریه لوگوتراپی ویکتور فرانکل تحلیل روان‌شناختی شده است. نتیجه آن که می‌توان رمان «آتش بدون دود» را به‌عنوان اثری منطبق با مؤلفه‌های روان‌شناسی انسان‌گرا معرفی کرد؛ همچنین پژوهش حاضر ثابت می‌کند نظریه انسان‌گرایی در روان‌شناسی می‌تواند ابزار فکری لازم برای خلق متون اجتماعی - سیاسی را در اختیار بگذارد.

واژگان کلیدی: آتش بدون دود، روان‌شناسی انسان‌گرا، مزلو، فرانکل.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

solibarzegar@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)

Kh.asadollahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸

۱. مقدمه

آتش بدون دود، عنوان رمانی سیاسی - اجتماعی از نادر ابراهیمی است. این رمان در هفت جلد و بالغ بر ۲۲۰۰ صفحه است که نخستین بار در سال ۱۳۵۲ چاپ شده است. این رمان در واقع رمانی رئالیستی و منطبق با وقایع اجتماعی سال‌های تألیف کتاب است (ر.ک. ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۳). موضوع غالب در جلدهای رمان به این صورت است: **جلد اول**: دو قوم گوکلان و یموت دچار اختلاف‌های قبیله‌ای هستند، به‌ویژه با ازدواج سولماز و گالان اوجا، دشمنی‌ها شدیدتر می‌شود. در پایان، مخاطب شاهد کشته شدن سولماز و گالان اوجا در اثر همین کشمکش‌ها است. **جلد دوم**: بیماری مرموزی در اینچه برون، کشته‌های فراوان می‌گیرد، مردم برای رهایی از بیماری، به درخت مقدس پناه می‌برند؛ اما درخت، قدرت شفا دادن ندارد و بیماری اوج می‌گیرد. **جلد سوم**: با چاره‌گری‌های دکتر آلنی (قهرمان اصلی رمان) مردم به دانش پزشکی اعتماد می‌کنند و بیماری ریشه‌کن می‌شود. **جلد چهارم**: آلنی در قبیله علاوه بر طبابت، زمینه فعالیت‌های سیاسی را فراهم آورده است. همسرش مارال اولین مامای زن در قبیله است و در کنار همسر، در امور سیاسی، مشارکت می‌کند. **جلد پنجم**: مارال و آلنی برای تحصیلات تکمیلی پزشکی، راهی پایتخت می‌شوند. آن دو علاوه بر تحصیل و طبابت، فعالیت‌های سیاسی علیه حکومت را با دامنه بیشتری ادامه می‌دهند. **جلد ششم**: مزاحمت‌های حکومت مرکزی و مأموران ساواک در ترکمن صحرا تشدید شده است. مارال و آلنی در جریان همین مبارزات، دستگیر و به زندان منتقل می‌شود. **جلد هفتم**: پایان این رمان، با محاکمه و اعدام مارال و آلنی همراه است. صحنه پایانی رمان، تیراندازی مأموران ساواک به سمت مارال در خیابان و کشته شدن وی است.

تحلیل روان‌شناختی رمان، ابزار لازم برای کشف جنبه‌های فکری و روانی حاکم بر لایه‌های متن را در اختیار منتقد ادبی قرار می‌دهد و تحلیل کنش‌های رفتاری موجود در رمان را ممکن می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که «بهترین تفاسیر در باب آثار پیشرو

ادبی، جنبه روان‌شناسانه دارند» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵۱). از سویی دیگر، بررسی شخصیت و رفتار آدمی همواره از دغدغه‌های همیشگی نظریه‌پردازان در دانش روان‌شناسی بوده است.

طبق فرضیه مکتب زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، پدر روان‌شناسی نوین و آغازگر مکتب تحلیل روانی، رفتار آدمی شدیداً تحت تأثیر نیروهای ناخودآگاه هدایت می‌شود؛ بنابراین سهم اراده و اختیار در این دیدگاه، بسیار اندک است. شخصیت انسان در جبر وراثت و محیط قرار دارد و همین عوامل محیطی هستند که رفتار آدمی را شکل می‌دهند. رویا و ضمیر ناهوشیار، عقده‌های جنسی و مکانیزم‌های دفاعی از مهم‌ترین مباحث مکتب روان‌کاوی فروید محسوب می‌شوند (رک: نورددبی و هال، ۱۳۷۷: ۸۲-۶۹). علاوه بر شیوه روان‌کاونه فروید، مکتب رفتارگرایی نیز سهم ناچیزی برای اراده و آگاهی فرد قایل بود. فرضیات رفتارگرایان حاکی از آن بود که می‌توان رفتار انسان را در آزمایشگاه و طبق قوانین علی و معلولی شکل داد. آن‌ها به تأثیر قاطع محیط بر رفتار انسان اصرار داشتند و معتقد بودند که رفتار آدمی تحت تأثیر نظام تنبیه و تشویق محیطی است (رک: سلیگمن، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

در واکنش نسبت به این دو جریان فکری، انسان‌گرایی یا نیروی سوم در روان‌شناسی را آبراهام مزلو (۱۹۷۰-۱۹۰۸) مطرح کرد (مدی، ۱۹۹۶: ۹۵). این نظام فکری «به استعداد بالقوه آدمی برای کمال عمیقاً توجه داشت» (شولتز، ۱۳۶۹: ۸۹). انسان‌گرایان از تأثیر بی‌قید و شرط محیط و وراثت سر باز می‌زدند و بر ضمیر هوشیار و آگاهی فرد تأکید داشتند (برونو، ۱۳۷۰: ۱۵۸)؛ به عبارت دیگر مکتب انسان‌گرایی «چون پادزهر خوش قدمی در برابر خوی مکانیستی رفتارگرایی و خوی تیرگی و نومیدی آور روان‌کاوی» (شولتز، ۱۳۶۹: ۸۸) پا به عرصه دانش نهاد.

آبراهام مزلو و ویکتور فرانکل از شخصیت‌های شناخته‌شده روان‌شناسی انسان‌گرا هستند. مزلو به دسته‌بندی نیازهای اولیه انسان معتقد بود. بنابر دیدگاه وی، ارضای نیازهای انسان در هر مرحله، ضامن تأمین نیازهای مرحله بعد است که در نهایت به خودشکوفایی انسان منتهی می‌شود. خودشکوفایی از نظر مزلو به معنای بهره‌مندی

کامل انسان از تمام نیازهای ذاتی است (Maslow, 1968:3). بنابراین اعتقاد وی، برای دستیابی به شناخت جامع از حیات انسان، نخست لازم است آمال و آرزوهای وی شناخته شود (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

ویکتور فرانکل، روان‌شناس انسان‌گرای دیگری که روش درمانی لوگوتراپی را ابداع کرده است، «در این روش درمانی، بیمار به سوی معنا و هدف زندگی‌اش هدایت می‌شود، در نتیجه آگاه کردن او از معنا و هدف زندگی، به وی توانایی غلبه بر مشکلات عصبی را می‌دهد» (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۲۰). فرانکل معتقد بود آنچه به انسان توان تحمل رنج را می‌دهد، وجود آرمان و ارزش در زندگی اوست. طبق نظریه لوگوتراپی، انجام دادن کار سودمند، تجربه چیزی یا مواجهه با دیگری می‌تواند به کشف معنا (رک: همان: ۱۳۲). بر اساس این دیدگاه، آدمی پیوسته با کسی خارج از خویش مرتبط است. وی علاقه‌مند به زندگی انسان‌های اطراف است و به این ترتیب معناهای مختلف زندگی خود را محقق می‌سازد (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

بررسی روان‌شناختی کنش‌های رفتاری شخصیت‌های رمان و تحلیل تفکر حاکم بر متن، از مباحث مهم در نقد یک متن است که می‌تواند به آرایه تحلیلی جامع از یک اثر بیانجامد؛ از این رو پژوهش حاضر در صدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- رمان آتش بدون دود تا چه میزان با دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا تطبیق دارد؟
- مؤلفه‌های روان‌شناسی انسان‌گرا، در گفتمان موجود در رمان، دارای چه بسامدی است؟

- چه ارتباطی میان مضامین سیاسی - اجتماعی در رمان آتش بدون دود و نظام فکری انسان‌گرایی وجود دارد؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از این پژوهش تشخیص میزان تطبیق مؤلفه‌های انسان‌گرایی با رمان آتش بدون دود است. برای کشف لایه‌های روانی و فکری حاکم بر رمان آتش بدون دود، نقد روان‌شناختی این اثر امری ضروری است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

بررسی رمان‌های معاصر از منظر مکاتب روان‌شناسی، امری متداول و پذیرفته‌شده در نقد ادبی است که پژوهش‌های متعددی از آن در دسترس است. در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

- «نقد و تحلیل روان‌شناختی رمان پاییز در قطار» (۱۳۹۷) از محمد امیر مشهدی. در این اثر نویسنده ترس‌ها، هیجان‌ها و سنخ‌های روانی موجود در رمان را تحلیل و بررسی کرده است.

- «بررسی کتاب کیمیاگر بر اساس نظریه خودشکوفایی مزلو» (۱۴۰۱) از سمیه غلامی. نویسنده در این مقاله مسیر خودشکوفایی را با نگاه روان‌شناختی بررسی کرده است.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده تا کنون پژوهشی در موضوع مقاله حاضر انجام نشده است؛ بر این اساس این پژوهش جدید است. به برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با این رمان اشاره می‌شود:

- نقد و تحلیل ساختار و عناصر داستانی رمان آتش بدون دود (۱۳۹۰)، عنوان مقاله‌ای است از مهیار علوی مقدم که در آن تلاش شده است، عناصر داستانی چون پیرنگ، زاویه دید و... بازشناسی شود.

- بررسی چگونگی تاریخ‌سازی نادر ابراهیمی در رمان آتش بدون دود بر اساس الگوی سه سطحی فرکلاف (۱۳۹۸)، از افسانه میری که نویسنده سعی دارد بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی از جانب‌داری‌های ایدئولوژیک نادر ابراهیمی رمزگشایی کند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. طبقه‌بندی محتوای رمان آتش بدون دود بر اساس هرم نیازهای اولیه آبراهام مزلو

۲-۱-۱. هرم اول: امور زیستی، غذا، آب، استراحت

ابتدایی‌ترین نیازهای انسان، نیاز به تأمین خوراک، مسکن و سلامتی و در حالت کلی، نیازهایی است که به حفظ بقای فرد مربوط می‌شوند. در هرم پیشنهادی مزلو، نیازهای زیستی و انگیزه‌های فیزیولوژیک در اولین مرتبه قرار دارند؛ به این معنا که این دسته از نیازها بیشترین تأثیر را بر ارگانیزم فرد دارند و شکل‌گیری سایر نیازها، در گرو تأمین نیازهای این بخش از هرم است (مزلو، ۱۳۷۲: ۷۰-۷۴). در جلد نخست رمان بیشتر تمرکز بر نیازهای اولیه زیستی طبق تقسیم‌بندی مزلو است. مسائلی مانند تأمین آب و نان، از موضوعات مورد تأکید نویسنده در این جلد است: «ناهارمان دادند، چای‌مان دادند، آب شیرین‌مان دادند و یک سفره نان داغ هم همراهمان کردند» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۰/۱).

در ابتدای رمان، نویسنده دلیل اصلی اختلاف میان دو قوم بزرگ ترکمن، یموت و گوکلان را نزاع بر سر آب می‌داند: «افسانه می‌گوید: یموت و گوکلان، بدین گونه دشمنی از آب آغاز کردند - که من الماء کل شی حی» (همان: ۱۳).

۲-۱-۲. هرم دوم: امنیت، جسم، شغل، منابع، دارایی

پس از تأمین نیازهای زیستی طبق تقسیم‌بندی مزلو، نیازهای جدیدی در وجود آدمی سر برمی‌آورد. احساس امنیت از مهم‌ترین این نیازها است. از نظر مزلو «امنیت، ثبات، اتکا، حمایت، رهایی از ترس و اضطراب و آشفتگی، نیاز به نظم و قانون است» (مزلو، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

یکی از حوادث محوری در رمان آتش بدون دود، جنگ‌های پیوسته‌ای است که امنیت جانی و روانی انسان‌ها را تهدید می‌کند. جنگ‌هایی که در دو جلد نخست در اثر اختلافات درون قبیله‌ای رخ می‌دهد؛ اما در جلدهای بعدی علیه ظلم و ستم

حکومت مرکزی به وجود می‌آیند: «کینه‌هایمان را مثل تفنگ‌های خوب قدیمی، نگه می‌داریم؛ اما هدف را عوض می‌کنیم. دشمن ترکمن، حکومت ستمگران است - فقط» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۴۱۸/۳).

بیماری‌ها و تهدیدهای روانی و جسمی نیز در این طبقه از هرم نیازهای اولیه مزلو جای دارد. بر همین اساس، آدمی امور آشنا را به ناآشنا و مسائل شناخته را به ناشناخته ترجیح می‌دهد (ر.ک: مزلو، ۱۳۶۶: ۱۴۲). در جلد دوم از رمان آتش بدون دود، نیاز آدمی به سلامتی مورد توجه نویسنده است. بیماری مرموز و ناشناخته‌ای در میان قبیله شیوع پیدا می‌کند و جان بسیاری از کودکان را می‌گیرد: «مرگ، جلوی هر چادری که می‌رسید، دهانه‌ی اسبش را می‌کشید و نعره سر می‌داد: در این چادر، بچه‌ای نیست؟ من گرسنه هستم» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۴۹/۲).

۲-۱-۳. هرم سوم: عشق، وابستگی، خانواده

آدمی در مسیر زندگی، ناگزیر از وجود عاطفه، احساس و تجربه‌ی عشق است و اساساً روابط عاطفی بستر رهایی انسان از تنش‌های روحی را فراهم می‌آورد. مزلو در این مورد معتقد است که آدمی پس از تأمین امنیت، به برقراری روابط محبت‌آمیز با دیگران می‌اندیشد (ر.ک: مزلو، ۱۳۶۶: ۵۰).

عشق از پرتکرارترین مضامین در رمان ابراهیمی است. روابط عاشقانه بیرون از فضای خانواده، در ذهن و زبان نویسنده جایگاهی ندارد. او در این رمان عشق درون‌خانواده‌ای را به تصویر می‌کشد: «واقعاً چقدر خوب است که وقتی مردی خل است، زن او هم درست به اندازه‌ی او خل باشد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۰۴/۵)؛ «تو به دنیا فخر خواهی فروخت، سولماز به تو» (همان: ۴۱/۱).

۲-۱-۴. هرم چهارم: عزت نفس، اعتماد به نفس، احترام به خود و دیگران

عزت نفس خواسته‌ای است که بر پایه‌ی تعامل فرد با محیط جمعی پایه‌ریزی شده است و احترام به خود و دیگران را شامل می‌شود. عزت نفس را می‌توان عامل تمرکز فرد بر هستی خود و باعث ایجاد قدرت، کنترل و دستیابی به موفقیت تعریف کرد

(Haper, 2016: 80-91). مزلو در این بخش از هرم، نیاز به احترام، مقام و اعتبار اجتماعی را مطرح می‌کند (ر.ک: مزلو، ۱۳۶۶: ۱۵۴). به اعتقاد وی، آدمی نیاز دارد به محبوبیت جمعی دست یابد؛ از این رو به مواردی چون خوش‌نامی، و عموماً احترامی اشاره می‌کند که منبع بیرونی داشته باشد (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۹-۱۱۸).

حضور پُرتکرار درون مایه عزت نفس در این رمان، نشانگر میزان تأکید و اهمیت این نیاز بین فردی، در ذهن و زبان نویسنده است: «پدرم هنوز ایستاده بود. کوه که زمین نمی‌خورد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۲/۲)؛ «زمانه ذلیل را ذلیل‌تر می‌کند، افتاده را افتاده‌تر، باید سوار بود و محکم» (همان: ۵۸/۴).

۲-۱-۵. هرم پنجم: خلاقیت، اخلاق، خود شکوفایی

بر اساس هرم مزلو، آدمی سرانجام پس از تأمین مرحله‌ای نیازها، تمام استعدادهای ذاتی خود را محقق می‌سازد (ر.ک: شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۹). مشخص است نیازهای انسان در قاعده هرم، عموماً مربوط به حفظ بقای جسمانی می‌شود حال آن‌که در مراتب بالاتر، تکامل شخصیت و به اصطلاح خودشکوفایی مدنظر است (ر.ک: مزلو، ۱۳۷۲: ۷۵-۷۶).

در فصل‌های پایانی نمونه‌های گسترده‌ای از خودشکوفایی به چشم می‌خورد. در واقع رمان، روندی پویا را طی می‌کند، مخاطب در خلال تأمین نیازهای اولیه، سرانجام با ابعاد مختلف خودشکوفایی شخصیت مرتبط می‌شود: «ما مردم هرگز خسته نمی‌شویم. نه از کار، نه از مبارزه، نه از امید، نه از داشتن ایمان و اعتقاد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۰/۷).

از ویژگی‌های دیگر شخصیت خودشکופا، تعهدات اخلاقی است. افرادی که دارای شخصیت خودشکופا هستند، خطوط قرمزی دارند که عدول از آن را هرگز مجاز نمی‌دانند (ر.ک: مزلو، ۱۳۷۲: ۲۳۴). نکته‌ای که مورد توجه ابراهیمی نیز بوده است: - «احتیاط کن! من هر شب، یک ته استکان ودکا می‌خورم و تو شنیده‌ام سخت اخلاقی و متعصبی آلی.»

- پس هرگز پایت را به حزب ما نگذار!» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۵/۷).

۲-۲. «معنا» در رمان آتش بدون دود

۲-۲-۱. رنج باعث اتحاد می‌شود

یکی از راه‌های کشف معنا در زندگی از منظر فرانکل، انجام دادن کار سودمند در جریان زندگی است. کاری که انسان را از پوچی می‌رهاند و به حیات وی معنا می‌بخشد. بنابر اعتقاد وی، درک و دریافت معنا، به انسان کمک می‌کند تا آسوده‌تر در خدمت دوستانش باشد (ر.ک: فرانکل، ۱۳۹۹: ۷۱).

مشقت حاصل از جامعه خفقان‌آوری که ابراهیمی در «آتش بدون دود» تصویر می‌کند، نتیجه مهمی برای شخصیت‌های رمان به همراه دارد. آن‌ها به تجربه دریافته‌اند که اتحاد تنها راه نجات‌بخش است: «هر دو برای تمام صحرا کار کنیم و کاری کنیم که همه قبایل ترکمن یکی بشوند و به یک سو حرکت کنند» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۳۷/۲).

۲-۲-۲. رنج، عشق می‌آفریند

بر اساس دیدگاه فرانکل، معشوق، انسانی فعال و تأثیرگذار و معناآفرین است. «به وسیله این عشق، معشوق قادر است به عاشق توانایی شناخت کامل خودش را بدهد و به او بفهماند که چگونه انسانی می‌تواند باشد» (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۳۲-۱۳۳).

معشوق در رمان «آتش بدون دود» بر حسب موقعیت‌های مختلف، قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری دارد؛ همچنین به عاشق یاری می‌رساند تا ضمن کشف خویشتن، بتواند در مسیر تکامل حرکت کند: «اگر عاشق راستین منی، در خدمت همان آرمانی باش که تو را عاشق شدن آموخته. غزل دیگری از دیوان بزرگ عشق» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۶۹/۳)؛ «گلان رخ به جانب سولماز گرداند و او را با نگاه به یاری طلبید» (همان: ۷۰/۱).

۲-۲-۳. رنج، به انسان قدرت می‌بخشد

آدمی ممکن است هنگام رویارویی با رنج و مشقت‌های زندگی، دچار اضطراب و تنش‌های روحی شود؛ اما بنا بر اعتقاد فرانکل «در مواجهه با موقعیت‌های دشوار یا حتی در مقابله با سرنوشتی که قدرت تغییر آن را نداریم هم می‌توان در زندگی معنا پیدا کرد» (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

قدرت، امید و خستگی‌ناپذیری از معناهای قابل دریافت از کنش قهرمان‌های ملی در رمان آتش بدون دود در برابر رنج‌های بی‌شماری است که قرین زندگی شخصیت‌های رمان شده است. معنای قدرت در این رمان، وجه دیگری هم دارد و آن هم‌رنگ نشدن با جامعه‌ای است که خود باعث مصیبت‌های فراوان است. قهرمان‌های رمان، گرچه در میان انسان‌های افسرده و ستمکار زندگی می‌کنند، تمایز شخصیتی خود را با آن‌ها حفظ کرده‌اند: «بازنده یک بازی کوچک، می‌تواند برنده در یک میدان بزرگ باشد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۷۱/۱)؛ «بر نمی‌گردید، تاب هم نمی‌آوردید، بی‌تاب می‌مانید تا نفوذ کنید و ضربه‌تان را بزنید» (همان: ۱۳۳/۴).

۲-۲-۴. فرزندان قوی حاصل رنج والدین هستند

نکته مهم در روش درمانی فرانکل، این است که معنای زندگی را معطوف به آینده می‌داند؛ به عبارت دیگر لوگوتراپی در پی «توجه به معنایی در زندگی فرد است که باید باقی عمر خود را صرف شکوفایی آن کند» (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۲۰). بر همین مبنا، آینده فرد، تحت تأثیر معنایی است که او در پی پذیرش رنج، به آن رسیده است و در جریان زندگی خود، به آن تکیه می‌کند.

تربیت فرزندان قوی، به‌عنوان عناصر سازنده آینده، معنایی مهم در برخورد با رنج‌های اجتماعی در رمان آتش بدون دود محسوب می‌شود. قهرمانان در این رمان، رنج را به جان می‌خرند تا کودکان زیر بار ظلم زندگی نکنند. این رمان، با تمام مشقت مسیر، آینده را از آن فرزندان می‌داند که به منزله «منبع حرارت» هستند: «ما روح‌مان را، عشق‌مان را، شور و ایمان‌مان را همه امیدها و آرزوهایمان را اینجا، در

جیب‌های کوچک بچه‌های ترکمن، به امانت می‌گذاریم و می‌رویم. گهگاه به آن‌ها یادآوری کنید که در زمستان طولانی صحرا، دست‌هایشان را در جیب‌هایشان کنند و ما را لمس کنند» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۳۷/۴)؛ «بر ایمان‌مان، بر کارمان، بر شورمان، بر نفرت‌مان بیفزاییم - هر لحظه بیش تا دم مرگ اگر نه به خاطر خودمان، به خاطر بچه‌هامان که در ابتدای راهند» (همان: ۲۹۸/۵).

۳. نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد اصالت بخشیدن به انسان و اراده آزاد از شاخصه‌های فکری در روان‌شناسی انسان‌گرا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه ابراهیمی در پرداخت رمان است. مطابق با دیدگاه انسان‌گرایی در رمان «آتش بدون دود» آدمی مقهور جبر محیطی و نفوذ وراثت نیست؛ بلکه سازنده و تعیین‌کننده سرنوشت خویش است و قادر است شخصیت خود را بر پایه ضمیر خودآگاه و هوشیار بنا کند.

در پی بررسی رمان، بر اساس هرم آبراهام مزلو این نتیجه حاصل شد که مطابق با هرم اول مزلو، جلد نخست از رمان، بیشترین تمرکز را بر نیازهای زیستی دارد؛ جلد دوم مطابق با هرم دوم، به نیاز ایمنی پرداخته است؛ و جلد‌های بعدی، بیشترین تمرکز را بر عشق، فعل و انفعالات اجتماعی و خودشکوفایی دارند که از این منظر سلسله‌مراتب نیازهای آدمی در رمان آتش بدون دود، تطبیق کامل با تقسیم‌بندی نیازهای اولیه مزلو را نشان می‌دهد.

از دیگر نتایج این پژوهش، این است که طبق نظریه لوگوتراپی ویکتور فرانکل، معنای حاصل از پذیرش رنج، گستره وسیعی از رمان آتش بدون دود را به خود اختصاص داده است. رنج در این رمان، به معنای زندگی پیوند خورده است و بستر لازم برای ایجاد و پرورش معنایی چون امید، قدرت و اتحاد را فراهم می‌آورد. پذیرش رنج از پرتکرارترین مضامین در تمام هفت جلد رمان آتش بدون دود است که قرابت فکری این رمان را با دیدگاه معناجویی فرانکل را نشان می‌دهد.

همچنین پژوهش حاضر ثابت می‌کند مؤلفه‌های انسان‌گرایی در روان‌شناسی می‌تواند بستر لازم برای خلق متون سیاسی - اجتماعی را در اختیار بگذارد. به این ترتیب آزادی و قدرت انسان در پیروزی بر موانع از مشخصه‌های اصلی و مشترک میان روان‌شناسی انسان‌گرا و رمان آتش بدون دود محسوب می‌شود.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. ابراهیمی، نادر (۱۳۸۸)، آتش بدون دود، تهران: انتشارات روزبهان.
۲. ، (۱۳۹۲)، ابولمشاغل، تهران: روزبهان.
۳. برونو، فرانکو (۱۳۷۰)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی، ترجمه مهشید یاسایی و فرزانه طاهری، تهران: نشر ناهید.
۴. شاملو، سعید (۱۳۸۸)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)، نقد ادبی، تهران: میترا.
۶. شولتس، دوان (۱۳۶۹)، روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: نشر نو.
۷. سلیگمن، دیوید، (۱۳۸۶)، آسیب‌شناسی روانی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ساوالان.
۸. شولتس، دوان (۱۳۹۰)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، تهران: ارسباران.
۹. فرانکل، ویکتور (۱۳۹۱)، انسان در جست‌وجوی معنای غایی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: پارسه.
۱۰. ، (۱۳۹۹)، انسان در جست‌وجوی معنا، ترجمه علیرضا ارجاع، تهران: آبان.
۱۱. مزلو، آبراهام (۱۳۷۲)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. ، (۱۳۶۶) روان‌شناسی شخصیت سالم، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: هدف.
۱۳. نورد بی، ورنون. هال، کالوین (۱۳۷۷)، راهنمای زندگی‌نامه و نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ، ترجمه احمد به‌پژوه و رمضان دولتی، تهران: تربیت.

1.Haper E.G. Self-Esteem. In: Howard S. Friedman (Editor in Chief), Encyclopedia of Mental Health, 2nd edition, Vol 4, Waltham, MA: Academic Press, 2016, pp. 80-91

2. Maddi, S. R. (1996). Personality theories: a comparative analysis. (6th Ed). California: Brookes Cole Publishing Company.
3. Maslow, H. Abraham, (1968). Toward a Psychology of Being, 2rd Edition, New York, Van Nostran

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۳۶-۱۵)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.374855.1132

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.3.8

نقد و تحلیل زیبایی‌های بلاغی در زبان عرفانی معارف بهاء‌ولد

رباب جلیلی ایرانی، شکرالله پورالخاص، رامین محرمی، آبیژن ظهیری ناو^۴

چکیده

در این مقاله برخی از زیبایی‌های بلاغی معارف بهاء‌ولد بررسی شده است و میزان ارتباط کلام وی با مخاطبان خاص و عام و نزدیکی زبان و سبک او به سبک رایج زمان نویسنده در سطح نظری و با روش مطالعه کتابخانه‌ای و با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی تبیین شده است. سبک نویسنده با ویژگی‌های سبک ادبی دوره او مطابقت دارد. مقوله‌های بیان و بدیع از مطالب و یافته‌های مقاله حاضر است. بهاء‌ولد با سبک خاص خویش و توسل بر رویدادهای شبانه‌روزی زمان خود، پیچ و تاب اندیشه‌های عرفانی را با زبانی ساده و روان و در لابه‌لای تمثیلاتی برای تعلیم مخاطبان خود بیان می‌کند که برگرفته از زبان گفتاری و شغل مردمان محل زیست اوست. اختلاف عمده سبک او با سبک رایج نویسندگان عصر او موزون و موسیقایی بودن متن کتاب اوست. زبان عرفانی بهاء‌ولد از لحاظ ادبی و بلاغت در بیان اصطلاحات و حقایق عرفانی حائز اهمیت است و زبان این اثر را در بین آثار منشور و عرفانی زبان فارسی بی‌بدیل ساخته است.

واژه‌های کلیدی: بهاء‌ولد، زبان عرفانی، زیبایی‌شناسی معارف، آرایه‌های ادبی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
jaliliirany@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).
pouralkhas@uma.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
moharamy@uma.ac.ir

۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
bijanzahirinav@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

۱. مقدمه

زبان مهم‌ترین وسیله پیوند جهانیان و مرکز کانون توجه پژوهشگران علمای علوم الهی و بشری بوده است و آنان را متوجه تدوین و کشف قواعد حاکم بر زبان‌های قراردادی کرده است. زبان‌شناسان زبان قراردادی انسان‌ها را مطالعه می‌کنند و با بسیاری از دانش‌ها و معارف، از جمله نشانه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، منطق، فلسفه و علوم اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ دارند (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۷ - ۲۱). ارتباط زبان عرفانی و ارزش آن در زبان‌شناسی اهمیت دوچندان دارد. آنچه امروز با عنوان ادبیات عرفانی شناخته می‌شود، ادبیاتی است که بر اساس آموزه‌های تصوف اسلامی شکل گرفته است و به گفته بیشتر پژوهشگران این حوزه، از متن دین اسلام برخاسته و در طی قرن‌های متمادی مفاهیمی را از سایر ادیان و فرهنگ‌ها به خود راه داده است، در آغاز با رویکرد زهد و ساده‌زیستی نظر مسلمانان را به خود جلب کرده است. از حدود نیمه دوم قرن دوم هجری، جریان زهد به سمت مشربی فکری و عملی سوق یافت که به تدریج با عنوان طریقه تصوف معروف شد. نخستین نمایندگان تصوف، چهره‌های برجسته‌ای بودند که به لطف آثار دوره‌های بعدی با احوال و اقوال آنان می‌توان آشنا شد.

نویا ورود این تفسیر قرآن را به دنیای تصوف مصادف با شکل‌گیری تعالیم عرفانی و باعث به وجود آمدن واژه‌های فنی صوفیانه دانسته است (ر.ک: نویا، ۱۳۷۳: ۱۳۲). بررسی ویژگی‌های ادبی برای دستیابی به روش بهاء‌ولد در بیان تجارب عرفانی در سیر تطور زبان عارفان و چگونگی استفاده او از زبان برای بیان حقایق عرفانی به‌عنوان اثر شاخص قرن ششم هجری حائز اهمیت است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

تجربه‌گرایان دینی، معمولاً جوهر دین و عرفان را یکی می‌دانند و به عبارتی دیگر، عرفان را نگاه هنری به دین و مذهب می‌دانند. تجارب دینی و عرفانی و هنری در ساحت عاطفی زبان نمودار می‌شوند. سخن گفتن یک رفتار زبانی است و بنابر موقعیت اجتماعی، سن و جنسیت افراد به گونه‌های مختلف انجام می‌پذیرد. بر این اساس شناخت کارکرد عمده‌ی زبان دینی موجب فهم و تفسیر تجارب عرفانی است. ادبی بودن زبان عارفان این پرسش‌ها را در ذهن تداعی می‌کند:

- بلاغت ادبی در زبان بهاء‌ولد چگونه آشکار گشته است؟

- در سطح ادبی کدام‌یک از زیبایی‌های ادبی در معارف بهاء‌ولد تجلی بیشتری داشته است؟

- بهاء‌ولد چگونه از زیبایی‌های ادبی برای بیان اندیشه‌های خود استفاده کرده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

درک اجمالی زبان عرفانی ابزاری ضروری برای فهم بسیاری از اهداف، تعالیم و تعابیر بزرگان تصوف است. اقتضای حال و موقعیت و درک و همت مخاطبان، تعابیر مختلف و ناهمگون از آیات و احادیث، احوال و مقامات مختلف عرفا و تناقض در بیان و تفسیر معانی بلند عرفانی در قالب کوچک الفاظ، موجب اختلاف در تعابیر خودشان نیز شده است و در نتیجه، فهم مخاطب و خواننده را مشکل کرده است (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴۷۶-۴۶۸).

بررسی متون عرفانی دو شیوه‌ی بیان مفاهیم را پیش روی ما قرار می‌دهد: تعلیمی و تجربی. زبان عرفانی در هر دو بخش تعلیمی و تجربی، کارکرد خاص از زبان و متمایز از سایر کارکردهای زبان است. توجه به ویژگی‌های متون عرفانی، ادبی بودن زبان عارفان را آشکار می‌کند. علاوه بر این، در بررسی متون عرفانی با ساختار ویژه‌ای برخورد می‌کنیم که با ویژگی‌های زبان ادبی مغایر می‌نماید. بر همین مبنا، در بیان

عارفانه صورخیالی چون تشبیه، مثال و تمثیل، رمز، ابزاری برای بیان احوال نفسانی گوینده و توضیح معانی برای مخاطب است.

توضیح این نکته ضروری است که در دورهٔ ترویج و گسترش تصوف، متصوفه برای تبلیغ آیین خود و جلوگیری از تحریفات احتمالی، به نگارش کتب تعلیمی و تبلیغی پرداختند و اصول و فروع تصوف در نظم و نثر فارسی گسترش یافت. به‌گونه‌ای که فهم عمیق و درست ویژگی‌های قومی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان در گذشته و حال وابسته به فهم و شناخت درست جریان تصوف و آثار و زبان خاص آنان است. پژوهشگران معاصر، از این آثار با عنوان «ادبیات عرفانی» یاد می‌کنند که در مجموع، آیینۀ تاریخ و تجربهٔ ملتی با حیات دینی، فرهنگی، اجتماعی و فرزاندگی است. تحلیل و بررسی زیبایی‌های معارف به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار عرفانی در دوران اوج شکوفایی جریان تصوف، اهمیت این پژوهش را بر ما آشکار می‌کند.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

یکی از آثار ارزشمند در زمینهٔ زبان عرفانی، کتاب سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم از محمد غلامرضایی است. وی ضمن معرفی اجمالی متون عرفانی این دوره به تفصیل، ارزش ادبی متون را تحلیل کرده است.

در خصوص پیشینهٔ این کار افزودنی است که در آثار زیر دیدگاه‌های زبان عرفانی معارف بهاء‌ولد نمود یافته است:

-قبادی اصل و ظهیری و مؤذنی (۱۳۹۶)، در مقاله «ویژگی‌های زبان عرفانی معارف بهاء‌ولد»، نشریهٔ عرفانیات در ادب فارسی، به بیان ویژگی‌های زبان عرفانی بهاء‌ولد پرداخته‌اند.
 -سمیه پرونده و احمد طحان (۱۳۹۳)، در مقاله «آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی در معارف بهاء‌ولد»، نشریهٔ مطالعات زبانی بلاغی برخی از آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی معارف بهاء‌ولد را بررسی و تحلیل نموده‌اند.

-مژگان زرین‌فکر و صالحی‌نیا و مهدوی(۱۳۹۲) در مقاله «استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء‌ولد»، نشریه ادبیات عرفانی، استعاره مفهومی با نگاهی رویش را در معارف بهاء‌ولد بررسی کرده‌اند.

-بهمن نزهت(۱۳۹۲)، در مقاله «بهاء‌ولد و تداوم سنت معارف‌نامه‌نویسی در عرفان و ادب فارسی»، نشریه مطالعات عرفانی، تداوم سنت معارف‌نویسی در عرفان و ادب فارسی را تحلیل کرده است.

-حسینی و پورنامداریان(۱۳۸۳)، در مقاله «بررسی جنبه‌های زیباشناختی معارف از دیدگاه صورت‌گرایی»، نشریه پژوهش‌های ادبی، به جنبه‌های زیبایی‌شناسی معارف از دیدگاه صورت‌گرایی و فرمالیسم پرداخته‌اند.

-محمد دشتی و سمیه سهرابی(۱۳۹۰)، در مقاله «شیوه‌های تفسیر و تأویل آیات قرآن در معارف بهاء‌ولد»، نشریه ادبیات عرفانی، شیوه‌های تفسیر و تأویل آیات در معارف را بیان کرده‌اند.

در این مقاله به زیبایی‌های ادبی و بلاغی معارف بهاء‌ولد با جزئیات بیشتری پرداخته شده است. ۲. بحث و یافته‌های تحقیق

«شیخ بهاء‌الدین بهاء‌ولد (متوفی ۶۲۸ هـ) از شاگردان نجم‌الدین کبری، پدر مولانا جلال‌الدین محمد است و اثر مهم او با عنوان معارف مجموعه‌ای است از مجالس و مواعظی سرشار از مطالب پرشور عرفانی و نثری شیرین و ساده و غرابت سبکی منحصر به فرد دارد. از ویژگی‌های این اثر، قدرت انتباه و انتقال از مسائل جزئی شبانه‌روزی به افکار دقیق و مطالب عالی و صراحت گفتار مؤلف در ذکر مطالب خصوصی است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۹). معارف شامل حقایق عرفان و دین و تفاسیر و تأویلات قرآنی، دارای بیانی شیوا به لطافت شعر و لغات و ترکیبات نادر پارسی و تحت تأثیر زبان مخاطب بلخ است (ر.ک. صفا، ۱۳۵۵: ۱۰۱۸/۳-۱۰۲۲). افکار تازه بهاء‌ولد موجب ایجاد زبان تازه‌ای برای او شد؛ به گونه‌ای که در کلام او سجع به ندرت یافت

می‌شود و کلامش عاری از اصطلاحات خاص صوفیانه است و بیشتر با تمثیل و سادگی، اصول عقاید را القا می‌کند (ر.ک. غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

۲-۱. سطح ادبی

نثرنویسان به‌ویژه صوفیان در عصر مورد نظر، به زیبایی نثر خود اهمیت فراوان می‌داده‌اند و جلوه‌های زیبایی و سجع در نثر متصوفه ظهور بیشتری داشته و این امر سبب پیدایش نثر فنی شده است (همان: ۳۸۱)؛ اما ویژگی‌های زیبایی‌شناسی در معارف بهاء‌ولد در سطح علوم معانی، بیان و بدیع هم انعکاس دارد:

۲-۱-۱. تشبیه

بسامد تشبیه در کلام بهاء‌ولد در معارف بیش از نماد و استعاره است. تشبیهاتی نوین مانند «و در کار خود گرم باشید، همچنانک آن مرغ بر آن بیضه خود بنشیند ... که چون مرغان تسبیح پدید آید» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۷۰/۱). در این نمونه، مخاطبان و شاگردان به مرغ، کار یا عبادت آنان به بیضه تشبیه شده است و نتیجه پدید آمدن مرغان، تسبیح است که مجدداً تسبیح به مرغ تشبیه شده است.

«این چند مرغ حواس را و گنجشکان اندیشه‌ها را با تو جمع کرده‌اند» (همان). در این عبارت، مرغ حواس و گنجشکان اندیشه، اضافه تشبیهی هستند. مجموع حواس به مرغ و اندیشه و تخیلات به دلیل گذارا و متحرک بودن به گنجشکان تشبیه شده‌اند و به‌نوعی حرکت سیال ذهن را القا می‌کنند.

«لقمه چون تخمی است و خوردن تو کاشتن است در زمین تن» (همان: ۹). لقمه به تخم و خوردن آن به کاشتن و تن انسان به زمین و مزرعه قابل کشت تشبیه شده است و تشبیه از نوع گسترده و اسنادی است و زمین تن نیز از نوع تشبیه اضافی است.

«هوش من جبرئیل‌وار در لوح محفوظ ساده نظر می‌کند» (همان: ۳۶). در این عبارت نیز هوش به جبرئیل تشبیه شده است که نوع تشبیه حد واسط دو تشبیه گسترده و بلیغ است.

«عارفان چون مسخره‌ای را مانند بر حضرت الله...» (همان: ۶۰/۲) که عارفان به مسخرگان تشبیه شده و نوع تشبیه گسترده است.

تشبیهات تمثیلی مانند «و یا این کار ساخت‌های تو چون طعام ساخته سلیمان را ماند که نهنگی سر از دریا برآرد و فرو خورد و گوید، از این چیزی نیامد دیگر کو» (همان: ۸۰/۲). در این عبارت نیز کارهای ساخته به طعام ساخته سلیمان تشبیه شده که به یکی از حکایت‌های تمثیلی حضرت سلیمان اشاره دارد.

در مثال‌های فوق انواع تشبیه‌های بلیغ، گسترده و تمثیلی وجود دارد و مشبه‌به در تشبیهات مرغان، گیاهان و گاهی برگرفته از زمینه‌های فرهنگی چون مسخرگان و گاه تشبیهات تلمیحی (اشاره به حکایت قرآنی سلیمان علیه‌السلام) است که برای فهم، شناخت فرهنگ دینی و قرآنی را می‌طلبند.

۲-۱-۲. استعاره

«از منظر شناختی، استعاره اساس زبان و سازنده معنا و اندیشه است و فرایندی است که منجر به تقویت شالوده تجارب می‌شود و ضرورتی سبکی برای ارتقاء بیان و تزیین کلام و علاوه بر آن همه زندگی، چه اندیشه و چه زیستن را زیر سیطره خود دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۲۴). استعارای اندیشیدن یعنی تجسم مفاهیم ذهنی: «همچنانک الله از خاک صد هزار نبات گوناگون می‌رویاند که یکی به یکی نماند و از هر تنی گوناگون خلقان می‌رویاند. یک روز مخلص می‌رویاند و یک ساعت منافق می‌رویاند» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۱: ۷۲/۱). بهاء‌ولد در این نمونه اخلاص و نفاق در خلق و عمل را با رویش از تن تجسم بخشیده است. «سبزک دنیا مخور تا زرده برنیندازی» (همان: ۱۱۴/۲): سبزک دنیا استعاره از غم و اندوه یا وابستگی به مادیات است و زرده برانداختن استعاره از

کار ناتمام است. پیام استعاری عبارت، عدم تکامل انسان با وابستگی به دنیا را القا می‌کند. استعاره‌های بهاء‌ولد در متن معارف مانند تشبیهات او در حوزه گیاهان و رویش و پرندگان و تعلقات آنها است.

۲-۱-۳. تشخیص

در ادبیات عرفانی استفاده از قطب استعاری زبان بسیار رایج است. علاوه بر این، تشبیه را نیز می‌پسندند و البته «استعاره امکان تصرف خیالی در شی را بسیار بیشتر از تشبیه فراهم می‌آورد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۵۴-۱۵۵). در زبان عارفان و متون متصوفه بسامد استعاره‌ها به‌ویژه استعارهٔ مکنیه و تشخیص، محل توجه بوده است و وسیلهٔ بیان حالات و مقامات و امور انتزاعی و تجربیات روحانی و اندیشه‌های آنان است و به کلام آنان لذت و شیرینی می‌دهد و همچنین فهم مضامین و ادراک آن را برای عموم فراهم می‌کند. مثال: «هم من و هم چرخ و هم افلاک و خاک و عرش همه بر دوش اللّهم تا کجامان خواهد انداختن تا همه فریاد عاشقانه برآوردیم که ای الله! ما چنگال در تو زده‌ایم و بر دوش تو چسبیده‌ایم و دست از تو باز نمی‌داریم، از آنک عاشق زار توایم» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱۲/۱). در این عبارات، علاوه بر تجسیم و انسان‌انگاری خداوند، کائنات و چرخ و افلاک به‌صورت انسانی نمایان شده‌اند که همه از عشق بر دوش الله چسبیده‌اند و دست از وجود الله بر نمی‌دارند. البته عشق موجودات و آفرینش آنها را نیز توصیف می‌کند که ناشی از عشق الله در آفرینش موجودات است.

«صبا و نسیم آرزوهاش از ذره‌های خاک تنش منقطع شده است، بار دیگر به از آن وزن کنیم» (همان: ۵۶/۲). صبا به‌صورت انسانی ظاهر شده است که آرزوهایش از تن خاکی او جدا افتاده و خداوند انسان‌گونه با صبا در گویش است.

۲-۱-۴. کنایه

یکی از شاخه‌های مهم علم بیان و از برجسته‌ترین ترفندهای زیبایی‌آفرینی در کلام، کنایه است. «کنایه وسیله‌ای برای بیان عواطف و احساسات هنرمندانه و مؤثر شاعر و نوعی تشخیص دادن به زبان و بیان معنی به صورت غیرمستقیم است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۲). «کنایه به لحاظ الفاظ معنای ظاهری در محور همنشینی و به لحاظ معنای باطنی - که مراد گوینده است - در محور جانشینی است. کنایه رسیدن از یک سطح به سطحی دیگر و ارتباط بین دو سوی حاضر و غایب است که جنبه هنری و ادبی دارد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۶۶). «کنایه از نظر لغت یعنی آنچه انسان می‌گوید و از آن چیز دیگری را اراده می‌کند» (هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۴۵). در کنایه معنی اصلی نیز مورد توجه است و همین معنی اصلی، وسیله‌ای برای رسیدن به معنی مقصود است. مثال: «چون وقت سپیدکاخ سپس مرگ بیاید، آن‌گاه برها برگیری از پنج نماز که گزارده باشی» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱۱۶/۱) که سپیدکاخ کنایه از قبر است. «جان کندن» (همان: ۱۲/۱) که کنایه از مشقت و همچنین جان دادن است و نیز «نقش بر در گرمابه بودن» (همان) کنایه از کسی است که صورتی زیبا دارد و از فهم و دانش بهره‌ای ندارد. «گوش را پنبه آکندن» (همان) کنایه از عدم توجه و هوشیاری و «سد سکندر بودن» (همان: ۳۲/۱) کنایه از مقاوم بودن در برابر حوادث است. عبارت «چگونه از سر قدم نسازد» (همان: ۲۲۱/۱) کنایه از شدت شوق در حرکت به سوی هدف را بیان می‌کند. نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که کنایه‌ها در متن معارف مانند سایر موارد مستلزم شناخت فرهنگ جامعه و اساطیر است.

بهاء‌ولد گاهی تغییراتی در کاربرد و ساختار کنایه‌های زبانی به وجود آورده است و به مقتضای کلام از آن‌ها استفاده کرده است و گاه بدون هیچ تغییری و در ضمن کلام و برای تأکید از آن‌ها بهره برده است. کنایه در کلام او گاهی نیاز به شناخت زمینه‌های فرهنگی، اساطیری، قرآنی و اجتماعی دارد.

مجاز موضوعی غالب در متن معارف نیست و به‌ندرت به کاررفته است. مثال: «هرک را دل او منزل این جهان باشد، بی‌قرار و سرگردان باشد؛ از آنک این جهان سرگردان است. گاهی چرخ زیر و گاهی زیر؛ چنانک کسی در کشتی باشد، گاهی در اوج و گاهی در موج و گاهی در گرداب» (همان: ۹۵/۲). موج، مجاز از بلندی و گرداب، مجاز از رنج و مشکلات است.

«چندین گاه می‌داشت و حرام می‌خورده است» (همان: ۱۱۸). واژه حرام در این مثال مجاز از می، خوردنی حرام یا کاری حرام است.

۲-۲. آرایه‌های بدیع معنوی

۲-۲-۱. تمثیل و ارسال مثل

«نوع تمثیل‌های بهاء‌ولد در معارف با سایر متون عرفانی تفاوت‌هایی دارد و وی در موارد متعدده، برای تشریح رابطه انسان و خدا، از خدا به مرد و از انسان به زن و گاهی بالعکس سخن می‌گوید» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۴۹۲): «اکنون چو الله تو را می‌بیند، خود را چون عروسان بیارای که خریدار از وی قوی‌تر نخواهی یافتن، چشم را به سرمه شرم و اعتبار مکحل کن و پای را به خلخال خدمتکاری آراسته گردان» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۹۶/۱). تمثیل‌هایی که نه در تعریف تمثیل از نوع فابل و نه پارابل می‌گنجد؛ هرچند این نوع تمثیل‌ها را تمثیل رمزی دانسته‌اند (فولادی، ۱۳۸۹: ۴۸۹). علت آن را باید در روش بهاء‌ولد در بیان تجارب خویش جست‌وجو کرد.

مثل‌هایی که به تناسب سخن از آن‌ها استفاده کرده است: «سود به‌اندازه سرمایه طمع باید داشت» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۳۱/۲)؛ «هر که ونگی خورد جنگی شود» (همان: ۹۱)؛ «نخست درشتی آنکه نرمی» (همان: ۷۸)؛ «مجاوران کعبه گستاخ‌تر باشند» (همان: ۱۱۴)؛ «چو همه علتی، همه داغ بینی» (همان: ۷۶)؛ «همه رنج شما از کثر رفتن است» (همان)؛ «زنگی چون بجنبند، رنگ وی پدید آید» (همان: ۸۱). این جملات مفهوم کنایی نیز دارند.

توجه در کل متن معارف این ویژگی را تأیید می‌کند که بهاء‌ولد علاوه بر کاربرد لغات عامیانه، در کاربرد مثل‌های شایع در بین مردم روزگار و انعکاس زبان گفتاری و عقاید عامیانه با فراخ دستی عمل کرده است که این امر از روراستی او با تجربه‌های شخصی و تلاش وی برای بیان حقایق عرفانی با زبان عامیانه و کاملاً ارتجالی ناشی شده است.

۲-۲-۲. اقتباس از آیات قرآنی و احادیث

«از جهت کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث با عبارات فارسی شیوه‌های متفاوتی در نثر قرن ششم و هفتم دیده می‌شود. به روش متمیم و تکمیل و این شیوه برترین حد تناسب و ظرافت در اقتباس به شمار می‌آید. آیات و احادیث نه تنها از نظر لفظی بلکه از نظر معنی نیز به دنبال عبارت فارسی با انساق کامل و به صورت معطوف یا ترکیبی بدان متصل است» (خطیبی، ۱۳۹۶: ۲۰۳). انواع اقتباس در متن معارف در اشکال زیر یافت می‌شود:

۲-۲-۲-۱. اقتباس از جهت کیفیت ارتباط لفظی

- «ألم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله معتقدان را آن نیامد که تفویض تمام کنند...» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱۰۲/۱). در این عبارت از آیه ۱۶ سوره مبارکه حدید به صورت ارتباط لفظی اقتباس شده است.

- «بلک شادان به مرگ لا شجاع إلا عند الحرب، اگر تو را میل و هوا ندادندی، تو صبور چگونه بودی. اگر غضب نبودی، چگونه حلیم بودی؛ اگر مصیبت ندادندی، تو صبور چگونه باشی ترا به اسم این که چیزی داد که ای خورنده شهوت راننده مزه گیرنده، بیا خلعت بستان» (همان: ۴۶/۲). نمونه ذکر شده اقتباسی است از حدیثی از امام صادق (ع) که بخشی از آن به صورت مستقیم و بدون تغییر در اصل حدیث اقتباس شده است

و بخش دیگر از نوع اقتباس به شکل ترجمه و به دلیل تأکید و مرتبط با کیفیت مضمون ذکر شده است.

- «بنگر که چگونه همه زخم خوردند و درافتادند. هَلْ مِنْ مَّحِیصٍ اِیْنِ بِهٖ تُوْ بَاز می‌گذارد...» (همان: ۴۴). اقتباس از سوره مبارکه «ق» آیه ۳۶ است که اشاره به هلاکت نسل‌های پیشینیان دارد که گریزگاهی نداشتند.

- «ماه و آفتاب و ستارگان و شب و روز و احوالِ خلقان فرمان‌بردارِ الله‌اند، با خواری و گردن‌دنگی طوعاً و کراهتاً برمی‌آیند و فرومی‌روند» (همان: ۴۵). واژه‌های طوعاً و کراهتاً در مفهوم خواه و ناخواه در قرآن مجید چندین بار تکرار شده است، از جمله در سوره «رعد» آیه ۱۵ و «آل عمران» آیه ۸۳ و نیز سوره «فصلت» آیه ۱۱ که همگی به آفرینش زمین و آسمان و فرمان‌برداری آن‌ها از خدا با میل و بی‌میلی اشاره دارد و جبر در فرمان‌برداری کائنات را در برابر خالق توصیف می‌کند.

«وَ الطَّوْرِ بَاطِنِ اَوْ بِرِ اللّٰهِ وَاَقْفِ شَدِّ وَاِزْ عَشْقِ پَاره‌پاره شد، باطن تو نیز اگر سره سره بنگرد، واقف شود» (همان: ۴۹). واژه «وَ الطَّوْرِ» نیز ۱۰ مرتبه در قرآن مجید ذکر شده است، از جمله در آیه ۱ سوره طور که مقصود از آن کوه طور و میقات حضرت موسی(ع) است. با اقتباس از واژه قرآنی و افزودن آن به باطن، باطن انسان بدان تشبیه شده است. این ترکیب و اقتباس تقدس ضمیر انسان را به دلیل جایگاه الهامات الهی و عشق الهی توصیف می‌کند.

۲-۲-۲-۲- اقتباس با تأکید و تأیید معنی قبلی

«در اندیشه این می‌آمد که کدام نوع علم و رزم و این تدبیر مرا فروگرفت و گران‌بار شدم. آیت خواند که «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» یعنی آن زمان هرچ پیش آمد آن نوع علم را تقریر کن» (بها، ولد، ۱۳۸۲: ۱۰۷/۲) که اقتباس از سوره «نسا» آیه ۷۷ است که دنیا به متاع اندک تشبیه شده است؛ البته این نوع تشبیه چندین بار با عبارت‌هایی مشابه در کل قرآن تکرار شده است.

۲-۲-۲-۳. اقتباس و نقل تمامی و یا قسمتی از آیه بدون تغییر در کیفیت آن:

«و عقل از بهر تمییز میان نیکی و بدی است، جزاء سیئه مثلها و هل جزاء الإحسانِ
آلَا الإحسانُ» (همان: ۱۱۰). در این مثال از دو آیه قرآن اقتباس شده است. بخشی از
آیه ۴۰ سوره شورا که می‌فرماید: «جزاء سیئه مثلها» و دیگری آیه ۶۰ سوره مبارکه
الرحمن «و هل جزاء الإحسانِ آلَا الإحسانُ» که به صورت کامل نقل شده است و تأکید
و اثبات عبارت نخست را می‌رساند.

متون عرفانی، نمود فرهنگ دینی و قرآنی است و به این دلیل اقتباس از
آیات قرآنی و احادیث از بارزترین ویژگی‌های این متون است که به اشکال
گوناگونی در آن‌ها تجلی پیدا می‌کند. بهاء‌ولد در کل متن در تأویل سخنان و
اندیشه‌ها و بالعکس از هر سه شیوه اقتباس بهره برده است. اقتباس از نوع اول
که از جهت کیفیت ارتباط لفظی و به صورت ترکیب با سایر اجزای کلام بیشتر
به چشم می‌خورد.

۲-۲-۲. تلمیح

تلمیح به شخصیت‌های دینی از ویژگی‌های بارز متون عرفانی است و بهاء‌ولد نیز با
روش نقل قول و توصیف رفتار و بیان گفتار این شخصیت‌ها هر کجا ضروری باشد و
به مقتضای مضامین عرفانی به روایت سخنان و اعمال مشایخ تصوف که سینه به
سینه و متن به متن منتقل شده است و گاهی با روایت داستان‌های قرآنی و بیان
داستان انبیا و صحابه پیامبر از راه تأویل افعال و گفتار آنان مضامین عرفانی را شرح
می‌کند. بیشترین تلمیحات او مربوط به شخصیت‌های قرآنی و انبیاست، ولی به ندرت
اساطیر تاریخی و اساطیر مربوط به هند و سایر ملل نیز در تلمیحات او به چشم
می‌خورد.

«از بتان هندوستان پرسیدم، از یاسمین گفت: بت را دیو گویند» (همان: ۱/ ۳۱۷)؛

«نوشیروان» (همان: ۳۷۶)؛ «نعیم بن مسعود» (همان: ۲۶۲)؛ «همچون عذرا و وامق اند»

(همان: ۲۲۹)؛ «آدم و حوا» (همان)؛ «افلاطون» (همان: ۲۲۲)؛ «جرجیس» (همان: ۹۷)؛ «جالینوس» (همان: ۳۰۳)؛ «گفتم مگر ابولهب نفس من است که چنین لهبی در من می‌زند» (همان: ۶۲)؛ «جمادات و کوهها به فرمان الله چون لشکری است، ایستاده تا الله اشارت کجا کند، آن جا روند، هر کوهی چون اسفندیار رومی ایستاده است» (بهاء‌ولد: ۱۷۶ / ۲).

گاه تلمیحات با ترکیبات تشبیهی و به زیبایی خاص بیان شده‌اند که القاکننده تصویری خاص از معانی مورد نظر نویسنده هستند: «در کارها پراکنده از هر کاری خود را باری کرده‌ای، مگر در میان راه بخواهی از گران باری خفتن و یا چون کشتی از هر جنسی در می‌نهی تا بر خشکی بمانی. دیگ عاشورایی را چندین حواچ نکنند که تو در خود می‌کنی» (همان: ۸۰).

انباشتن کارهای پراکنده به کشتی که در آن از هر جنسی می‌نهند، یادآور کشتی نوح است و تلمیحی است قرآنی به آن داستان. ترکیب اضافی تشبیهی دیگ عاشورایی نیز اشاره دارد به یکی از رسوم مردم عزادار در روز عاشورا که گویا به رسم احسان و ادای نذورات خود موادی را به دیگ پخت غذا اهدا می‌کردند.

۲-۲-۳. تضمین

در ضمانت سخن بهاء‌ولد بیشترین موارد تضمین را به آیات قرآن و احادیث دارد: «در سرّاً و ضرّاً حاصل هر چه هست به وی قایم است؛ چو الله همه اوست گویی، همه عالم در حجر و میان دو دست الله است. کلُّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَجٍ بِالْبَصْرِ كُلُّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِتَقْدِيرٍ فِی اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مَكْتُوبٌ فِیهِ وَ مَا» (همان: ۵۱).

۲-۲-۴. مراعات نظیر یا تناسب

مراعات نظیر را باید از لوازم اولیه سخن ادبی دانست و هر سخن ادبی از نوع نظم یا نثر وقتی ارزشمند است که بین اجزای کلام قرینه و تناسبی برقرار شود (همایی، ۱۳۶۱:

۲۵۹). مثال: «حور نماز چون درختی ست شاخ‌های او رکوع و سجود است، تسابیح وی چون مرغان بر سر اشجار به عدد تسابیح تو، تو را مرغان باشند در بهشت» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱/۲۸۲).

روش خاص بهاء‌ولد در قرینه‌سازی تشبیهات درخور توجه است. او در کلیه تشبیهات تمثیلی جزبه‌جز و قدم‌به‌قدم بین اجزای مشبه و مشبه‌به قرینه‌سازی می‌کند و از راه تناسبی که بین آن‌ها برقرار می‌کند، تصاویری زیبا می‌آفریند که در عین سادگی و روانی تخیل را به حرکت درمی‌آورد؛ به‌عنوان مثال ارزش نماز را با پدیده‌های بهشتی ملموس و محسوس می‌سازد که هم نتیجه نماز است و هم اشتیاق او را برای خواندن و شوق مخاطب را برای نمازگزاردن برانگیزد.

۲-۲-۵. تضاد

واژه‌ها و مقولات متضاد ویژگی دیگری از متون متصوفه را پیش روی ما قرار می‌دهد. پژوهشگران عرفان شروع و طرح مفاهیم زوجی متضاد را در کتاب‌های تعلیمی از رساله قشیریه می‌دانند. «آنان مفاهیم زوجی و متضادی را که در عرفان مصطلح هستند، مدنظر قرار داده‌اند؛ ولی علاوه بر مصطلحات، واژه‌های متضاد در این متون فراوان و بیش از دیگر آثار منشور فارسی است» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۵۱). واژه‌های متضاد و متقابلی که در معارف حاصل قرب و بُعد خداوند است؛ مانند «به دل آمد که همه حال‌ها روزی دادن الله است. حال خوش و ناخوش و صلاح و فساد و نیک و بد» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۱: ۱/۳۲۵).

واژه‌های متضاد و متقابلی که در وجود سالک بیانگر نوعی طبقه‌بندی در میان آنان یا احوال و امثال آن است؛ مانند «اگر این جهان را از بهر آسایش آفریدی در انگور پوست و ثفل نیافریدی و همه لقمه را مشتمل گردانیدند بر خوشی و ناخوشی تا نظر بر خوشی کنی، رغبت کنی به آخرت و نظر به ناخوشی کنی، دل بر این جهان ننهی» (همان: ۲۸۴).

روش دیگر کاربرد واژه‌های متضاد از نظر معنایی، مقابل یکدیگر قرار گرفتن است: «اکنون خوشی‌های ظاهر مدد از خوشی‌های باطن می‌گیرد» (همان: ۱۴۸)؛ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اِشَارَاتٍ اسْتِ بِهٖ اَوْ كِهٖ اٰی طَالِبًا! اللهُ حَاضِرٌ اسْتِ؛ اَمَّا تُو غَايِبِي، تُو اَز اَن غَيْبِتْ بِهٖ حَضْرَتَشْ بَاز اٰی كِهٖ اَوْ اَحَدٌ اسْتِ» (همان: ۹).

بهاء‌ولد برای روشن‌سازی امور و تجسم بخشیدن به مفاهیم از تضاد بهره جسته است و مفاهیم انتزاعی چون خوشی و ناخوشی دنیا را با لقمه‌ای که خوشی و ناخوشی دارد، متناسب می‌کند؛ پس از آن نتیجه می‌گیرد که ناخوشی‌ها و رنج‌های دنیا، خوشی‌های آخرت را در پی دارد. با این روش سخن خود را برجسته کرده است تا ذوق شنونده و فهم او را تحریک کند.

۲-۲-۶. رمز

بهاء‌ولد از چهار مرغ در قفس قالب برای نشان دادن جهات منفی نفس استفاده می‌کند: «قفس قالب هیچ‌کسی خالی نیست از این چهار مرغ. هر شب، هر چهار را می‌کشند و در هم می‌آمیزند و به وقت صبح، همه را زنده می‌کنند و بدین قفس باز می‌فرستند: یکی بطّ حرس مکتسب است که مقصود او جمع مالی باشد که همچون خربطی، بربط نیاز می‌زند؛ و دوم خروس شهوت است که خروش و فغان او به ایوان می‌رسد؛ سیوم زینت و آرایش طاووس رنگ به رنگ سالوس است که می‌خواهد هر ساعتی مشاطگی کند؛ چهارم عمرطلبی چون زاغ که کاغ کاغ او دشت و صحرا پر کرده است. هوش من جبرئیل وار در لوح محفوظ ساده نظر می‌کند» (همان: ۲۲۱).

در این متن قفس رمزی برای جسم و بط و خروس و طاووس و زاغ رمزهای چهار مفهوم انتزاعی حرس، شهوت، سالوس و عمرطلبی است. بهاء‌ولد صفت هریک از مرغان را به تفصیل بیان کرده است و هوش و عقل خود را مانند جبرئیل قرار داده است که با چهار جهت منفی نفس مقابله می‌کند تا بر آن‌ها پیروز شود.

۲-۲-۷. طرد و عکس

طرد و عکس به ندرت و در موارد بسیار اندک در عباراتی دیده می‌شود؛ مثال: «چنانک پاره شب را روز می‌کنند و پاره روز را شب» (همان: ۴۶/۲).

۲-۳. آرایه‌های بدیع لفظی

«بخش عمده زیبایی‌های موسیقایی حاصل لایه آوایی سبک است و هرچند تغییرات آوایی متعلق به برونه زبان‌اند، بر ساخت‌های معنایی نیز تأثیرگذارند. این تغییرات نیز به نوبه خود ناشی از عوامل مختلف تاریخی، جغرافیایی، جنسیتی و فیزیولوژیک اندام‌های آوایی‌ست» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۸). ارکان توازن و موسیقی کلام مواردی چون تکرار، واج آرایی، سجع و جناس هستند که این ارکان در معارف، آراینده سخن بهاء‌ولد هستند.

۲-۳-۱. تکرار

بیشترین سهم آهنگین بودن معارف، وابسته به تکرار افعال و واژه‌ها و تکرار حرف عطف «و» و سجع است و مراعات نظیر نیز از لحاظ ایجاد موسیقی معنوی در کل متن درخور توجه است (قبادی اصل و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱-۳۷). برخی از این ویژگی‌ها به قرار زیر است:

۲-۳-۱-۱. تکرار واژه‌ها و عبارات

رعایت وزن در پاره‌هایی از عبارات‌ها همراه با تکرار جمله ترجیع (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)؛ مانند

«گفتم/ ای الله چو هوش هوش من تویی/ این نظر من/ از تو کجا می‌رود و/

ای الله بینایی من تویی،/ این بینایی من/ از تو کجا می‌رود و

ای الله نظر نظر من تویی،/ این نظر من/ از تو کجا می‌رود و

ای الله دل دل من تویی،/ این دل من/ از تو کجا می‌رود» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۶/۱).

۲-۳-۱-۲. تکرار پایان جملات

تکرارهایی که در پایان جملات و به صورت قرینه و در حکم ردیف هستند؛ مانند «خواص حضرت الله همه رحیم دلانند و نیکوگویانند و عیب پوشانند و بی‌غرضانند و رشوت ناستانانند و جفاکشانند» (همان: ۴۳).

۲-۳-۲. سجع

«چون الله می‌خواهد تا ادراک مرا هست کند، من همان جا می‌باشم با الله و الله را بوسه می‌دهم و در الله می‌غلتیم و سر به سجده می‌نهم» (همان: ۲۹).
عبارت‌هایی که در متن بهاء‌ولد سجع و موازنه دارد، بسیار اندک است: «اندرون سوخته و برون افروخته. رنج فراق کسی داند که وی را دوستی بوده باشد و رنج هجران کسی را نماید که او را عزیزی بوده باشد و از آن جدا مانده. هر که را یوسفی نیست، او را زندگانی و زندگی نیست» (همان: ۲۹۵).

۲-۳-۳. انواع جناس

جناس مضارع و لاحق: «و عیسی به طارم چهارم قرار گرفت و ادیس تدریس را به فرادیس» (همان: ۳۶).

جناس اشتقاق: «اما راعی و رعیت همه در حمایت وی می‌باشند» (همان: ۲۲۲).

۲-۳-۴. واج آرایبی

تکرار واج به تنهایی و خارج از عبارت زیبا نیست و هرگاه در کلام، واج‌ها تکرار شوند، دلنشین و گوش‌نواز می‌شوند. تکرار واج‌های صامت و مصوت در متن معارف در خور توجه هستند: «تا خلاص یابید از زیر چرخ گردان و گردش از روزگار شما محو گردد و قرار یابید به دارالقرار و دارالسلام و الله أعلم» (همان: ۳۷)؛ «تا چند عشق بر چشم پر خمار پُر خواب آری یک چندگاهی عشق بر بی‌خوابی آر ...، اگر تو خود را هماره طالب

یابی و در طلب الله بی‌قرار باشی بدانک به مطلوب و قرارگاه رسیده‌ای، اگر چه بی‌آرام باشی در طلب، پس حکیم طلب را بر تو مستولی از آن کرد» (همان: ۲۲۰).
در این عبارتها تکرار مصوت بلند «ا»، «خ»، «گ»، «چ» باعث گوش‌نوازی و موجد موسیقی لفظی شده‌اند. تکرار واج «خ» تداعی‌کننده صدای خواب و از لحاظ عاطفی خواب‌آلودگی و غفلت را نکوهش می‌کند. همچنین تکرار واج صامت «گ» و «چ» صدای چرخش چرخ گردان را در ذهن تداعی می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

بهاء‌ولد با نگرشی عاشقانه و زبانی عارفانه، عقاید خود را به‌سادگی و روانی جاری کرده است. او رمز خدانشناسی توأم با معرفت را با سرمستی عارفانه و عاشقانه در ضمن تمثیل‌ها و رمزپردازی‌ها بیان کرده است؛ به‌گونه‌ای که صور خیال در کلام او جایگزین اصطلاحات علمی تصوف شده است و با انتخاب جزئی‌ترین حوادث روزمره زندگی مثالی می‌جوید تا با خیال‌پردازی ظریف خود، معنا و پیام تعلیمی خویش را در آن تجلی بخشد. به‌طور اجمالی می‌توان زیبایی‌های سبک معارف را در موارد زیر خلاصه کرد:

- کلام او آهنگین است و کلیه عوامل آهنگ‌ساز واج‌آرایی و جناس و سجع و تکرار در کلام او به کار رفته است؛ هرچند میزان استفاد از آن‌ها در کل متن پراکنده است و تکرار و واج‌آرایی بیشتر به چشم می‌خورد.

- زبان عرفانی او، زبانی استعاری و بیشتر توصیفات او از مفاهیم انتزاعی و خداوند و کشف آیات و نماز با تجسیم همراه است.

- بیشترین تشبیهات، تمثیل‌سازی و استعاره‌های او با مرکزیت امور مربوط به کشاورزی و درخت و کاشت و گیاه و مرغان در ارتباط است. این موضوع می‌تواند به آشنایی او در این زمینه، شغل مؤلف و مردمانی که از او تعلیم و آموزش دیده‌اند، مربوط است.

- مفاهیم و مضامین عرفانی با استفاده از تشبیه، تمثیل و تمثیل‌های رمزی و به طرز غیرمستقیم و به زیبایی بیان شده‌اند نه به شکل اصطلاح صرف و تعاریف خشک از آن‌ها. بین تشبیهات تمثیلی و تمثیل‌های رمزی، مرز مشخصی وجود ندارد و تمثیل رمزی در زبان او به رمز و نماد کامل تبدیل نشده است. در سیر تطور زبان عرفانی شاید به لطف متونی چون معارف است که ما قادر به بازگشایی و دریافت رمزها و داستان‌های رمزی بعد از نگاشت معارف می‌شویم.

- تلمیحات او به شخصیت‌های دینی و قرآنی محدود نیست و برخی از اساطیر یونان و هند و ایرانی نیز به کار رفته است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۸۲)، ترجمه مهدی الهی قمش‌های، قم: نشر اسوه.
۲. خطیبی بلخی، بهاء‌الدین ولد محمدبن حسین (۱۳۸۲)، **معارف**، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: طهوری.
۳. خطیبی، حسین (۱۳۹۶)، **فن نثر**، تهران: زوآر.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، **موسیقی شعر**، تهران: آگاه.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، **سبک‌شناسی نثر**، تهران: میترا.
۶.، (۱۳۹۴)، **بیان**، ویراست چهارم، تهران: نشر میترا.
۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، **تاریخ ادبیات ایران**، جلد ۳، تهران: فردوس مجید.
۸. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، **سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۹. فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، **سبک‌شناسی**، تهران: سخن.
۱۰.، (۱۳۹۵)، **بلاغت تصویر**، تهران: سخن.
۱۱. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، **جمله و تحول آن در زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۲. فولادی، علی‌رضا (۱۳۸۹)، **زبان عرفان**، قم: انتشارات فراگفت.
۱۳. لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۱)، **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: دکتر رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
۱۴. نویا، پل (۱۳۷۳)، **تفسیر قرآنی و زبان عرفانی**، ترجمه اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. هاشمی، زهره (۱۳۹۴)، **عشق صوفیانه در آینه استعاره**، تهران: علمی.
۱۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: توس.

مقاله

۱. قبادی اصل، مرتضی و ظهیری ناو، بیژن و موذنی، علی محمد (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی در معارف بهاء‌ولد»، عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۳۳، دانشگاه آزاد اسلامی، صص ۱-۲۶.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۳۷-۵۸)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.400856.1150

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.1.6

تشت آراء، مانع عمده در یادگیری دستور زبان فارسی

محمدعلی ضیایی علیشاه^۱

چکیده

هر زبانی با گذشت زمان به دلایل مختلف به گویش‌ها، گونه‌ها و لهجه‌های مختلف تبدیل می‌شود و راه جلوگیری از نابودی زبان در برابر این پدیده، رجوع به زبان معیار است. این زبان معیار با تهیه دستور زبان جامع و کامل، به پرسش‌های طالبان زبان پاسخ می‌دهد و درست‌نویسی را قانونمند می‌کند. بیش از یکصد و سی سال از تألیف کتاب‌های دستور زبان فارسی به شیوه نوین می‌گذرد؛ اما در این مدت آن‌گونه که انتظار می‌رفت، این تلاش‌ها به استحکام ساختار دستوری زبان فارسی و تبدیل قوانین زبانی به مرجعی برای حل مشکلات تبدیل نشده است که یکی از دلایل آن، تنوع و بلکه تشتت در آرای دستورنویسان بوده است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی بر آن است که با بررسی نمونه‌هایی از کتاب‌های دستور زبان فارسی، دیدگاه‌های هریک از صاحب‌نظران عرصه دستور را در مورد بعضی مباحث دستوری نشان دهد. نتایج پژوهش از اختلاف نظرهای گسترده دستورنویسان زبان فارسی در مقوله‌های مختلف دستوری حکایت می‌کند و نشانگر آن است که عدم وحدت رویه در حوزه دستور و نبود مرجعی معیار برای ایجاد یکپارچگی در آراء، آموزش دستور زبان را دچار مشکلات عدیده می‌کند؛ بنابراین نیاز به تدوین دستوری واحد برای ایجاد وحدت رویه در آموزش منسجم ضروری است.

واژه‌های کلیدی: دستور، فارسی، آموزش، تشتت رأی.

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۸-۵۶۴۴۱، تهران،

ایران.

ma.ziaei@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

۱. مقدمه

قانونمند بودن ساختارهای یک زبان، یکی از عوامل مهم استحکام آن زبان در طول حیات بشری است و این قانونمندی را کسی جز صاحبان نظر در حیطهٔ زبان‌شناسی و دستور ایجاد نمی‌کنند. چنین امری در ظاهر بسیار ساده و بدیهی می‌نماید؛ اما مشکل زمانی خود را نشان می‌دهد که این صاحب‌نظران، خود به دیدگاه و نظر واحدی نرسند و آرای آن‌ها منجر به نوعی تشتت در ساختارهای دستوری و زبان‌شناختی زبان شود که نتیجهٔ آن، ایجاد شکاف‌های جبران‌ناپذیر در نظام آموزشی زبان و در نتیجه، تزلزل در ساختارهای زبانی خواهد بود.

این تحقیق مبتنی بر تجربیات سی و چند ساله نگارنده است که در سه دههٔ گذشته در مقاطع راهنمایی، دبیرستان، پیش‌دانشگاهی در مدارس و نیز کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه در رشتهٔ ادبیات فارسی به تدریس اشتغال داشته است. با یافتن و بررسی نمونه‌هایی از اختلاف دیدها، به پیامدهای این تفاوت نظرها پرداخته است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

در طول یکصد و اندی سال مورد اشاره، ده‌ها کتاب در حوزهٔ دستور زبان فارسی نگاشته شده است و طبعاً هر صاحب نظری بر مبنای دریافت شخصی و گاه سلیقه‌ای خود، دو بخش عمدهٔ دستور زبان (صرف و نحو یا تجزیه و ترکیب) را طبقه‌بندی کرده و حتی به سلیقهٔ خود نام‌گذاری کرده است؛ بنابراین جای تعجب نیست که یک علاقه‌مند به آموختن دستور فارسی، شاهد کتاب‌هایی در این زمینه با دیدگاه‌های بسیار متنوع و گاه شاید متضاد و متشتت باشد و در انتخاب یک منبع معتبر دچار نوعی سرگشتگی شود.

در یک محدودهٔ هفتادساله شاهد دستور زبان‌هایی بوده‌ایم که ساختاری شبیه گرامرهای لاتین یا صرف و نحو عربی داشته‌اند و بعدها از سوی منتقدین، «دستور

سنتی» نام گرفته‌اند. دستوره‌های «پنج استاد»، «شریعت»، «خانلری»، «مدرس» نمونه‌ای از این دستورها هستند. گروهی دیگر که یافته‌های خود را از دهه پنجاه شمسی (با کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان تألیف محمدرضا باطنی) رواج دادند، معتقد به دستوری مبتنی بر زبان‌شناسی بودند و کتاب‌هایی در نفی دستور سنتی نوشته و ضمن برشمردن معایب دستوره‌های سنتی بر مزایای دستوره‌های مبتنی بر زبان‌شناسی تأکید کرده‌اند (ر.ک ابومحبوب، ۱۳۸۱: مقدمه) و نظرات خود را به کتاب‌های درسی نیز انتقال دادند. دستوره‌های «باطنی»، «ابومحبوب»، «وحیدیان کامیار»، «حق شناس» نمونه‌ای از این دستورها هستند. در این میان افرادی همچون فرشیددورد و انوری تلاش کرده‌اند، دستوری بینابین تألیف کنند.

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا تشتت آرای دستور نویسان، مانعی در آموزش دستور تبدیل نیست؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

می‌توان استدلال کرد که تغییرات و تحولات رخ داده در سده حاضر، یک ضرورت علمی است و هیچ دانشی از تغییرات برکنار نیست و تغییرات مذکور، نوعی تحول مثبت محسوب می‌شوند؛ اما نباید فراموش کرد که از منظر استادان سرشناس دانشگاهی که به تدریس دستور زبان می‌پردازند، جدیدترین کتاب‌ها و دیدگاه‌ها در دستور، لزوماً مقبول‌ترین و معتبرترین منبع نیستند و این‌گونه، دشواری در آموزش دستور آغاز می‌شود؛ زیرا در تمام مقاطع تحصیلی، از جدیدترین نظریات حوزه دستور استفاده نمی‌شود (در دوره‌های تحصیلی متوسطه اول و دوم، از دستوره‌های جدید، در دوره‌های کاردانی و کارشناسی از تلفیق نظرهای دستورنویسان سنتی و جدید و در کارشناسی ارشد و به‌ویژه دکترا از دستوره‌های کاملاً سنتی همچون دستور خیام‌پور بهره برده می‌شود) و در این میان علاقه‌مندان به آموختن این علم، بیشترین آسیب

را متحمل می‌شوند (بارها دانشجویان از من پرسش کرده‌اند که نهایتاً کدام کتاب دستور معتبر و قابل استفاده است).

۱-۳. پیشینه تحقیق

خسرو فرشیدورد در بیان تاریخچه علم دستور، ضمن اشاره به این که نخستین اندیشمند ایرانی که به مبحث و مقوله دستور پرداخته است ابن سینا است او از «المعجم فی معاییر اشعار العجم» به عنوان یکی از قدیم‌ترین کتاب‌هایی نام می‌برد که پاره‌ای از نکات صرف و اشتقاق فارسی را بررسی کرده است؛ سپس از کتاب چاپ شده‌ای در چین در حوزه دستور زبان فارسی به نام «منهاج الطلب» یاد می‌کند که در قرن یازدهم قمری تألیف شده است و پس از نام بردن از چندین کتاب چاپ‌شده در زمینه دستور زبان فارسی در قرن‌های دوازده و سیزده قمری، کتاب «دستور سخن» و خلاصه آن «دبستان فارسی» از میرزا حبیب اصفهانی را - که در ۱۳۰۸ قمری در استانبول چاپ شده است - پایه دستوره‌های امروز فارسی می‌داند و ضمن اشاره به این که این کتاب با الهام از دستور زبان‌های فرنگی به رشته تحریر درآمده است، یادآور می‌شود که اصطلاح «دستور» به معنی قواعد زبان نیز مقتبس از نام این کتاب یعنی از نام «دستور سخن» است (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۶).

در بررسی پیشینه پژوهش‌های دستوری، می‌توان به نمونه‌هایی از نقد نحله‌های مختلف دستوری از یکدیگر برخورد کرد؛ اما نگارنده که تغییرات سی سال گذشته در حوزه دستور را در کتاب‌ها شاهد بوده است و تغییرات هفتاد سال گذشته در دستور را از راه تحلیل متون پیگیری کرده است، به تحقیقی مشابه مقاله حاضر برنخورده است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

در مباحث ادبی به‌ویژه هرگاه سخن از دستور زبان رفته است، نقش کمرنگ فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌عنوان فصل الخطاب قوانین و مقررات زبانی مورد نقد قرار گرفته است. این حضور ضعیف فرهنگستان را می‌توان در شیوه‌نامه نگارشی، رسم خط و ویراستاری یکسان، علوم بلاغی (اعم از معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه) با اصطلاحات یکنواخت و البته دستورزبان واحد و مقبول همه مشاهده کرد. نتیجه غیر قابل اجتناب این عدم حضور، تألیف کتاب‌های مرتبط با علوم ادبی به‌صورت انفرادی، سلیقه‌ای و جزیره‌ای شده است که به دنبال خود تنوع آراء، اختلاف در نظرات و درنهایت تشنت در دیدگاه‌ها را به همراه داشته است. این تشنت، در دستور زبان فارسی مشخص‌تر و عینی‌تر است. کمتر اصطلاحی در دستور زبان می‌توان یافت که در بازتعریف آن، تمام دستورنویسان اتفاق نظر داشته باشند. شاید نتوان تمام مباحث مورد اختلاف را در یک مقاله مورد بررسی قرار داد؛ لذا تحقیق حاضر به ذکر نمونه‌هایی از مباحث دستوری در دو بخش تجزیه و ترکیب می‌پردازد.

۲-۱. بخش تجزیه

هر کلمه در دستور زبان از دو منظر قابل بررسی است: از یک منظر توجه به ویژگی‌های شخصی کلمه، فارغ از وظیفه و نقش او در واحد بزرگ‌تری به نام جمله است که در دستور فارسی از آن به نوع یا تجزیه و در عربی صرف یاد برده می‌شود. در مقوله تجزیه کلمه، تقسیم‌بندی رایج عبارت است از: اسم، فعل، حرف، صفت، قید، ضمیر و شبه جمله.

در بررسی هر بخش در کتاب‌های دستور زبان فارسی متعلق به استادان این حوزه، به تفاوت‌های زیادی برمی‌خوریم، صرف نظر از اینکه حتی در تقسیم کلمه از نظر

«نوع» یا آن‌گونه که دستور «پنج استاد» به آن «اجزای سخن» می‌گوید نیز هر دستور زبان و صاحب نظری، سلیقه خود را اعمال کرده است و به بخش‌های مختلف تقسیم کرده‌اند. این تغییرات از معادل سازی‌های ساده همچون تبدیل «نکره و معرفه» به «شناس و ناشناس» و نیز معادل سازی: کلمه، بخش، صدا، مبتدا، خبر به ترتیب به واژه، هجا، واج، نهاد و گزاره آغاز شده است و تا حد تغییرات گسترده در تقسیم‌بندی مقولات هر نوع کلمه (اعم از اسم، فعل، حرف، قید، صفت، ضمیر و ...) ادامه یافته است و گاه تا حد حذف بعضی مقولات پیش می‌رود. در زیر به چند مورد به‌عنوان نمونه اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. اسم

۲-۱-۱-۱. ذات و معنی

در بخش اسم، در کتاب‌های دستور سنتی به تقسیم‌بندی اسم به «ذات و معنی» برمی‌خوریم. این دست‌نویسان «اسم را از حیث داشتن یا نداشتن وجود خارجی و مستقل، به ذات و معنی تقسیم می‌کنند» (گیوی و احمدی، ۱۳۹۰: ۷۶).

دست‌نویسان بعدی که به‌نوعی متوجه غیر دستوری بودن این مقوله و عدم تأثیر آن در مباحث دستوری شده‌اند. این مورد را از انواع تقسیم‌بندی‌های اسم حذف کرده‌اند؛ لذا در کتاب‌های دستور سال‌های اخیر از این مقوله سخنی به میان نیامده است. این حذف، از دستورهای نیمه‌سنتی شروع شده است و تا دستورهای مبتنی بر زبان شناسی ادامه می‌یابد.

۲-۱-۱-۲. ساختمان اسم

محمد قریب و همکارانش در کتاب دستور خود «پنج استاد» کلمه را از حیث اشتقاق یا عدم اشتقاق از کلمه دیگر، به دو گروه «جامد» و «مشق» تقسیم می‌کنند و

جامد را «کلمه‌ای که از کلمه دیگر بیرون نیامده باشد» و «مشتق» را کلمه‌ای که از کلمه دیگر بیرون آمده باشد» می‌دانند (ر.ک: قریب و دیگران، ۱۳۵۰: ۳۳).

محمدجواد شریعت، تعریف قریب را از جامد و مشتق کامل‌تر کرده است و اسمی را که در ساختمان آن بُن یا ریشه ماضی یا بن و ریشه مضارع آمده باشد مشتق و بر عکس آن را جامد می‌نامد (ر.: شریعت، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

این گروه از دستورنویسان اسم را از دیدگاهی دیگر به دودسته ساده و مرکب نیز تقسیم می‌کنند.

در دستور زبان‌های مبتنی بر زبان‌شناسی، مقوله «مشتق» با حذف مفهوم «جامد» به گروه ساده و مرکب می‌پیوندد و اسم به دو گروه کلی تقسیم می‌شود: ساده و غیر ساده: که شامل مشتق، مرکب و مشتق - مرکب می‌شود.

بر این مبنا «مشتق» مفهومی جدا می‌یابد و هر تکواژ آزاد یا مستقل که پیشوند، میان‌وند و یا پسوندی در ساختمان خود داشته باشد، کلمه مشتق محسوب می‌شود و اگر یک واژه مرکب، یکی از این وندها را همراه داشته باشند، مشتق - مرکب خواهند بود (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۹۳).

تفاوت دو دیدگاه سبب می‌شود کلماتی همچون موشک، روزه، گردنه و هزاران کلمه دیگر، از نظر دستورنویسان سنتی «ساده» و از نظر زبان‌شناسان جدید، غیر ساده و «مشتق» شمرده شوند.

همچنانکه پیشتر اشاره شد، تصور اینکه دانش‌آموزی مجبور است این کلمات را در دبیرستان «مشتق» بشمارد و پس از ورود به مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکترا در رشته ادبیات فارسی با توجه به اعتقاد اساتید ادبیات به دستورهای سنتی، آن‌ها را ساده بداند، وضعیتی بغرنج و البته شگفت‌آور ایجاد می‌کند.

در بسیاری از دستورها در توضیح واژه‌های حاصل از تغییرات در مصدر، از دو مقوله «اسم مصدر» و «حاصل مصدر» سخن گفته می‌شود. قریب در دستور زبان خود در مورد اسم مصدر چنین تعریفی دارد: «اسم مصدر اسمی است از برای فعل بدون توجه به فاعل ... مانند کوشش، بینش و ... و علامت اسم مصدر آن است که شینی ماقبل مکسور به آخر ریشه فعل بیفزایند» (قریب و دیگران، ۱۳۵۲ : ۱۲۱)؛ و هم او «حاصل مصدر» را از مشتقات بر شمرده و ساختار آن را چنین بیان می‌کند: «حاصل مصدر از مصدر مخفف یا ماضی ساخته می‌شود. به این طریق که به آخر آن، صیغه «ار» بیفزایند، مانند گفت و گفتار / رفت و رفتار (ر.ک: همان: ۱۳۷).

نظرات محمد معین منطبق بر دیدگاه‌های قریب و همکارانش است. او در کتاب مستقلی که در مورد اسم مصدر و حاصل مصدر تألیف کرده است، با ذکر نظرات مفصلی از «برهان قاطع»، «فرهنگ جهانگیری»، «فرهنگ رشیدی» و کتاب «صرف و نحو زبان فارسی» از حاج محمد کریم خان و درنهایت، کتاب‌های «موارد المصادر» و «نامه زبان‌آموز» با بیان مثال‌های زیاد، نظری شبیه دیدگاه قریب ارائه می‌دهد (ر.ک: معین، ۱۳۶۳: ۶-۵).

شریعت اسم مصدر و حاصل مصدر را کلمه‌ای به‌جز مصدر و ریشه فعل اما در معنی مصدر می‌داند و اضافه می‌کند که بعضی دستورنویسان بین اسم مصدر و حاصل مصدر فرق گذاشته‌اند، به این گونه که اسم مصدر را ساخته‌شده از بن فعل ماضی یا مضارع می‌دانند؛ اما معتقد هستند که حاصل مصدر ریشه فعلی ندارد (شریعت، ۱۳۷۲: ۲۲۸).

او بر خلاف قریب که برای اسم مصدر یک پسوند برشمرده بود، پسوندهایی همچون «ه»، «ش»، «شن»، «شت»، «تار» و «دار» به آخر بن فعلی می‌داند (همان: ۲۲۹) و علامت حاصل مصدر را «ی» یا «گی» در آخر اسم، صفت، ضمیر، عدد و ... می‌داند؛ مانند مردی، تویی، دلسوزگی (همان: ۲۳۱). به این شیوه کلمه‌ای همچون

«دیدار» را که قریب و نیز محمد معین «حاصل مصدر» می‌دانند، شریعت «اسم مصدر» می‌شمارد.

در دستوره‌های متأخرتر، گیوی و انوری صرفاً با اشاره به این‌که مشتقات مصدر یا بن فعل را «اسم مصدر» یا «حاصل مصدر» می‌نامند (ر.ک: احمدی و انوری، ۱۳۹۰: ۷۹) دیگر از اصطلاح «حاصل مصدر» نامی نمی‌برند و همه کلمات مشتق از فعل یا مصدر را تحت عنوان «اسم مصدر» طبقه‌بندی می‌کنند.

وحیدیان کامیار رجوعی دوباره به نظریات شریعت کرده است و حاصل مصدر را جدا از اسم مصدر می‌داند (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۴).

درنهایت مشخص نمی‌شود آیا فرقی بین این دو مقوله وجود دارد یا نه و بدتر اینکه واژه‌هایی همچون دیدار، گفتار، شنیدار و ... اسم مصدر هستند یا حاصل مصدر؟ و اینکه اسم مصدر فقط کلماتی همچون کوشش، جوشش و ... است یا پسوندهای دیگری غیر از «ش» دارد؟

۲-۱-۲. فعل

۲-۱-۲-۱. «لازم - متعدی» و «ناگذر - گذرا»

دستورنویسان سنتی در تقسیم بندی فعل از نظر نیاز یا عدم نیاز به مفعول، آن‌ها را به دوگروه کلی تقسیم کرده‌اند: از نظر رسول خیامپور فعل لازم «فعلی است که نتواند مفعول صریح داشته باشد، مثل: منوچهر آمد» و فعل متعدی «فعلی است که می‌تواند مفعول صریح داشته باشد [مثل: پرویز نوشت]» (خیامپور، ۱۳۴۴: ۶۳).

فرشیدورد نیز این دو مقوله را چنین تعریف می‌کند: «فعل لازم آن است که به مفعول نیازمند نباشد و نشانه‌اش اینست که در جواب «که را» و «چه را» یا «چه چیزی را» و یا «چه کسی را» نمی‌آید» و «فعل متعدی آن است که عمل فعل به فاعل پایان نیابد و از آن به مفعول سرایت کند مانند: «کتاب را خواندم» (فرشیدورد، ۱۳۸۲:

دستورنویسان جدید ضمن تغییر واژه‌های عربی «لازم» و «متعدی» به واژه‌های پارسی «ناگذر» و «گذرا» در کارکرد این دو لفظ نیز تغییراتی داده‌اند؛ به گونه‌ای که اغلب ناگذر و گذرا را را برابری امروزی برای لازم و متعدی شمرده‌اند؛ اما واقعیت آن است که به یقین نمی‌توان دو اصطلاح دستوری اخیر را برابری دقیق برای لازم و متعدی دانست. کامیار، فعل ناگذر را فعلی می‌داند که تنها به نهاد نیاز دارد و از نظر او فعل گذرا «فعلی است که علاوه بر نهاد به مفعول، متمم و مسند نیز نیاز داشته باشد» (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۴۸-۵۰).

بر این مبنا در جمله «هوا سرد است» فعل «است» از دیدگاه دستورنویسان سنتی، «لازم» است و از نظر دستورنویسان جدید، گذرا. همین‌گونه فعل «ترسید» لازم است اما در زیرگروه معادل پارسی خود یعنی «ناگذر» قرار نمی‌گیرد.

۲-۲-۱. ساختمان فعل

به تقسیم‌بندی فعل از منظر ساختمان کلمه از دیدگاه چند دستورنویس توجه کنیم: - **فرشیدورد:** فعل بسیط (ساده)، فعل غیر بسیط که دو قسم است: پیشوندی مثل ورافتادن و مرکب مانند کارکردن و کتک زدن (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۱۳).

- **احمدی و انوری:** فعل‌های ساده، فعل‌های پیشوندی، فعل‌های مرکب، فعل‌های پیشوندی مرکب، عبارت‌های فعلی، فعل‌های ناگذر یک‌شخصه (ر.ک: احمدی و گیوی، ۱۳۸۵: ۱۶).

- **وحیدیان کامیار:** ساده، پیشوندی، مرکب (ر.ک: وحیدیان، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۹).

صرف نظر از نام‌گذاری‌های متعدد و مختلف در ساختمان فعل، برداشت‌های مختلف از هر مقوله، خود منشأ تشتی دیگر است. وحیدیان با تعریفی که از فعل مرکب ارائه می‌دهد، عملاً تعداد فعل‌های مرکب را بر خلاف نظر دستورنویسان سنتی از صدها عدد به کمتر از شاید پنجاه عدد می‌رساند. او کلمه ماقبل یک فعل را زمانی جزء نخست یک فعل مرکب می‌داند که نقش دستوری قبول نکند؛ گسترش‌پذیر

نباشد؛ در جمله مورد بررسی قرار بگیرد نه. اگر دو مثال فرشیدورد در سطور بالا برای فعل مرکب را در نظر بگیریم، از نظر وحیدیان مرکب نیستند، زیرا «کار» در کارکردن و «کتک» در کتک زدن، چون می‌توانند در جمله نقش مفعول بیابند، پس فعل مرکب نیستند (ر.ک: همان: ۶۰). طبیعتاً در این مبحث نیز یک علاقه‌مند آموختن دستور، علیرغم مطالعه چندین کتاب دستور، درنهایت از تشخیص یک فعل مرکب از غیر مرکب عاجز خواهد ماند.

۲-۱-۳. قید

قید از جمله کلماتی است که با توجه به اشتراک لفظی که در علوم مختلف ادبی دارد، مایه ابهام و تشتت است. این واژه در علم «معانی» معنی خاص خود را دارد، همچنانکه جلال‌الدین کزازی در کتاب خود در بیان حالات گزاره، یکی از آن‌ها را قیددار شدن گزاره می‌داند و آن را با پارسی سره چنین تعریف می‌کند: «بستگی گزاره (تقیید مسند) آن است که برای آن وابسته‌ای چون قید یا صفت یا کاررفته (مفعول) در جمله بیاورند» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۵۵)؛ بنابراین از نظر ایشان و البته همه استادان علم معانی هر صفت و مفعول، خود نوعی قید در گزاره هستند.

جلال‌الدین همایی نیز قید را در علم «بیان» به گونه‌ای دیگر و با مفهومی متفاوت بازتعریف می‌کند. او قید را در علم بیان با «شرط» مترادف می‌داند، مثلاً در انواع تشبیه از تشبیه مشروط یا مقید چنین سخن می‌گوید: «آن است که چیزی را به چیزی مانند کنند با شرط و قیدی که آوردن آن شرط و قید بر لطف کلام و ظرافت بیفزاید، مثل این که بگویند فلان مانند شیر است اگر شیر عقل داشته باشد» (ر.ک: همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

در حوزه دستور، خیامپور به «قید اسم» و «قید فعل» معتقد است. ایشان شیوه قیددار ساختن اسم را چنین توضیح می‌دهد: «آخر اسم را کسره داده کلمه‌ای از

صفت یا اسم بدو ملحق سازند تا او را مقید نماید؛ مانند کتابِ خوب و کتابِ علی» (خیامپور، ۱۳۴۴: ۴۵). در حقیقت او هر مضاف الیه و صفتی را یک قید برای اسم می‌داند. در مبحث «قید برای فعل» نیز همچون دستورنویسان سنتی به قید مشترک و مختص و تقسیم‌بندی قید بر مبنای معنی آن‌ها معتقد است، ضمن اینکه قید مؤول را نیز از خاطر دور نمی‌دارد و درنهایت حداقل دوازده نوع قید بر مبنای معنایشان بر می‌شمرد (همان: ۱۸۲ - ۱۹۶).

مدرس تبریزی در کتاب دستورش در مبحث قید، آن‌ها را به نه بخش تقسیم می‌کند (ر.ک: مدرس تبریزی، ۱۳۸۸: ۷۷)؛ اما شریعت در تقسیم‌بندی قید بر مبنای معنی کلمات از حداقل چهارده نوع قید (از قبیل زمان، مکان، مقدار، کیفیت، تأسف، تأیید، نفی، حالت و ...) سخن می‌گوید (ر.ک: شریعت، ۱۳۷۲: ۳۰۲-۳۰۸).

در دستور احمدی و انوری برای نخستین بار تقسیم‌بندی قید علاوه بر تقسیم به «ساده و مرکب»، «مختص و مشترک» و ده نوع قید بر مبنای معنا، شاید برای اولین بار از قیده‌های «نشانه‌دار و بی‌نشانه» سخن به میان می‌آید (ر.ک: احمدی و انوری، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۰).

اما محمدرضا باطنی در دستور مبتنی بر زبان‌شناسی خود انواع تقسیم‌بندی‌ها از قید را کنار گذاشته و با توجه به ساختار ظاهری قیده‌ها، آن‌ها را بر دو دسته بدون علامت صوری؛ با علامت صوری طبقه‌بندی می‌کند (باطنی، ۱۳۷۳: ۱۷۲). درنهایت وحیدیان کامیار و گروه مؤلفان کتاب‌های درسی زبان فارسی به تبعیت از باطنی بدون توجه به معنای قیده‌ها و تنها بر مبنای ساختمان قیده‌ها، با تغییری در نام کلمات، آن‌ها را به دو دسته «نشانه‌دار» و «بی‌نشانه» تقسیم می‌کنند (ر.ک: حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۱۹)؛ اما به هنگام جداسازی متمم‌های قیدی از متمم‌های اجباری، یکی از تفاوت‌های متمم قیدی از متمم اجباری را داشتن معنای مکانی یا زمانی متمم قیدی می‌دانند و

بدین گونه نظری متفن و به دور از تردید و شائبه در مورد مبحث قید از این دستورها به دست نمی‌آید.

جدول ۱: مباحث طرح‌شده در ذیل مبحث «قید» در کتاب‌های دستور

مبحث طرح شده	
قید اسم، قید فعل	خیامپور
قید مختص و قید مشترک	انوری
قید نشانه‌دار و بی‌نشانه، متمم قیدی	وحیدیان
قید زمان، مکان، کیفیت، مقدار، شرط، تردید، حالت و ...	شریعت

۲-۱-۴. فعل‌های ربطی

جمله «او ورزشکار است» را در نظر بگیریم و کلمه «است» را از دیدگاه دستورنویسان بررسی کنیم:

- خیامپور: «است» حرف ربط است؛ زیرا ورزشکار را به «او» مرتبط می‌کند (ر.ک: خیامپور، ۱۳۴۴: ۱۰۳).

- علی‌محمد حق‌شناس: «است» از فعل‌های اسنادی است (ر.ک: حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۳).

- مدرس تبریزی: «چنین فعل‌هایی فعل ناقص نامیده می‌شوند» (مدرس تبریزی، ۱۳۸۸: ۸۷).

ملاحظه می‌شود که یک دانشجوی ادبیات با بررسی دستوره‌های فوق، حتی در تشخیص نوع فعل «است» میان «حرف ربط»، «فعل ربطی»، «فعل اسنادی»، «فعل ناقص» و ... عاجز خواهد ماند.

جدول ۲: بررسی نقش «است» در جمله اسمیه از دیدگاه دستورنویسان

کلمه	خیامپور	انوری	وحیدیان	مدرس تبریزی
است	حرف ربط	فعل ربطی	فعل اسنادی	فعل ناقص

۲-۲. بخش ترکیب دستور

نوع دوم بررسی یک کلمه و ویژگی‌های آن، بررسی نقش و وظیفه‌ای است که در جمله بر عهده دارد که از آن در زبان فارسی با عنوان نقش یا ترکیب و در عربی «نحو» یاد می‌شود. مهم‌ترین نقش‌های کلمه عبارت‌اند از: نهادی، مفعولی، مسندی، متممی، مضاف الیهی، وصفی، بدلی، تأکیدی، عطفی، قیدی. در این بخش دستور نیز اختلاف دیدهای زیادی است که به چند مورد اشاره می‌شود.

۲-۲-۱ متمم

متمم نیز از جمله مقوله‌هایی است که در دستورهای مختلف، تعاریف متعددی از آن شده است: دستور «پنج استاد» در جلد نخست، با ذکر مثال‌های متعدد از جمله ترکیب اضافی «نَهالِ دشمنی» کلمه «دشمنی» را ضمن آنکه یک مضاف‌الیه می‌شمارد، یک متمم می‌داند (ر.ک: قریب، ۱۳۵۰: ۴۰) و در جایی دیگر اشاره می‌کند که صفت و مضاف‌الیه یک متمم هستند (همان: ۹۳/۲). مشخص است که این استادان به معنای کلمه «متمم» توجه دارند و از آن جهت که با آمدن در کنار مضاف یا موصوف، تمام‌کننده معنای آن‌ها می‌شوند، به نوعی متمم محسوب می‌شوند.

خیامپور با ذکر مثال «کمر بند را مار پنداشتم»، واژه «مار» را متمم می‌شمارد (ر.ک: خیامپور، ۱۳۴۴: ۴۰).

حق‌شناس و همکارانش در کتاب‌های درسی نیز متمم را «گروه اسمی می‌دانند که پس از حرف اضافه بیاید» (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۲۳)؛ و نکته قابل ذکر اینکه آن نقش دستوری را که حق‌شناس و دوستانش متمم می‌دانند، در دستور خیامپور (به نوعی تبعیت از نحو عربی) مفعول غیر صریح نامیده می‌شود (ر.ک: خیامپور، ۱۳۴۴: ۱۲۶).

مقایسه‌ای هر چند سطحی عمق تفاوت دیدگاه صاحب نظران عرصه دستور را نشان می‌دهد و البته اینکه یک علاقه‌مند به آموزش دستور زبان فارسی چگونه می‌تواند در این تشنت آراء به نتیجه مورد نظرش برسد، خود مشخص است.

۲-۲-۲. تمیز

جمله «من تو را تقی نامیدم» را در نظر بگیریم. در دستور شریعت کلمه «تقی» تمیز محسوب می‌شود (ر.ک: شریعت، ۱۳۷۲: ۳۷۲). این نظر مورد قبول حسن انوری و بعضی دیگر از دستورنویسان نیز است (در حالی که خیامپور آن را متمم و وحیدیان کامیار آن را مسند می‌دانند).

خیامپور با ذکر یک مثال «یک کیلو شکر خریدم» کلمه «شکر» را که از دیدگاه ایشان، ابهامی را از کلمه کیلو رفع می‌کند، تمیز می‌شمارد و در نهایت دستورنویسان جدید، در جمله فوق، نه کلمه شکر بلکه واژه «کیلو» را ممیز (تمیزدهنده) می‌دانند. (ر.ک. حق شناس، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

حق شناس با بیان مثالی مشابه جمله نخست: «حافظ، خود را رند می‌داند»، کلمه «رند» را که عیناً در جایگاه کلمه «تقی» است، مسند می‌شمارد (ر.ک: همان: ۶۵) و همچنانکه در سطور بالا اشاره شد، خیامپور با ذکر جمله «من کمر بند را مار پنداشتم»، کلمه «مار» را متمم محسوب می‌کند (ر.ک: خیامپور، ۱۳۴۴: ۴۰). کتاب‌های درسی پایه دوازدهم نیز - که نماینده آموزش رسمی در کشور است - به کلماتی که در جایگاه مار قرار می‌گیرد، مسند نام می‌دهند (ر.ک: بهرام محمدیان و دیگران، ۱۴۰۲: ۵۴) و البته دانش‌آموز یا دانشجو در نهایت در تشخیص مسند از تمیز، تمیز از متمم، متمم از ممیز و ... در می‌ماند. جدول زیر تفاوت دیدگاه را در چهار کلمه از دو جمله مذکور نشان می‌دهد.

جدول ۳: تفاوت نقش چند کلمه در دستوره‌های مختلف

کلمه	خیامپور	وحیدیان	انوری
مار	متمم	مسند	تمیز
پنداشتم	فعل ناقص	فعل اسنادی	فعل
کیلو	مفعول	تمیز	واحد شمارش
شکر	تمیز	مفعول	مفعول

۲-۲-۳. ماضی نقلی یا مسند + فعل ربطی

در مورد ساختار مسند و نوع کلمه‌ای که در نقش مسند انجام وظیفه می‌کند نیز بین دستورنویسان دیدگاه واحدی وجود ندارد. بین غالب دستورنویسان، همچون احمدی گیوی، شریعت و ... این اتفاق نظر وجود دارد که مسند، یک اسم یا صفت است. همچنانکه فرشیدورد در تعریف مسند می‌نویسد: «اسم مسند یا مکمل، آن است که معنی فعل ناقص را تمام کند مانند منوچهر انسان است» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۵). کتاب‌های رسمی آموزشی نیز در مورد نقش مسند تردیدی ندارند (ر.ک: بهرام محمدیان، ۱۴۰۲: ب: ۱۴۲)؛ اما ناتل خانلری با ابراز نظری قابل تأمل، ساختار این اتفاق نظر را به هم می‌ریزد و مخاطب را در یک ابهام آموزشی قرار می‌دهد. ایشان با ذکر جمله «حسن نشسته است» این نظر را اعلام می‌کند که «ممکن است حسن را فاعل دانست و نشسته است را روی هم فعل آن شمرد. همچنین می‌توان حسن را مسندالیه و «نشسته» را مسند و «است» را ادات اسناد یا رابطه دانست» (خانلری، ۱۳۷۰: ۳۴۴). ملاحظه می‌شود که نهایتاً دانش‌آموز یا دانشجو متوجه نخواهد شد که «نشسته است» و فعل‌هایی شبیه آن، یک فعل ماضی نقلی است یا متشکل از یک مسند + یک فعل ربطی است.

۲-۲-۴. نهاد

در صرف و نحو عربی، در جمله‌های اسمیه، اسم یا ضمیری که جمله با آن آغاز می‌شود «مبتدا» می‌گویند و در این مورد، بین تمام نحوین اتفاق نظر است؛ اما در دستور زبان فارسی، این اسم یا ضمیر در دستورهای مختلف، نام‌های مختلف گرفته است؛ مثلاً اگر جمله، فعل ربطی داشته باشد، اغلب دستورنویسان به آن مسندالیه گفته‌اند و اگر جمله دارای فعل تام باشد، به آن نهاد گفته می‌شود و چنانچه جمله دارای فعل مجهول باشد، آن را «در جایگاه مفعول» دانسته‌اند.

در مورد همین تقسیم‌بندی نیز اتفاق نظر کامل وجود نداشته است؛ مثلاً محمد قریب، تفاوتی میان فاعل و مسندالیه قائل نمی‌شود و چنین می‌گوید: «هر فعلی به کننده یا ذاتی باید متعلق باشد که عمل فعل مزبور به او اسناد داده شود و ذات مذکور را فاعل یا مسندالیه گویند» (قریب و دیگران، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۱۵) و در جایی دیگر، مثالی ذکر می‌کند: «بزرگمهر را پرسیدند ... گفت» و در اظهار نظر در مورد جمله دوم یعنی «گفت» تصریح می‌کند که بزرگمهر، مسندالیه آن است که به قرینه حذف شده است (ر.ک: همان: ۱۱۳/۲) و ظاهراً هیچ تفاوتی میان فاعل و مسندالیه نمی‌بیند.

خانلری و دستورنویسان پس از ایشان به تبعیت از نقش نحوی مبتدا و خبر در عربی، جمله را به دو بخش کلی تقسیم کردند و در تمام جمله‌ها، اسم یا ضمیری را که در مورد آن خبری داده می‌شود، عنوان کلی «نهاد» را می‌دهند و نامی از مسندالیه، فاعل یا لفظ دیگر نمی‌برند. اما به‌راستی کدام دیدگاه را باید صائب و معتبر دانست: فاعل، مسندالیه، نهاد و یا ...

۲-۲-۵. بدل

در تعریف بدل گفته شده است: «اگر کلمه‌ای (معمولاً اسم) برای توضیح یا تأکید کلمه دیگر آورده شود، آن را بدل می‌گویند؛ مانند تقی، دانش‌آموز کلاس، وارد شد که دانش‌آموز کلاس بدل است» (شریعت، ۱۳۷۲: ۳۷۱).

بر مبنای تعریف و نیز مثال فوق می‌توان جمله‌ی زیر را چنین بررسی نحوی کرد:
 ما، دانشجویان، روز خود را به بطالت نمی‌گذرانیم.

ما = نهاد دانشجویان = بدل روز خود را ... = گزاره

اما خیامپور در دستور زبان خود، نهاد (فاعل) را دانشجویان می‌داند و کلمه‌ی «ما» را «وصف ضمیر» می‌داند (ر.ک: خیامپور، ۱۳۴۴: ۵۵). او اسم‌هایی یا جمله‌های مؤول را که پس از ضمیرهای اشاره‌ی «آن» و «این» می‌آیند، بدل می‌شمارد (همان: ۱۱۱).
 محمدعلی مدرس تبریزی نیز در کتاب دستورش نه وصف ضمیر بلکه «ضمیر وصف را «آن» یا «این» یا «زآن» و «زاین» که تأکید ملک یا انتساب به کسی یا چیزی نماید» می‌داند و این مثال را برای اثبات سخن خود ذکر می‌کند: «زیباتر آنچه مانده ز بابا از آن تو [باشد]» (مدرس تبریزی، ۱۳۸۸: ۳۸).

۲-۲-۶. تأویل

در زبان عربی و در علم صرف و نحو، قائل شدن نقش دستوری برای جمله، امری رایج است که اغلب در متن‌های معمولی در نقش خبر، حال، صفت و ... قابل مشاهده است. رسول خیامپور در کتاب دستور زبان فارسی خود، بخش زیادی را به تأویل و جمله‌های مؤول اختصاص داده و تلاش کرده است برای اغلب جمله‌های پیرو (در جمله‌های مرکب) نقش تأویلی پیدا کند؛ مثال: در جمله‌ی مرکب «مردی که کلاه آبی داشت آمد» او جمله پیرو «کلاه آبی داشت» را تأویل به صفت می‌کند و آن را جمله‌ی مؤول به صفت می‌شمارد و این‌گونه تفسیر می‌کند: «مرد دارنده کلاه آبی آمد».

این کار در دستور زبان‌های فارسی، دیگر رایج نیست؛ اما برای مخاطب و دانشجوی ادبیات فارسی یک معضل است که در مقاطع پایین تحصیلی جمله‌های پیرو را مستقلاً و بی‌توجه به جمله پایه مورد بررسی نحوی قرار دهد (ر.ک: بهرام محمدیان، ۱۴۰۲ الف: ۷۹). در تحصیلات تکمیلی، استادانی که دستور خیامپور را محور تدریس خود قرار می‌دهند، برای جمله پیرو نقش دستوری پیدا می‌کنند.

۲-۲-۷. انواع ترکیبات اضافی

در دستورهای سنتی قدیمی‌تر همچون «دستور پنج استاد» ترکیبات اضافی را با توجه به موقعیت معنایی به چند نوع تقسیم کرده‌اند. در دستور پنج استاد این ترکیبات اضافی به پنج نوع ملکی، تخصیصی، بیانی، تشبیهی و استعاری تقسیم شده است (ر.ک: قریب، ۱۳۵۰: ۴۱). شریعت در دستور خود این تعداد را تا ۱۶ نوع بالا می‌برد که علاوه بر پنج نوع گفته شده به اضافه‌های تبیینی، تأکیدی، بنوّت، توصیفی، توضیحی، حقیقی، مجازی، مقلوب، تملیکی، اقترانی و اختصاصی اشاره می‌کند (ر.ک: شریعت، ۱۳۷۲: ۳۶۳-۳۶۴).

احمدی گیوی در دستور خود از هشت نوع اضافه نام می‌برد (ر.ک: احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۱: ۱۰۲)؛ اما در دستورهای جدید مبتنی بر زبان‌شناسی، با این استدلال که این موضوع ارتباطی با مقولهٔ زبان و دستور ندارد و در حیطهٔ بلاغت قابل بررسی است، از پرداختن به آن خودداری کرده‌اند و در واقع با نوعی استنباط شخصی، صورت مسئله را پاک کرده‌اند. به این گونه در این تشتت آراء، نظری نهایی - که حکم فصل الخطاب برای این اختلاف را داشته باشد - وجود ندارد.

۳. نتیجه‌گیری

آموزش صحیح و قاعده‌مند یک زبان زمانی امکان‌پذیر است که امکان دسترسی به دستورزبان جامع و کم‌نقصی، فراگیر را از افتادن به ناهموازی‌های آموزش بازدارد و در همه حال راهنمای او در این مسیر دشوار باشد. زبان فارسی نیز حداقل از یکصد و سی سال پیش با تلاش صاحبان اندیشه در حوزهٔ زبان و ادبیات فارسی، دستیابی فراگیران به دستور زبان را فراهم کرده است؛ اما در این دورهٔ طولانی، نبود مرجعی واحد برای حل اختلاف دیدگاه‌های مختلف دستوری، عملاً تکثر منابع دستوری را به یک مانع در مسیر آموزش تبدیل کرده است.

تحقیق حاضر با بررسی متون دستور زبان‌های مختلف، به بیان نمونه‌هایی از تشتت آراء پرداخته است. این امر در دو حوزه تجزیه و ترکیب زبان صورت گرفته است. در حوزه تجزیه، تفاوت دیدگاه‌ها در تقسیم‌بندی اسم، فعل، قید، صفت، حرف، ضمیر و حتی تعریف هریک از این مقوله‌ها قابل مشاهده است. در حوزه ترکیب نیز علاوه بر تعریف متفاوت هر دستورنویسی از مقوله‌های نهاد، مسند، مسندالیه، قید، متمم، بدل، مؤول، انواع ترکیبات اضافی، تمیز و ... در تعیین نقش هر کلمه در جمله نیز اختلاف نظرهای اساسی مشاهده می‌شود که طبعاً کار را برای هر متعلم دستور دشوار می‌سازد. با این حال باید اذعان کرد ظاهراً در آموزش دستور، مشکل اساسی، درستی یک نظر یا نادرستی راه دیگر نیست؛ بلکه مشکل در پافشاری استادان ادبیات و زبان به‌ویژه در حوزه دستور بر آموخته‌های خودشان در مقاطع مختلف نظام آموزشی کشور است. آن‌ها در هر مقطعی که باشند، بر داشته‌های خود اصرار دارند و منبعی جز منبع مورد قبول خویش را بر نمی‌تابند. استادان دانشگاه، حاضر به پذیرفتن نظرات مندرج در کتاب‌های درسی نیستند و دانش‌آموختگان‌شان به‌عنوان معلمان دبیرستان‌های دوره‌های اول و دوم، نظرات آن‌ها را تکرار می‌کنند و از سوی دیگر، مؤلفان کتاب‌های درسی حاضر به تعامل با دانشگاه نیستند و نتیجه محتوم این عدم تعامل، عدم وحدت رویه در آموزش مباحث دستوری است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. ابو محبوب، احمد (۱۳۸۱)، *ساخت زبان فارسی*، چاپ دوم، تهران: نشر میترا.
۲. احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۹۰)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ اول ویرایش چهارم، تهران: انتشارات فاطمی.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۳)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، چاپ ششم، تهران: نشرامیر کبیر.
۴. بهرام محمدیان، محی الدین و دیگران (۱۴۰۲ الف)، *فارسی ۱*، چاپ هشتم، تهران: شرکت چاپ و نشر.
۵. ، (۱۴۰۲ ب)، *فارسی ۲*، چاپ هفتم، تهران: شرکت چاپ و نشر.
۶. ----- (۱۴۰۲ ج)، *فارسی ۳*، چاپ ششم، تهران: شرکت چاپ و نشر.
۷. حق شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۹۰)، *زبان فارسی ۳* کد ۲۴۹/۳، چاپ سیزدهم، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
۸. خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۴)، *دستور زبان فارسی*، چاپ پنجم، تبریز: انتشارات تهران.
۹. شریعت، محمد جواد (۱۳۷۲)، *دستور زبان فارسی*، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
۱۰. قریب عبدالعظیم و دیگران (۱۳۵۰)، *دستور پنج استاد*، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی.
۱۱. کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۳)، *زیباشناسی سخن پارسی (معانی)*، چاپ سوم، تهران: کتاب ماد.
۱۲. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

۱۳. مدرس، محمدعلی (۱۳۸۸)، *دستور زبان فارسی (مقدمه قاموس المعارف)*، چاپ اول، تهران: نشر مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۱۴. معین، محمد (۱۳۶۳)، *اسم مصدر - حاصل مصدر*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات توس، بهار.
۱۶. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ اول، تهران: نشر اهورا.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۷۲-۵۹)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.177861

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.5.0

نظریه ادراکات اعتباری و نسبیت اخلاق از دیدگاه علامه طباطبایی و

مولانا جلال‌الدین در مثنوی معنوی

فاطمه عباسی^۱، محمود عبایی کوپائی^۲، محمدکاظم رضازاده جودی^۳

چکیده

ادراکات اعتباری یکی از نظریات علامه طباطبایی (ره) است که نه تنها از مباحث بسیار مهم فلسفی؛ بلکه در مباحث عقلی و سیاسی و اجتماعی نیز بسیار پُر فایده است. بر اساس این نظریه مفاهیمی وجود دارند که وراء توافق عقلا بر آن، مطابقی ندارد. این گونه معانی و مفاهیم، حقیقتی ندارند و فقط در ظرف رفتار و کردار اعتبار می‌شوند. ما در این جستار به روش توصیفی - تحلیلی در پی بررسی یکی از وجوه ادراکات اعتباری یعنی اخلاق هستیم تا بدانیم از دیدگاه علامه طباطبایی و جلال‌الدین مولوی مفهوم اخلاق نسبی (اعتباری) است یا مطلق که نتایج پژوهش نشان داد اخلاقیات از امور اعتباری است و فقط برخی افعال مطلق هستند و در هیچ شرایطی خوب بودن و بد بودن آن‌ها تغییر نمی‌کند.

واژه‌های کلیدی: ادراکات اعتباری، اعتبار‌گرایی، نسبیت اخلاق، مثنوی مولوی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

f.abbasi2778@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات، معارف و فلسفه اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول).

m_abaee44@yahoo.com

۳. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mkrjoudi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

۱. مقدمه

انسان به حکم «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر / ۳۵) در ذات خود موجودی نیازمند است و همین نیازمندی و ضرورت، نیروی محرکه اوست به‌سوی انجام دادن کارها. گاهی این ضرورت از جهان عینی گرفته نمی‌شود؛ بلکه ذهن به‌ضرورت و نیازمندی به آن اعتبار می‌دهد. در این شرایط انسان برای رفع نیازهای خود - که جهان عینی توان پاسخگویی به آن را ندارد - قدم برمی‌دارد. فکر انسان با قدرت خلاقیتی که دارد، ادراکاتی را اعتبار می‌کند که اگرچه مطابق خارجی ندارند؛ دارای آثار خارجی هستند و چه بسا آثارشان از اشیاء خارجی بیشتر است. به بیان دیگر، انسان موجودی خودآگاه است و اعمال و رفتار خود را با فکر انجام می‌دهد؛ بر این اساس در همه افعال ناگزیر است یک یا چند ادراک اعتباری را جعل کند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

انسان ناگزیر از ادراکات اعتباری به‌عنوان نوع خاصی از مفاهیم برای برطرف کردن احتیاجات و نیازهای فردی و اجتماعی استفاده می‌کند. نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی از این جهت که تأثیر گسترده‌ای در زمینه‌های گوناگون اخلاقی، معرفت‌شناسی، سیاسی و اجتماعی برجا گذاشته است، بسیار قابل تأمل است و خوانش متون با این نظریه بسیاری از زوایا و خفایای متون را آشکار می‌کند. بر این اساس، ما در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها خواهیم بود:

- دیدگاه علامه طباطبایی در مورد ادراکات اعتباری چیست؟

- نمود ادراکات اعتباری در مثنوی مولانا چگونه است؟

نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی در نظر مولانا جلال‌الدین چگونه است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی پژوهش بررسی تطبیقی ادراکات اعتباری در آرای طباطبایی و منظومه فکری مولانا در مثنوی است تا مشخص کنیم که ادراکات اعتباری در مثنوی چگونه بیان شده است و دیگر اینکه اصالت این نظریه را در آراء اندیشمندان پیشین - در این پژوهش مولانا جلال‌الدین - جست‌وجو کنیم که این کار جدای از سیر اندیشه یا مضمون، می‌تواند ما را با چگونگی تفکر مولوی و خوانشی نو از مثنوی یاری دهد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

با جست‌وجو در منابع الکترونیکی و چاپی، به پژوهشی که به‌طور اختصاصی موضوع مورد تأمل ما را واکاوی کرده باشد، دست نیافتیم؛ بر این اساس مقاله حاضر در نوع خود بی‌سابقه است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۱-۲. نظریه ادراکات اعتباری

کاربرد واژه «اعتبار» در نوشته‌های فلسفی و نظری قرن بیستم بسیار گسترده است و حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و غیره را در برمی‌گیرد. در زبان فارسی واژگانی مانند «ساختارگرایی» و «ساختگرایی» (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۵۶)، تدوین‌گرایی (واعظی، ۱۳۸۴: ۹۹)، اعتبارگرایی (داروال، ۱۳۸۰: ۵۶) برای بیان این مفهوم آمده است؛ اما برابر نهاد متناسب با مفهوم فلسفی این واژه، «اعتبارگرایی» است.

در نگاه نخست، «اعتبار» مقابل ادراک حقیقی قرار دارد. این مفهوم قابلیت وجود در خارج و در ذهن را دارد. بر این اساس هر مفهومی که مصداق آن تنها در خارج باشد یا تنها در ذهن مصداق داشته باشد، اعتباری است و مفاهیم حقیقی یعنی ماهیات هم در ذهن و هم در خارج مصداق دارند. از این‌رو مفاهیم اعتباری حد و حصر ندارند و به موجب این حکم، مفاهیمی که بر واجب و ممکن یا بر بیش از دو مقوله

حمل شوند، اعتباری هستند (ر.ک: قائم مقامی، ۱۳۶۸: ۸۴). چنانکه علامه طباطبایی می‌گوید: «وَ اَمَّا مَفَاهِيمُ الَّتِي حَيْثِيَّتُهُ مِصْدَاقُهَا حَيْثِيَّتُهُ اِنَّهُ فِي الْخَارِجِ كَالْوُجُودِ وَ اَمَّا مِنَ الْمَفَاهِيمِ الَّتِي حَيْثِيَّتُهُ اِنَّهُ فِي الدَّهْنِ كَمَفْهُومِ الْكَلْبِيِّ وَ الْجِنْسِ» (طباطبایی، ۱۴۲۸ق: ۱۸۶).

بحث اعتباریات را علامه طباطبایی در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»^۴ در موضعی از «المیزان» مطرح کرده است. این نظریه موافقت‌ها، مخالفت‌ها و تفسیرهای گوناگونی به همراه داشته است و به‌عنوان دیدگاهی بدیع در بستر فلسفه اسلامی تأثیرات گسترده‌ای را در پی داشته است. علامه طباطبایی در مقاله ششم به‌طرز بی‌سابقه‌ای به نقادی دستگاه ادراکی و تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری پرداخته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۵-۱۶؛ نیز مطهری، ۱۳۷۳: ج ۶: ۲۳۸).

علامه طباطبایی در مقدمه رساله اعتباریات بیان می‌کند که این نظریه قبل از وی طرح نشده است و هیچ‌یک از اندیشمندان آن را بیان نکرده‌اند: «نمی‌توان انکار کرد که دانشمندان پیش در زمینه علوم حقیقی نهایت سعی و تلاش خود را به کار گرفته‌اند؛ ولی در خصوص اعتباریات بحث مستقلی را از ایشان به ارث نبرده‌ایم» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۳). از این جهت به نظر می‌آید این نظریه حاصل تأملات شخصی علامه طباطبایی است؛ تأملات علامه در خود، درون‌نگری و درون‌کاوی‌های شخصی وی به اضافه تأمل در احوال انسان‌ها و کودکان و اجتماعات ساده و ابتدایی و همچنین تأمل در احوال حیوانات و جانوران و گاه جمادات و نباتات است (ر.ک: یزدانی مقدم، ۱۳۹۹: ۱۱؛ نیز مطهری، ۱۳۶۳: ۱۹۰).

۴. کتابی است شامل یک دوره مختصر معرفت‌شناسی اسلامی و در برگیرنده ۱۴ مقاله است. این کتاب که در ۵ جلد منتشر شده است، با متنی ساده و عمومی، اساسی‌ترین موضوعات فلسفه اسلامی را بحث می‌کند. این کتاب نه تنها حاوی موضوعات مهم فلسفه قدیم و جدید است؛ متنی نوآورانه در زمینه فلسفه اسلامی دارد. همچنین در این کتاب، فلسفه غرب بررسی و نقد شده است.

باید دانست ادراکات اعتباری ادراکاتی هستند که ذهن آن مفاهیم را ساخته است و مستقیماً صورت یک امر خارج از ذهن نیستند. این مفاهیم از راه یکی از حواس خارجی یا داخلی وارد ذهن نشده‌اند؛ بلکه ساخته و پرداخته ذهن هستند، از قبیل تصور وجود و عدم و وحدت و کثرت و سایر مفاهیم عامه ذهن که مسائل فلسفه اولی را تشکیل می‌دهند و در فلسفه معقولات ثانیه خوانده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۰؛ نیز ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۳۳۶).

از دیدگاه علامه اعتباریات بر دو قسم است: ۱. اعتباریات پیش از اجتماع یا اعتبارات عمومی: در این اعتبار، شخص فعل به شخص فرد قائم است، مانند اعتبار وجوب، اعتبار حسن و قبح، اعتبار اخف و اسهل، اعتبار اصل استخدام و اجتماع، اعتبار اصل متابعت علم و اعتبار اختصاص (اصل مالکیت) و اعتبار فایده و غایت در عمل (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۳۹؛ نیز پورحسن، ۱۳۹۲: ۴۹)؛ ۲. اعتباریات بعد از اجتماع: با نوع مجتمع قائم‌اند. شخص فعل به اجتماع قائم است، مانند ازدواج و تکلم، ملک، ریاست و مرئوسیت و لوازم آن‌ها (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۴۷).

علامه طباطبایی برای ادراکات اعتباری ویژگی‌هایی برشمرده است که عبارت‌اند از: مطابق خارجی ندارند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۵۶ - ۱۵۷)؛ آثار خارجی دارند (ر.ک: همان: ۱۶۱)؛ اعتبار کردن عمل ذهنی است (ر.ک: همان: ۱۵۷-۱۵۸)؛ اعتباریات دچار تغییر و تبدیل می‌شوند (ر.ک: همان: ۱۵۸؛ نیز ۱۵۷ و ۲۱۶)؛ اعتباریات بر حقیقتی استوار هستند (ر.ک: همان: ۱۶۰ - ۱۶۱)؛ حد ندارند (ر.ک: همو، ج ۳: ۱۴۸؛ نیز همان: ۱۵۶)؛ ارتباط تولیدی با ادراکات و علوم حقیقی ندارند (ر.ک: همان: ۱۶۵؛ نیز اولیایی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۱)؛ نیز طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۶۶ و ۱۵۰)؛ اشتراک انسان و حیوان در ادراکات اعتباری (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۹۲؛ نیز همان، ج ۲: ۱۸۱؛ همان: ۱۶۵)؛ قیاس جاری در مورد اعتباریات قیاس جدلی است (همو، ۱۳۹۹: ۱۵۸).

۲-۲. نسبیت اخلاق

ادراکات اعتباری با ویژگی‌های منحصر به فرد خود از ادراکات حقیقی متمایز می‌شوند. یکی از ویژگی‌های ادراکات اعتباری، نسبی بودن این‌گونه مفاهیم است. مفاهیم اخلاقی هم که در زمره ادراکات اعتباری است، صفت «نسبی» بودن دارد. به سخنی دیگر، مفاهیمی مانند «خوب» و «باید» تابع احساسات و اهداف ما هستند. به‌طور کلی خوبی و بدی، مفهومی نسبی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۷۲۰).

هنگام سخن از نسبیت اخلاق توجه به این نکته که این مفهوم در دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود، بسیار مهم است؛ به‌گونه‌ای که توجه نکردن به این موضوع باعث ایجاد اشتباهاتی خواهد شد: ۱. هیچ حکم اخلاقی کلی و مطلق وجود ندارد؛ بلکه اصول و احکام اخلاقی وابسته و پیوسته‌ی علایق افراد و شرایط محیطی است (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸: ۵۰؛ نیز صلواتی، ۱۳۹۴: ۳۶؛ محمدی، ۱۳۸۹: ۳۲)؛ ۲. اصطلاح فلسفی این مفهوم است؛ بر این اساس، به مفهومی، مفهوم نسبی می‌گوییم که از شیء فی حد نفسه انتزاع نمی‌شود؛ بلکه برای انتزاع آن، نیازمند امر دیگری هستیم (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۷۲۰).

۳-۲. نسبیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی

اعتبار وجوب (باید) اولین اعتبار ساخته‌شده‌ی انسان در افعال ارادی است که برای انجام دادن همه‌ی افعالی که انسان انجام می‌دهد، ضروری است (ر.ک: مصلح، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۷). هر فعلی که از فاعل صادر می‌شود، همراه با اعتقاد او به وجوب آن است؛ به‌عنوان مثال، هنگام تشنگی آب، اقدام به نوشیدن آب «باید» در ذهن می‌آید و پس از آن گفته می‌شود، باید آب به مفهوم وجوب خورده شود که بدون این مفهوم فعل اختیاری محقق نمی‌شود. ملاک ساختن اعتبار وجوب عام، این است که فاعل تا فعلی را واجب نداند، به سوی انجام آن حرکت نمی‌کند؛ اما ملاک اعتبار احکام پنجگانه اعتقاد به پاداش و کیفری مترتب بر انجام دادن فعل است (ر.ک: سروش، ۱۳۶۶: ۱۳۷). وجوب

اعتباری همچون وجوب حقیقی میان یک فاعل و یک فعل تحقق می‌یابد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷، الف: ۱۴۴)؛ به عبارت دیگر حسن و قبح یا خوبی و بدی زائیده اعتبار وجوب عمومی هستند. نمی‌توان به صفات خوبی و بدی - که خواص طبیعی حسی در نزد ما دارند - واقعیت مطلق داد؛ زیرا خوب و بد، حسن و قبح در تمامی شئون انفرادی و اجتماعی نسبی و اعتباری هستند؛ به‌عنوان مثال، از دید ما بوی مردار بد است؛ ولی برای برخی از جانوران خوب است و به سمت آن می‌روند. بر این اساس فعلی که سازگار و ملایم با قوای فعاله باشد، انجام داده می‌شود و به آن، فعل خوب گفته می‌شود و اگر فعل با قوای مدرکه موافقت نداشته باشد، آن را ناسازگار و بد می‌دانند و ترک می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۰۰).

حسن و قبح در افعال دو صفت اعتباری است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۳۱) که در هر فعل صادره اعم از انفرادی و اجتماعی معتبر هستند. حسن هم مانند وجوب دو قسم است: ۱. حسنی که فی‌نفسه صفت فعل است؛ حسنی که صفت لازم و غیرمتخلف فعل صادر است، مانند وجوب عام (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷، الف ۱۲۸ - ۱۲۷؛ نیز مطهری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۳۱).

علامه طباطبایی بر این عقیده است که خوبی و بدی که به فعل خاصی نسبت می‌دهیم، به‌عنوان صفاتی عینی، به آن چیز یا فعل متعلق نخواهد بود؛ بلکه این دو صفت را بر اساس تأثیری که بر قوای فعاله می‌گذارند، به شیء نسبت می‌دهیم (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۳۱ - ۴۳۲). در هر بار ارتباطی که ما با یک شیء داریم، باید دو چیز را از هم جدا کرد:

۱. شیء‌ای که با آن مواجه می‌شویم، به همراه ویژگی‌ها و صفاتی عینی آن شیء که در خارج به صورت مستقل از ادراک ما وجود دارد؛
۲. کیفیت و شیوه ارتباطی که شیء با صفات عینی خود با قوای ادراکی ما برقرار می‌کند؛ به‌عنوان مثال، در خارج از ما و به‌صورت مستقل از ما میوه‌ای

به نام سیب وجود دارد، این سیب شکل، رنگ و وزن مخصوصی دارد و از مواد و عناصر مختلفی تشکیل یافته است. از سوی دیگر، هنگامی که سیب را نه از جهت استقلال، بلکه از حیث ارتباطی که با قوای ادراکی ما دارد، لحاظ می‌کنیم، صفاتی مانند خوبی و زیبایی را به سیب نسبت می‌دهیم.

از دیدگاه علامه طباطبایی «خوبی» و «بدی» یا «حسن» و «قبح» از امور اعتباری‌اند. اما برخی افعال، مانند عدل همراه با غایت و هدف اجتماع سازگار است؛ بر این اساس حُسن آن‌ها دائمی است و برخی افعال چون با هدف اجتماع در تضاد است، مانند «ظلم»، قبح آن‌ها همیشگی است و برخی از رفتارها بر حسب احوال مختلف «زمان»، «احوال شخصی»، «مکان» و «اجتماع» متغیر است و به سخنی دیگر، نسبی است و مطلق نیست (ر.ک، طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۰، نیز مطهری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۴۳۱؛ رالز، ۱۳۹۳: ۴۴۵)؛ بر این اساس از دیدگاه ایشان، خوبی در نسبت با «شجاعت»، «عدالت»، «عفت» و «حکمت» و بدی در نسبت با «ترس»، «ظلم»، «بی‌عفتی»، «نادانی» مطلق است و تحت هیچ شرایطی تغییر نخواهد کرد؛ به‌گونه‌ای که «ظلم» در هر زمان و هر مکان و هر احوال شخصی و اجتماعی، ظلم است و بد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۰) و در مواضع گوناگون جهان‌شمول نبودن ارزش‌های اخلاقی چهارگانه را مغالطه می‌داند و سعی در رد آن دارد (ر.ک، طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۰-۱۱). پس «آنچه در هسته مرکزی روایت نسبی‌گرایی اخلاقی به روایت علامه وجود دارد، عبارت است از اختلاف بنیادین بر سر باورها و اصول اخلاقی، عدم پذیرش عینیت ارزش‌ها و در پی آن راهیابی تغییر در ارزش‌ها، فقدان حقایق جهان‌شمول در اخلاق مانند نیک بودن همیشگی عدالت و زشت بودن ظلم» (صلواتی، ۹۵: ۴۲).

۴-۲. نسبیت اخلاقی از دیدگاه مولانا در مثنوی

مولانا جلال‌الدین محمد در خانه‌ای که سرشار از خدا و ذکر خدا بود نفس می‌کشید و می‌بالید. وی بارها می‌دید که پدرش هر ساعتی از ذکر خدا محسوری در افکار و اندیشه خود و اهل خانه خلق می‌کند که همه خوشی‌های این جهانی و آن جهانی در آن موج می‌زند و خدای «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (قصص / ۷) از دریای محبت، کلمات و جملات عشق را به گوش جان بهاء‌ولد می‌خواند و او با این عشق جلال‌الدین را «به دنیای روح‌ها و به دنیای انوار و به آنچه به ماورای ابرها تعلق داشت» می‌کشاند تا پله پله او را به شهر خدا برساند (رک: زمردی و مام‌علیپور، ۱۳۹۹: ۱۸).

بر اساس این تعالیم و سرشت بی‌آلایش خود، در جای‌جای مثنوی احکام اخلاقی را در حدیث دیگران می‌آورد. از دیدگاه مولوی، تأکید بر ترک رذایل اخلاقی است؛ زیرا با ترک رذایل اخلاقی، صفات همه به محاسن مبدل می‌شود. او سعی می‌کند با نوش شیرین حکایت، اندک‌اندک خواننده را از جامه ناساز رذایل به در آورد و او را به انسانی دیگر بدل کند و به جهانی دیگر بکشاند، جهانی که «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا وَلَا تَأْتِيهَا» (واقعه / ۲۵).

نتایج اخلاقی که در مثنوی از احکام اخلاقی گرفته می‌شود، بسیار متنوع و متعدد است: نتایج اخروی اعمال (رک: ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۸۰-۹۸۲؛ نیز ج ۴: ۲۹۹۹؛ ج ۴: ۲۹۸۷-۲۹۸۹؛ ج ۵: ۹۹۴-۹۹۶؛ ج ۴: ۱۶۱۳)؛ نتایج دنیوی (ج ۴: ۱۹۷۸؛ ج ۶: ۴۵۲۵ و ۴۵۳۱ و ۳۱۸۴؛ ج ۵: ۱۱۰۴-۱۱۰۵؛ ج ۲: ۱۵۶۱؛ ج ۴: ۲۹۰۸-۹).

از دیدگاه مولانا در مثنوی، اخلاق لازمه وجود طریقت است و بر آن بسیار تأکید دارد و ادب و اخلاق را به دعا از خداوند خود می‌خواهد:

از خدا جویم توفیق ادب	بی‌ادب محروم گشت از لطف رب
بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد	بلکه آتش در همه آفاق زد

(مولوی، ۱۳۸۷: ۶/۱)

اما نکته درخور تأمل این است که «انسان تا عوض و نتیجه عالی تری از عمل خود در نظر نگیرد، امکان ندارد به عمل اخلاقی اقدام کند» (قانعی، ۱۳۹۰: ۱۷۶؛ نیز ر.ک: دانش پژوهان و واعظزاده، ۱۴۰۱: ۹). پس برای به دست آوردن آن پاداش، تن به مشقت می دهد:

تا بدانی که زیان جسم و مال سود جان باشد رهاند از وبال
پس ریاضت را به جان شو مشتری چون سپردی تن به خدمت جان بری
(مولوی، ۱۳۸۷، ۳: ۴۱۵)

یا

قرض ده زین دولت اندر اقرضوا تا که صد دولت ببینی پیش رو
اندکی زین شرب کم کن بهر خویش تا که حوض کوثری یابی به پیش
جرعه بر خاک وفا آنکس که ریخت کی تواند صید دولت زو گریخت
خوش کند دلشان که اصلح بالهم رد من بعد التوی انزالهم
(همان: ۵ / ۶۵۳)

به طور کلی مولوی به پیروی از قرآن، «حُسن عدل» و «قبح ظلم» را پایه همه نیک‌ها و بدی‌های اخلاقی می‌شمارد؛ به این معنی که هرچه نیک و زیبا باشد، از مقوله عدل و تعادل و حفظ «حد وسط» و هرچه نازیبا و قبیح باشد، از مقوله ظلم و ستم و کار ناشایست است. چنانکه در جایی با توجه به اصل حکمت می‌فرماید:

آدمی را کس نگوید هین بپر گفت یزدان: ما علی الاعمی حرج
یا بیا ای کور تو در من نگر کی نهد بر کس حرج رب الفرج
(همان: ۵ / ۷۲ - ۲۹۷۱)

بر این اساس، حکمت الهی که شامل عدل و فضل اوست، سازگار نیست که از کسی عملی بیشتر از طاقت او بخواهند. اما با نگاهی به منظومه مولوی در خواهیم یافت، گاهی از نسبت سخن می‌گوید: میزان حسن و قبح کارها، نسبت به خوب‌ترها یا بدترها تعیین می‌شود؛ چنانکه می‌گوید:

بد ندانی تا ندانی نیک را ضد را از ضدّ توان دید ای فتی

همان: (۱۳۴۵/۴)

بر این اساس، مولوی به حکم «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ» بدی یا نیکی امور را با توجه به شرایط متفاوت می‌بیند؛ به‌گونه‌ای که کاری برای عامه اهل اسلام طاعت و ثواب است، در شرایط دیگر برای خاصان درگاه حق گناه محسوب می‌شود:

طاعت عامه گناه خاصگان وصلت عامه حجاب خاص دان

همان: (۲۸۱۶/۲)

یا چنانکه در جایی دیگر به‌صراحت بیشتر می‌گوید، ویژگی‌های اخلاقی همچون خشم و حلم، خیرخواهی و مکر و کید، هیچ‌کدام خیر مطلق یا شر مطلق نیستند؛ بلکه هریک در برخی شرایط نیک و در شرایط دیگری ممکن است بد باشند؛ اما جایگاه خوب یا بد بودن آن‌ها را شرع به همراهی عقل تعیین می‌کند:

در شریعت هم عطا هم زجر هست	شاه را صدر و فرس را درگه است
عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش	ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش
نیست باطل هر چه یزدان آفرید	از غضب وز حلم وز نُصَح و مکید
خیر مطلق نیست زین ها هیچ چیز	شرّ مطلق نیست زین ها هیچ نیز
نفع و ضررّ هر یکی از موضعست	علم از این رو واجبست و نافعست

همان: (۲۵۹۹/۶ - ۲۵۹۵)

۳. نتیجه‌گیری

حاصل این پژوهش نشان داد که از دیدگاه علامه طباطبایی «خوبی» و «بدی» یا «حسن» و «قبح» از امور اعتباری هستند؛ اما برخی افعال، مانند عدل همراه با غایت و هدف اجتماع سازگار است. بر این اساس حُسن آن‌ها دائمی است و برخی افعال چون با هدف اجتماع در تضاد است، مانند «ظلم»، قبح آن‌ها همیشگی است و برخی از رفتارها بر حسب احوال مختلف «زمان»، «احوال شخصی»، «مکان» و «اجتماع»

متغیر است و به سخنی دیگر، نسبی است و مطلق نیست. بر این اساس از دیدگاه ایشان، خوبی در نسبت با «شجاعت»، «عدالت»، «عفت» و «حکمت» و بدی در نسبت با «ترس»، «ظلم»، «بی‌عفتی»، «نادانی» مطلق است و تحت هیچ شرایطی تغییر نخواهد کرد.

مولانا در تشخیص نیک و بد امور جزمیت بیشتری دارد؛ ولی گاهی نسبت را مطرح می‌کند و گاهی هم به دید عرفانی آن را منوط به نوع تأثیر در وجود آدمی دانسته است؛ بنابراین می‌توان گفت که او از نحلّه خاصی تبعیت نمی‌کند؛ بلکه آنچه از اندیشه‌ها که در نظرش درست بوده است، مطرح کرده است و درواقع خود از نظریه‌پردازان این زمینه محسوب می‌شود.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۸۷)، ترجمه مکارم شیرازی، انتشارات اسوه.
۲. اولیائی، منصوره (۱۳۸۹)، *واقعیت اجتماعی و اعتباریات از دیدگاه علامه طباطبایی و جان سرل*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. داروال، استیون (۱۳۸۰)، *نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۴. رالز، جان (۱۳۹۳)، *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
۵. زمردی، حمیرا و مام‌علیپور، منصور (۱۳۹۹)، *بررسی و تحلیل مضامین مشترک معارف بهاء‌ولد و مثنوی مولانا*، تهران، شناسنامه.
۶. علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با مقدمه سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۷. قانع، مهناز (۱۳۹۰)، *اخلاق در نگاه مولانا*، تهران: نگاه معاصر.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۳)، *نقدی بر مارکسیسم*، قم: انتشارات صدرا.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) *مجموعه آثار*، ج ۶، تهران، قم: صدرا.
۱۰. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۷)، *مثنوی معنوی*، با مقدمه سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران: قطره.
۱۱. واعظی، احمد. (۱۳۸۴)، *جان رالز: از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی*، قم: بوستان کتاب قم.

مقاله‌ها

۱. پورحسین، قاسم (۱۳۹۲)، «*اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبایی*»، حکمت و فلسفه، سال نهم، زمستان، شماره ۴ (پیاپی ۳۶)، صص ۴۷-۷۰.

۲. توسلی، حسن (۱۳۷۶)، «مبنای عدالت در نظریه‌ی جان رالز»، نقد و نظر، شماره ۱۰۰، صص ۱۳۸-۱۵۶.
۳. دانش پژوهان، منوچهر و واعظزاده، حسن (۱۴۰۱)، «کاربست نظریه‌ی کنش‌های گفتاری در خوانش متن داستان شهری و روستایی مثنوی»، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال پنجم، شماره دهم، صص ۱-۱۶.
۴. صلواتی، عبدالله (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی نسبی‌گرایی اخلاقی از منظر علامه طباطبایی»، دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی تأملات فلسفی دانشگاه زنجان، سال ششم، شمارل ۱۷، صص ۳۵ - ۵۸.
۵. قائم مقامی، سید عباس (۱۳۶۸)، «ادراکات اعتباری و حقیقی»، کیهان اندیشه، شماره ۲۷.
۶. مصباح، مجتبی (۱۳۸۹)، «تحلیلی انتقادی بر اقسام و ادله نسبیت در اخلاق»، پژوهشنامه اخلاق، سال سوم، شماره ۹، صص ۳۷-۶۸.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۷۳-۹۴)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2023.179046

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.6.1

بررسی واژگان غیرمستعمل امروزی در اشعار رودکی

فاطمه مدرسی^۱، کمال رسولیان^۲

چکیده

واژگان زبان بنا به فراخور زمان، پدیدار می‌شوند، رشد می‌یابند و در طی دوران دچار تحولات و تغییراتی می‌گردند. گاهی به زبان دیگر منتقل می‌گردند و ظاهری نو با معنای نو می‌یابند یا به دست زوال گذر زمان سپرده می‌شوند. از این رو یکی از شیوه‌های آشنایی با آداب، رسوم و سنت‌های اقوام و قبیله‌های گذشته، بررسی آثار ادبی بزرگانی است که از آن روزگاران به یادگار مانده است. در واقع زبان بهترین نمودار شناخت چگونگی فرهنگی، اقتصادی، دینی و دیگر مظاهر اجتماعی یک ملت است. در این میان دیوان رودکی نیز به‌عنوان اثری ماندگار، تکه‌هایی از تاریخ دوران سامانیان را در خود دارد. از این رو ضمن تحقیقی کتابخانه‌ای، به بررسی واژگان مرده زبان فارسی در دیوان اشعار رودکی پرداخته‌ایم. آنچه از این تحقیق دریافت می‌شود، این است که اسامی و پس از آن فعل‌ها، بیشترین واژگان متروک در آثار این شاعر بزرگ بوده است و بسیاری از فعل‌های ساده با فعل‌های مرکب جانشین شده‌اند. همچنین به کارگیری واژگان دارای ارتباط مستقیمی با نحوه زندگی و تلقی مردم از واژه مورد استفاده بوده است.

واژه‌های کلیدی: واژگان غیرمستعمل، شعر فارسی، رودکی، تحول زبان.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

fatemeh.modarresi@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

karzankarzanii@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

۱. مقدمه

زبان، نظامی است که کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌ها است و مهم‌ترین ابزار انتقال مفاهیم است. زبان، حافظه و گویای چیزی است که می‌توان از نسلی به نسل دیگر انتقال داد. افراد هر جامعه دانش زبانی خود را دارند که شامل قواعد ساختاری و دستوری نیز است. یکی از شگفتی‌های زبان این است که شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد که این نشان‌دهنده این است که زبان انسان همواره در معرض تغییر و تحول است. بررسی آثار باقی‌مانده از پیشینیان هر زبان نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری آن زبان تا چه میزان بوده است و در گذار زمان و در بستر تاریخ دچار چه تحولاتی شده است (ر.ک: برومند، ۱۳۶۴: ۴۵). در واقع «زبان بهترین نمودار چگونگی فرهنگی، اقتصادی، دینی و دیگر مظاهر اجتماعی یک ملت است؛ زیرا هرگاه پدیده‌ای در جامعه ظاهر شود، واژه آن هم در زبان به پیدایی می‌آید و چون پدیده‌ای از کاربرد یک جامعه بیرون رود، واژه آن هم از واژگان آن جامعه بیرون می‌رود» (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۳).

صورت‌گرایان در واکاوی زبان، آن را به دو بخش خبری و ادبی تقسیم می‌کنند. از منظر آنان غرض زبان خبری، ایجاد ارتباط است؛ اما هدف زبان ادبی آفرینش هنری و خلق زیبایی و انتقال احساسات و عواطف به مخاطبان است (ر.ک: علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۶۶). «به این معنا شاعر زبانی را می‌آفریند که از توانایی عینیت‌بخشی به عواطف و ارائه آن‌ها برخوردار باشد. بی‌گمان چنین زبانی که زبانی عاطفی است متفاوت از زبان خبری است» (مدرسی، ۱۳۸۸: ۱). یاکوبسن نیز به نقش ادبی زبان اشاره داشته است (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۳: ۲۸). وی بر این مدعا بوده است که کارکرد شعری یا ادبی، بدون توجه به کلیت زبان، مثمر ثمر نخواهد بود. از سویی دیگر «مدافقه و بررسی زبان نیازمند بررسی همه جانبه کارکرد شعری زبان است» (مدرسی، ۱۳۸۸: ۲)؛ زیرا زبان، ماده اصلی و اساسی ادبیات در گسترده‌ترین و اختصاصی‌ترین مفهوم آن است.

باتوجه به آنچه بیان گردید، واژه‌ها متناسب با زمان یا پدیده‌ای، پا به عرصهٔ وجود می‌گذارند که بقا یا عدم بقای آن‌ها به کاربرد آن پدیده در جامعه بستگی دارد؛ لذا شناخت مسائل زبانی و واژگانی باعث درک بهتر پدیده‌ها در اعصار مختلف می‌شود. «زبان فارسی امروز با زبان فارسی دوران گذشته فرقی که دارد بیشتر در واژگان آن است و آن خود مسئله‌ای جبری و گریزناپذیر است» (فلاح، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ زیرا تغییری که واژگان هنگام تحول زبان پیدا می‌کنند، کاملاً مشهود است. بعضی از استادان زبان‌شناسی دگرگونی‌های واژگان را به سه دستهٔ کلی تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارت است از: واژگان فراموش شده؛ واژگان نیمه فراموش شده؛ واژگان نو (ر.ک: خانلری، ۱۳۷۳: ۹۴) و در تعریف واژگان فراموش شده یا مردهٔ زبان فارسی چنین گفته‌اند: «واژه‌ای از زبان می‌رود و از کاربرد جامعه بیرون می‌رود و نقش ارتباطی خود را از دست می‌دهد. این واژه‌های فراموش شده چون در آثار گذشتهٔ زبان فارسی وجود داشته و امروز فعال نیستند، به این دلیل در طبقهٔ خاصی قرار می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را واژه‌های فراموش شده یا مرده نامید» (همان: ۹۴).

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

واژگان ابزار اصلی شاعران برای بیان ایده‌ها و تصاویر شعری‌شان هستند. واژگان زبان در خط زمان، به دلایل و شرایط محیطی، فرهنگی، اجتماعی دچار دگرگونی‌های زیادی می‌شوند، به طوری که ممکن است حتی یک کاربر زبان هم از آن‌ها برای بیان منظورش بهره نبرد. در نتیجه این واژگان به فراموشی سپرده می‌شوند و در زمان حال کاربردی نخواهند داشت. از سوی دیگر، حیات تاریخی این واژه‌ها به دست شاعران و نویسندگان که دیرزمانی آن‌ها را به کار برده‌اند، ادامه پیدا می‌کند و بررسی و پژوهش روی این واژگان، می‌تواند راهگشای بسیاری از ابهامات تاریخی آن دوره یا تاریخچهٔ خود زبان باشد.

در طلیعه شعر فارسی که عربی‌مآبی به دلیل ورود اسلام رواج فراوانی داشت، در شرق کشور و دربار سامانی شاعرانی به منصفه ظهور می‌رسند که در راستای حفظ بیش از پیش زبان پارسی شعر می‌سرایند. شاعران مزبور از واژگان و اصطلاحاتی سود می‌جستند که بیش‌تر آن‌ها در حال فراموشی از حافظه عام بودند و شاعران آن دوره، به‌ویژه شاعران عصر سامانی، در تلاش برای نگهداری این واژگان و زبان مادری‌شان بودند. در بین شاعران آن عصر، «شخصیت ادبی رودکی چونان منشوری است که چند طیف نوری از آن ساطع می‌شود» (زرقانی، ۱۳۹۴: ۱۶۴). میزان زیادی از این واژگان فراموش‌شده (مُرده) در شعر رودکی به کار رفته است؛ زیرا شاعر «تمام موقعیت زیستی و طبیعی را برای احساسات و عواطف شاعرانه خویش به یاری می‌طلبد» (مدرسی، ۱۳۹۲: ۹).

اشراف رودکی بر زبان پارسی که زبان مادری وی هم بود، گنجینه‌هایی سرشار از واژگان و اصطلاحات را برای او فراهم کرده و ذهن و اندیشه او را در ساختن و چینش واژگان و اصلاحات آن توانا ساخته بود. آن شعر رودکی که به‌عنوان شاهد مثال از رهگذر فرهنگ‌ها به ما رسیده است، به این دلیل دشوار و مهجور می‌نماید که خراسان بزرگ، منطقه بسیار وسیع با لهجه‌ها و اقوام مختلف بود.

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به واکاوی واژگان مُرده در شعر رودکی می‌پردازد؛ همچنین با آوردن شاهدمثال از شعر رودکی و با استناد به فرهنگ‌های معتبر، بسامد و کاربردهای متفاوت این‌گونه واژه‌ها را در شعر وی بررسی می‌کنیم. از سوی دیگر نقش زبان مادری و محیط زندگی رودکی و ارتباط این دو با کاربرد این واژه‌ها بیشتر نمایان خواهد شد و اینکه آیا شاعر در این هنجارگریزی موفق عمل کرده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی در این پژوهش، بررسی واژه‌های مُرده در اشعار رودکی و بیان مفاهیم آن‌ها با استناد به فرهنگ‌های معتبر فارسی است. واکاوی این واژه‌ها ما را به شاعری می‌رساند که تحت تأثیر زبان مادری و محیط زندگی‌اش بوده است؛ بنابراین واضح و مبرهن است که پژوهش در واژه‌های شاعری دوران‌ساز مانند رودکی که در طلیعهٔ شعر فارسی قرار گرفته است، ما را به نتایج مهمی در سبک‌شناسی شعر آن دوره خواهد رساند.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

رودکی به‌عنوان مهم‌ترین شاعر در طلیعهٔ شعر فارسی، همواره مورد توجه محققان، مصححان و منتقدان ادبی بوده است و کتاب‌ها، مقاله‌ها و همایش‌های بسیاری دربارهٔ شاعر وجود دارد. ذکر همهٔ این موارد در این مقال نمی‌گنجد و به مهم‌ترین تحقیقات که به پژوهش حاضر نزدیک است، اشاره می‌شود:

- شکرالله پورالخاص‌نوکنده‌ای (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «تجلی معانی و مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی در دیوان رودکی سمرقندی» به تبیین آیات و احادیث اشعار رودکی پرداخته و آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است.

- محمود جعفری دهقی (۱۳۸۷) در مقالهٔ «چراغ روشن (ریشه‌شناسی برخی لغات شعر رودکی)»، به بررسی نه لغت از شعر رودکی، با توجه به ریشه‌های باستانی و میانه‌ای آن‌ها می‌پردازد. همچنین مسعود قاسمی در جستار «واژه‌های کهن و ناشناخته در شعر رودکی»، به بررسی و ریشه‌یابی واژهٔ **گروگان** در شعر رودکی پرداخته است.

- فاطمه مدرسی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تأملی در زبان ادبی رودکی» اجزا و ساختار زبان رودکی را که در آفرینش زبان ادبی او در پیوند با یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند، مورد بررسی و مذاقه قرار داده است و رودکی را در به کارگیری عناصر زبان و گزینش واژگان در شعر، شاعری کم‌نظیر دانسته است.

- فردوس آقا گل‌زاده و هاشمی (۱۳۹۰)، در مقاله «تحلیل اشعار رودکی و خیام با نگاه روان‌شناسی زبان»، با استفاده از داده‌های زبان‌شناسی، رنگ‌واژه‌ها و دیگر واژگان موجود در اشعار این دو شاعر را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند. بنا به نص صریح مقاله مزبور، هر دو شاعر دارای تفکر اپیکوریسم نیز بوده‌اند.

- حسن توفیقی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی الگوهای نظام‌مند استعارای و صورت‌های بلاغی (مطالعه موردی: شعر رودکی)»، نظام استعارای، به‌ویژه استعاره‌های مفهومی را در شعر رودکی مورد بررسی قرار داده‌اند.

بنابراین رویکرد تحقیق حاضر، با سایر پژوهش‌هایی که تاکنون در مورد زبان و واژگان رودکی سمرقندی صورت گرفته است، متمایز است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. تحول زبان

اگر آثار مکتوب گذشته در دسترس نمی‌بود، تغییراتی که در زبان‌ها روی می‌داد، هرگز مشخص نمی‌شد. مقایسه آثار نوشته‌شده از دوره‌های گوناگون گذشته هر زبان، تغییرات آن را نشان می‌دهد. همه زبان‌ها با گذشت زمان تغییر می‌کنند. حالت موجود هر زبان در هر لحظه، محصولی از تحول گذشته آن است. گوناگونی لهجه‌ها در همه زبان‌ها از جمله زبان فارسی نیز از یک لحاظ بر پایه همین جریان تغییر زبان است. یعنی گروه‌های اهل زبان پس از پراکندگی و دورماندن از یکدیگر و نیز در نتیجه گذشت زمان، از لحاظ زبانی نسبت به یکدیگر تفاوت‌هایی پیدا می‌کنند. هر چند تا زمان درازی، تفاوت‌های زبانی میان گروه‌های هم‌زبان جزئی است و از این رو مانع ایجاد ارتباط زبانی و تفهیم و تفاهم میان آنان نمی‌شود؛ باین حال پس از گذشت چند صد و یا چند هزار سال، در صورت ادامه پراکندگی گروه‌های اهل زبان و کمی ارتباط میان آنان به تدریج امکان تفاهم متقابل از میان می‌رود و در نتیجه زبان‌های تازه‌ای پدید می‌آیند. همه زبان‌های خویشاوند به همین ترتیب به وجود آمده‌اند. زبان‌های قومیتی

گردی، لری، بلوچی، مازندرانی، گیلکی و جز این‌ها در گذشته‌ای دور، همه لهجه‌های یک زبان، یعنی زبان ایرانی باستان بوده‌اند که در نتیجهٔ تحول زبان به صورت زبان‌های متمایز ظاهر شده‌اند (صابری، ۱۳۹۲: ۵۱).

افراد اهل زبان، اغلب از تغییراتی که در زبان‌شان پدید می‌آید آگاه نیستند. البته گوناگونی زبان‌ها تنها به علت گذشتِ زمان نیست (ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۸: ۲)؛ از جمله این‌که تفاوت گونه‌های اجتماعی زبان از لحاظ روابط اجتماعی موجود، میان افراد اهل زبان بررسی می‌شود. به‌طور عادی هیچ‌کس تصور نمی‌کند که در طول زندگی‌اش زبانی که به آن صحبت می‌کند، تغییر می‌یابد. همچنین نسل‌های گوناگونی که با هم زندگی می‌کنند، به‌صورت کاملاً یکسان صحبت نمی‌کنند؛ باین‌حال اغلب متوجه تفاوت‌های آوایی یا معنایی در گفتار یکدیگر نمی‌شوند. عوامل گوناگون از جمله شکل تقریباً ثابت نوشتار، گسترش سواد و همچنین عدم توانایی افراد اهل زبان در به‌خاطر آوردن این که ۲۰ یا ۳۰ سال پیشتر چگونه صحبت می‌کرده‌اند، همگی آنان را از پی‌بردن به تغییرات زبان باز می‌دارد. به‌رحال حقیقت این است که همهٔ زبان‌ها همواره در جریان تحول قرار دارند (ر.ک: صابری، ۱۳۹۲: ۵۱).

۲-۲. انواع تغییرات زبان

همه‌چیز زبان تغییر می‌یابد: واج‌ها، صورت آوایی تکواژها و واژه‌ها، معانی و ترتیب ظاهر شدن واژه‌ها در گفتار در طول زمان؛ همچنین واج‌ها، واژه‌ها و ساخت‌های نحوی جدید ظاهر می‌شوند و واحدها و ساخت‌های کهنه کثرت وقوع خود را در گفتار از دست می‌دهند و به‌تدریج فراموش می‌شوند. با نگاهی به آثار نوشته‌شده در دوره‌های پیشین هر زبان، تعداد زیادی از واژه‌ها و ساخت‌های نحوی کهنه را می‌توان مشاهده کرد که دیگر به کار نمی‌روند و بسیاری از آن‌ها از یاد رفته‌اند. تغییر در سطوح گوناگون زبان، یعنی آوایی، دستوری و واژگانی روی می‌دهد (نور آکجا، ۱۳۹۹: ۳۶).

تحول سطوح زبان، از جمله واژگان جدای از شرایط اجتماعی مسلط نیست. «بنابراین دگرگونی و تحول یک زبان همراه و هم‌آهنگ با تحولات جامعه‌ای است که از آن زبان به‌عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می‌کند. تحولات هر جامعه منوط به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن است. نکته جالب توجه این است که واژگان یک زبان، بیش از هر چیز می‌توانند دگرگونی‌های اجتماعی را منعکس کنند» (باقری، ۱۳۹۳: ۲۰).

در شرایط ویژه امکان دارد که تغییر در یک سطح یا سطوح مختلف زبان با شدت بیشتری صورت پذیرد؛ به‌عنوان نمونه پس از گرویدن ایرانیان به دین اسلام و ایجاد روابط گسترده سیاسی و فرهنگی میان ایرانیان و اعراب مسلمان، زبان فارسی دستخوش تغییرات گسترده‌ای شد. واژه‌های قرضی زیادی از زبان عربی به فارسی وارد شد و بسیاری از واژه‌های پیشین فارسی مطرود ماند و به تدریج فراموش شد. همچنین عناصر دستوری گوناگون زبان عربی به فارسی راه یافت. در نتیجه همین تغییرات زیاد بود که زبان فارسی میانه به‌صورت فارسی جدید از صدر اسلام (تاکنون) تغییر سیما داد (نورآکجا، ۱۳۹۹: ۳۶). به‌رحال چنانکه در اشاره شد، تغییرات آوایی و دستوری کندتر از تغییرات واژگانی صورت می‌گیرند.

از سوی دیگر عوامل گوناگونی سبب می‌شوند این تغییرات واژگانی شتاب بیشتری به خود بگیرند. «هم‌چنانکه در جامعه فارسی‌زبان کنونی، تغییر شیوه‌های زیستن، متروک ماندن پاره‌ای از مشاغل و در نتیجه آلات و ابزار مربوط بدان‌ها، ظهور مشاغل جدید و وسایل مدرن، پیشرفت علوم و فنون و صنایع، پیدایش رابطه‌ها و پدیده‌های جدید، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها، ارتباط‌های فرهنگی و تجارت با ملل دیگر، باعث خروج پاره‌ای از لغات کهن نظیر قژاگند، برگستوان، چرخشت، گازر، جولاهه، میزد، آفرینگان و یا ورود لغات جدید نظیر ماهواره، آنتن، کامپیوتر، دیسک، مرسی، سوبسید،

سیبرنتیک و یا تغییر معانی لغات و اصطلاحات رایج در زبان شده است» (باقری، ۱۳۹۳: ۲۰). از این جهت واژگان محمل مناسبی برای بررسی تحولات وسیع اجتماعی هستند. از آنجاکه تغییرات آوایی از حوزه این پژوهش خارج است، در ادامه تنها به بررسی تغییرات آوایی واژگانی و دستوری در اشعار رودکی می‌پردازیم.

۲-۳. اهمیت و کاربرد واژگان غیرمستعمل در زبان فارسی

- واژگان متروک در نوع خود واژگانی تاریخی هستند که فهرستی از اندیشه‌ها، آرزوها و زندگی انسان دیروز را در خود نهان دارند و با مراجعه به آن‌ها می‌توان تاریخ نظم، نثر یا حتی سبک آن را روشن کرد؛ زیرا واژه‌هایی مانند گل و بلبل و می و عشق از هزاران سال پیش رواج داشته‌اند و اکنون نیز در زبان رایج هستند و هیچ‌گاه نمی‌توانند نماینده‌ی اثری در دوره‌ای خاص باشند؛ اما واژگانی چون پیخسته، پیلو و ... به خوبی می‌توانند چون کلماتی «رمزگذار» نماینده‌ی نظم، نثر و سبک آثار ادبی در دوره‌ای خاص باشد. در واقع واژگان مُرده، دستاویز محکمی برای مطالعات سبک‌شناسی یا (Stylistic) خواهد بود.

- از آنجایی که واژه‌ها حاملان فرهنگ و تاریخ ملت‌ها بوده‌اند، پژوهش در حوزه‌ی واژگان، در واقع نمایاندن حوادث، شیوه‌ی زندگانی، تمدن، اندیشه‌ها و آرزوهای مردمی است که در اعصار دور، سنگچین فرهنگ و تمدن امروزی را بنا نهاده‌اند و این امر در خصوص واژگان مُرده اهمیت ویژه‌تری دارد.

- دوره‌های آغازین سرایش شعر فارسی را به زبان دری، قرن سوم هجری دانسته‌اند که تا پایان قرن پنجم این زبان در حال رشد و تکوین بوده و در قرون بعد نیز ادامه یافته است. چون در این دوره، هنوز زبان معیار و ثابتی وجود نداشت، نویسندگان و شاعران هر کلمه را به صورتی مطابق با تلفظ عادی و گویش‌های محلی خود در آثارشان ثبت و ضبط می‌کردند و کلمات واحد در آثار نویسندگان و شاعران مناطق مختلف، از نظر تلفظ و معنی، صورت‌های گوناگون به خود می‌گرفته است. از آنجاکه

آثار بسیار ارزنده‌ای از نثر و نظم ادب فارسی متعلق بدان دوره است، این خود بر اهمیت شناخت زبان واژگان فارسی در این دوره می‌افزاید؛ زیرا شناختن دقیق واژگان در این عصر باعث دشواری معنی و عدم ضبط مفهوم دقیق کلمات می‌گردد. به‌خصوص با ظهور سلجوقیان در اواخر این دوره، پیکر نظم و نثر فارسی از محیطی محدود به محیطی وسیع، از رود سند تا دریای مدیترانه سایه افکند. از یک سو لغات و ترکیبات تازه وارد زبان فارسی می‌شد و از سوی دیگر، پاره‌ای از واژگان فارسی در این گیر و دار جان می‌باختند. به‌خصوص در نتیجه انتقال لهجه دری از مشرق ایران به سایر نواحی، پاره‌ای از واژگان مشرق که در نواحی جدید معمول نبود، کم‌کم رو به فراموشی نهاد و پیداست که این امر برای ادب فارسی کم‌زیانی در بر نداشته است که این خود دلیل متقنی است بر اهمیت انجام دادن تحقیق حاضر تا شاید با شناختن واژگان مُرده در شعر و ادب رودکی، شاعر پرآوازه قرن چهارم هجری، به تحلیل جامع‌تری از زبان و ادبیات پارسی در دوره‌های پسین دست یابیم.

- از دیگر کاربردهای مهم مطالعه واژگان مُرده، به‌ویژه در آثار شعرای بزرگی چون رودکی، بهره‌وری از این واژگان در مطالعات زبان‌شناسی خاص دوران (Linguistic) است.

- با شناخت واژگان مُرده در آثار این بزرگان می‌توان به پالایشی از زبان فارسی از واژه‌های بیگانه در حد ضرورت سود جست و همچنین در ترجمه متون علمی و ادبی به معادل سازی‌هایی ارزنده دست یافت.

- به‌طور کلی تدوین فرهنگ‌نامه واژگان مُرده خواهد توانست راهگشای دانش‌پژوهان در متون قدیم باشد و از آن گذشته درک و ویرایش متون فارسی را آسان‌تر می‌سازد.

- تدوین فرهنگ واژگان مُرده در ادبیات قدیم می‌تواند در بررسی و پژوهش آواشناسی زبان فارسی و در تهیه واژه‌نامه تاریخی زبان فارسی مفید باشد.

ما در این بخش به بررسی اهمیت واژگان مرده پرداخته‌ایم؛ اما باید توجه داشت هدف از این امر، زنده کردن این واژگان مرده نبوده است؛ زیرا این سیر طبیعی زبان، انسان و تاریخ است که تا یکی پیر، باز ننشیند دیگری جوان تر باز نخواهد خاست، تا یکی پژمرده، تن در خویش فرونهد، دیگری سبزتر نخواهد رُست. این قدر و اعتبار به این معنا است که هرچه را در جای خویش نیک دریا بیم تا در مقام تحلیل پیوسته، بن‌بسته عصای هر کور و بینایی نباشیم؛ زیرا مرگ هر ملتی هنگامی فرا خواهد رسید که در مقام تحلیل، به سبب انقطاع فرهنگی از درِ وابستگی درآیند. در یک کلام باید گفت که این واژگان مرده پل‌های ارتباطی فرهنگ یک ملت است.

در پژوهش حاضر که به گونه‌ایی کتابخانه‌ای و ضمن بررسی آثار و کتب منتشره من باب موضوع پژوهش صورت گرفته است، باید بیان کرد که به‌صورت مقطعی و تنها به بیان گلچینی از واژگان متروک موجود در آثار رودکی می‌پردازیم. پیش از آغاز جدول نشانه‌های اختصاری با عنوان راهنمای مطالعه واژگان مرده ذکر گردیده است.

نشانه‌های اختصاری

نشانه اختصاری	مفهوم	علائم
ا.	اسم	[=] اصل و ریشه
ا. فا	اسم فاعل	کلمه و ترکیب آن از چه زمانی است
ا. هنر	اسم مرکب	
ا. مص	اسم مصدر	[] مطلبی که از نگارنده به متن افزوده شد است.
حافض	حاصل مصدر	- ترکیبات
	صفت	—
ص.	صفت فاعلی	—
ص. فا	صفت مرکب	—

ص.مر.	مصدر	—
مص		—

۲-۴. واژگان متروک در اشعار رودکی

رودکی در سروده‌های خود اسم‌ها و واژگان بی‌شماری را با تراشی زیبا و استادانه بر زنجیره کلام نشانده و گردن‌بندی زیبا ساخته است. پاره‌ای از آن واژگان هنوز در زبان پارسی حضوری پویا دارند؛ ولی برخی از آن‌ها کلمات متروکی هستند که برای یافتن معنا و مفهوم آن‌ها باید از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های معاصر مدد جست. در اینجا به تعدادی از این واژگان متروک اشاره می‌شود. آشنایی هرچه بیشتر با این واژگان، ما را به پیشینه فرهنگی خویش نزدیک‌تر می‌سازد، خاصه که عصر سامانیان عصر احیای سنت‌های ایرانی و زبان پارسی بود. «واژگان متروک در نوع خود واژگانی تاریخی‌اند و فهرستی از اندیشه‌ها، آرزوها و زندگی انسان دیروز را در خود نهان دارند و با مراجعه به آن‌ها می‌توان تاریخ نظم، نشر، حتی سبک آن را روشن کرد و نیز دستاویز محکمی برای مطالعات سبک‌شناسی خواهد بود» (برومند، ۱۳۶۴: ۴۵).

اهمیت شناخت واژگان متروک در دیوان رودکی و به‌طور کلی عصر سامانیان از آن جهت دو چندان است که پس از آن دوره، با تحولاتی که در حکومت‌ها و قلمرو جغرافیایی و سیاسی آنان به وجود آمد، زبان پارسی که اعتلا و بالندگی آن در عصر سامانی بود، از دو سو دستخوش دگرگونی شد: از یک سو با ورود واژگانی جدید به‌ویژه از زبان تازی بر غنای گنجینه واژگانی آن افزوده شد و از سوی دیگر، با کنار نهادن پاره‌ای از واژگان پارسی از حوزه زبان، زیان بزرگی متحمل شد؛ زیرا «پس از عصر سامانیان، در نتیجه گسترش لهجه دری از مشرق ایران به سایر نواحی پاره‌ای از لغات پارسی که در سایر نواحی معمول نبوده اندک‌اندک از رواج افتادند و فراموش شدند، پس از هجوم مغول و ویرانی ماوراءالنهر و خراسان و از هم گسیختگی ناحیه شرق از

مراکز فعال ادبی در سایر نواحی، این خسران دو چندان می‌نمود» (احمدنژاد، ۱۳۷۵: ۲۳). این دلیل متقنی است بر شناخت واژگان متروک.

آ

آدینده: 'ādyande' (ا) قوس و قزح، رنگین کمان (دهخدا).

عَلَم ابر و تندر بود کوس او کمان آدینده شود ژاله تیر

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۳)

آفروشه: 'afruše' (ا) حلوایی است که با آرد و عسل و روغن یا از زردهٔ تخم‌مرغ و شیر و شکر سازند (معین).

رفیقا! چند گویی کو نشاطت؟ بنگریزد کس از گرم آفروشه

(همان: ۵۱۰)

الف

انبودن: 'ambudan' (ا) آفرینش بود (صحاح).

بودنت در خاک باشد بافدم همچنان کز خاک بود انبودنت

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۱)

ارمنده: 'armanda (-e)' (ص) آرامیده و آرام گرفته (برهان).

گه ارمنده‌ای و گه ارغنده‌ای گه آشفته‌ای و گه آهسته‌ای

(همان: ۵۲۹)

افشک: 'afšak' (ا) شب‌نم (انجمن آرا).

باغ ملک آمد طری، از رشهٔ کلک وزیر زآن که افشک می‌کند مر باغ و بستان را طری

(همان: ۵۳۰)

ب

باهو: 'bāhu' (ا) چوب دسته بزرگ که شبانان به دست گیرند (برهان).

از بخت و کیان خود بگذشتم و پردختم چون گرد بماندستم تنها من و این باهو

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۷)

باستار: bāstār (ا.) فلان و بهمان (معین).

بادام ترّ و سیکی و بهمان و باستار ای خواجه کن همین و همی بر رهی شمار
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۱)

پ

پرگاله: [pargāla(-e) = پرگاله = بزغاله] (ا.) وصله در جامه، پینه و وصله که
برجامه دوزند (برهان).

ماه تمام است روی دلبرک من وز دو گل سرخ اندرو پرگاله
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۹)

ت

ترفنج: tarfanj (ا.) باریک و دشوار باشد (برهان).

راهی آسان و راست بگزین ای دوست دور شو از راه بی‌کرانه و ترفنج
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۹)

تلاج: talāj [= تلاج] (ا.) بانگ و مشغله (لغت فرس).

آمد این شب‌دیز با مرد خراج در بجنباید با بانگ و تلاج
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

ج

جشه: jaša (-e) (ا.) آستین پیراهن و قبا و امثال آن (برهان).

چون جشه فشانی، ای پسر، در کویم خاک قدمت چو مشک در دیده زخم
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۱۶)

جغبوت: jaybüt [= جغبوت] (ا.) پشم آکنده (برهان) حشو بالش است (لغت

فرس).

موی سر جغبوت و جامه ریمناک از برون سو باد سرد و بیمناک
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

خ

خلالوش: xalälüs [= خراروش = هلالوش] (ا.) فتنه و آشوب (برهان).

گرد گل سرخ اندر خطی بکشیدی تا خلق جهان را بفکندی به خلالوش
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۳)

د

درغال: dar-yäl (ص.) امن و آسوده (برهان).

ای شاه نبی سیرت، ایمان به تو محکم ای میر علی حکمت، عالم به تو درغال
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۵)

ر

رون: ravan (ا.) آزمایش بود (لغت فرس).

کرد باید مر مرا و او را رون شیر تا تیمار دارد خویشتن
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

ز

زغند: zayand (ا.) از جای برجستن باشد بر مثال آهو (برهان).

کرد روبه، یوزواری یک زغند خویشتن را زان میان بیرون فگند
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۵)

ژ

ژی: Zi (ا.) جایی که آب در آن جمع شده باشد (برهان).

ای آنکه من از عشق تو اندر جگر خویش آتشکده دارم صد و بر هر مژه‌ای ژی
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۰)

ش

شخکاسه: šaxkäsa(-e) (ا.) یخچه و تگرگ و شبنم بود (لغت فرس).

بر موالیت بپاشد همه در و گوهر بر اعدایت ببارد همه شخکاسه و خار
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۱)

شفک: šafak (ص.) مردی نادان و جلف بود (لغت فرس).

پنداشت همی حاسد کو باز نیاید باز آمد تا هر شفگی ژاژ نخاید

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۰۰)

شنوسه: šenuse (ا.) عطسه (آندراج).

مرا امروز توبه سود دارد چنان چون دردمندان را شنوسه

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۱۰)

غ

غفه: yof (f)a(-e) (ا.) پوستین بره بسیار نرم. (برهان)

روی هر یک چون دو هفته گرد ماه جامه شان غُفّه، سمورینشان کلاه

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۸)

ف

فَلَرز: falarz (ا.) زله باشد و آن خوردنی و طعامی باشد که در میهمانی‌ها و

عروسی‌ها در کرباس پاره و دستمال بندند. مَشک (برهان).

شوی بگشاد آن فلرزش خاک دید کرد زن را بانگ و گفتش ای پلید

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۲)

فند: fanad (ا.) مکر و دروغ. فریب، سالوس، ترفند (دهخدا).

نیز ابا نیکوان نماندت جنگ فند لشکر فریاد نی خواسته نی سودمند

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۶۸)

ک

کروه: karva(-e) (ا.) دندان میان تهی و کاواک [توخالی] را گویند (برهان).

باز چون برگرفت پرده ز روی گروه دندان و پشت چوگان است

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۹۵)

کَلَفَت: kalaft (ا.) منقار مرغان را گویند (برهان).

از آن کوز ابری باز کردار کلفتش بسدین و تنش زرین

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۷)

کروز: koruz (ا.) نشاط و شادمانی و عیش و طرب باشد (برهان).

با **گروز** و خرمی آهو به دشت می خرامد چون کسی کو مست گشت

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

کلخج: kalaxj (ا.) چرکی را گویندک بر دست و پای و اندام نشیند و به عربی

وسخ گویند (برهان)

دست و کفّ پای پیران پر **کلخج** ریش پیران زرد از بس دود نخج

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

کسیمه: kasime (ا.) نوعی از خار (نفیسی).

اشتر گرسنه **کسیمه** برد کی شکوهد ز خار؟ چیره خورد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۶۳)

گ

گرزه: Garza(-e) (ا.) موش (معین).

آهو از دام اندرون آواز داد پاسخ **گرزه** به دانش باز داد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۵)

گرنج: gora(e)nj (ا.) برنج خوردنی بود (برهان).

وآن **گرنج** و آن شکر برداشت پاک واندرا آن دستار آن زن بست خاک

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۲)

ل

لوش: lüš (ص.) کژ دهان، کسی را نیز گویند که دهن کج باشد (برهان).

زن چو این بشنید پس خاموش بود کفشگر کانا و مردی **لوش** بود

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۶)

م

مرغزن: maryazan (ا.) گورستان بود (لغت فرس).

هر که راهبر زغن باشد گذر او به **مرغزن** باشد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۵۴)

میلاویه: milävia (امر.) شاگردانه بود (لغت فرس)

میلاو منی، ای فغ و استاد توام من پیش آی و سه بوسه ده و میلاویه بستان

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۶)

مَندَل: Mandal (ا.) دایره‌ای که عزایم خوانان بر دور خود کشند و در میان آن

نشینند و دعا و عزایم خوانند (برهان)

ندید تنبل او ی و بدید مندَل او ی دگر نماید و دیگر بود به سان سراب

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۰)

مَجَرگ: majarg (ا.) سخره و بیگار باشد (برهان)

چون فراز آمد بدو آغاز مرگ دیدنش بیگار گرداند و مجرگ

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

مادندر: mādandar (ا.) زن پدر، نامادری (دهخدا)

جهانا چه بینی تو از بیجان که گه مادری گاه مادندرا

(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۵۰)

ن

نَخج: naxj [= نخج] (ا.) گیاهی باشد به دشت که خاک زمین بدان روبند مثل

جاروب (معین).

دست و کف پای پیران پر کلخج ریش پیران زرد از بس دود نخج

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۴)

نَغَل: nayel (ا.) جایی که در صحرا و دامن کوه مانند زیر زمین به جهت خوابیدن

گوسفندان کنند (برهان).

گوسپندیم و جهان هست به کردار نَغَل چون گه خواب بود سوی نغل باید شد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۲۲)

نَشک: našk (ا.) درخت صنوبر و کاج، درخت ناژ. (برهان)

آن که نشک آفرید و سرو سهی و آن که بید آفرید و نار و بهی
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۴۱)

و

واتگر : vät-gar (ص.) پوستین دوز بوده (برهان).
چو پوست روبه بینی به خان **واتگران** بدان که تهمت او دنبه ای به سرکار است
(رودکی، ۱۳۷۳: ۴۹۶)

وخشور : vaxš-ür (ا.) پیغمبر و رسول را گویند (برهان).
با ندا نمودند **وخشور** را بدید آن سراپا همه نور را
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۴۱)

ه

هباک : habäk [= هپاک] (ا.) تارک سر (لغت فرس).
زد کلوخی بر هباک آن فژاک شد هباک او به کردار مگاک
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۳۷)

ی

یاوند : yävand (ا.) پادشاه، پادشاهان (برهان).
چو **یاوندان** به مجلس می گرفتند ز مجلس مست چون گشتند رفتند
(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۴۷)

۳. نتیجه گیری

اکنون در پرتو آن چه بیان شد، می توان گفت که رودکی برای بیان اندیشه های والای خود در پی یافتن زبانی درخور آن بوده است و در این راه به آفرینش هایی در زمینهٔ زبان دست یازیده که در زمان خود او، نو و بدیع محسوب می شده است. اما از آنجایی که ما آگاهی دقیقی از زبان دوران رودکی در دست نداریم تا زبان رودکی را نسبت به آن بسنجیم؛ از این رو در بررسی های زبانی او، نُرم را زبان ادبی پارسی امروز قرار داده ایم و هرگونه هنجارگریزی و عدولی را نسبت به آن سنجیده ایم.

رودکی در به کارگیری زبان و گزینش واژگان در شعر، شاعری کم‌نظیر است. باید اذعان داشت که سهم او در قیاس با شاعران دوره سامانی در پیشبرد و تکمیل زبان ادبی پارسی به‌راستی شکوهمند بوده است. بی‌تردید، غنای این زبان در سده چهارم و پنجم مدیون تلاشی است که رودکی و دیگر شاعران و نویسندگان معاصر وی از خود نشان داده‌اند.

اشراف رودکی بر زبان پارسی که زبان مادری وی هم بود، گنجینه‌ای سرشار از واژگان و اصطلاحات را برای او فراهم کرده و ذهن و اندیشه او را در ساختن و چینش واژگان و اصطلاحات آن توانا ساخته بود. زبان رودکی در عین زیبایی، سادگی و روانی به دور از تعقید و ابهام داشت. اگر امروزه برخی از واژگان اشعار رودکی که به‌عنوان شاهدمثال از رهگذر فرهنگ‌ها به ما رسیده است، دشوار و مهجور می‌نمایند، به این دلیل است که این واژگان دشوار و مهجور - که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفتند - دارای معانی گسترده‌ای هستند و شاعر تحت تأثیر زبان مادری‌اش و محیطی که در آن ذوق شعری‌اش بالنده گشته است، به فراخور تصاویر شعری، از این واژگان مرده بهره فراوانی برده است. به‌رحال ویژگی ممتاز نهصد بیت باقی‌مانده از اشعار رودکی که نمونه تمام‌عیار سبک خراسانی سده چهارم یعنی دوره سامانیان قلمداد می‌شود، همین سادگی و روانی آن است که خود وی همین خصوصیت را یک امتیاز هنری برای خویش به شمار آورده است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۳۶)، *لغت فرس*، به اهتمام دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران: کتابخانه طهوری.
۲. احمدنژاد، کامل (۱۳۷۵)، *نقد و پژوهش رودکی*، چاپ اول، تهران: نشر آتیه.
۳. باقری، مه‌ری (۱۳۹۳)، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ نوزدهم، تهران: نشر قطره.
۴. سمرقندی، رودکی (۱۳۷۳)، *دیوان رودکی سمرقندی*، بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، چاپ اول، تهران: نگاه.
۵. برومند، سعید (۱۳۶۴)، *دگرگونی‌های واژگان در زبان فارسی*، تهران: توس.
۶. پادشاه، محمد (۱۳۶۳)، *آندراج فرهنگ جامع پارسی*، چاپ دوم، تهران: خیام.
۷. تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۲۶)، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر معین، شش جلد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۸. خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، چاپ ششم، تهران: توس.
۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۷)، *لغت‌نامه*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۴)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات فاطمی.
۱۱. علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. نخجوانی، محمد (بی‌تا)، *صحاح الفرس*، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. معین، محمد (بی‌تا)، *فرهنگ فارسی*، شش جلد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۱۴. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۸)، *انجمن آرای ناصری*، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.

مقاله‌ها

۱. صابری، طیبه (۱۳۹۲)، «ریشه‌شناسی تاریخی واژگان فارسی متروک در تاریخ بلعمی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهرکرد.
۲. فلاح، غلامعلی (۱۳۹۵)، «ساختار اشعار رودکی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۱۵-۲۸.
۳. مدرسی، فاطمه (۱۳۸۸)، «تأملی در زبان ادبی رودکی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره ۲، صص ۱-۱۸.
۴. نور آکجا، سیلای (۱۳۹۹)، «بررسی ساختمان فعل در اشعار رودکی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۵. نفیسی، آذر (۱۳۶۸)، «آشنایی زدایی در ادبیات»، ماهنامه کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۲، صص ۳۴-۳۵.

منابع اینترنتی

۱. مدرسی، فاطمه (۱۳۹۲)، «طبیعت‌گرایی رودکی»، تارنمای راسخون، rasekhoon.net/article/amp/show/745016 / رودکی.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۹۵-۱۱۸)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.390012.1144

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.2.7

تیپ‌شناسی شخصیت قهرمان داستان در مدیر مدرسه آل احمد

بر اساس نظریه پیرسون و انیاگرام

علیرضا مظفری^۱، سوران شیخ‌الاسلامی مکرری^۲

چکیده

نقد روان‌شناختی از جمله حوزه‌های جدید نقد ادبی است که ناقد در آن بر اساس اصول علم روان‌شناسی، به نقد و تحلیل اثر ادبی می‌پردازد. یکی از مقوله‌های مهم در نقد روان‌شناختی، تیپ‌شناسی شخصیت است؛ از این‌رو روان‌شناسان برای شناخت نسبی شخصیت‌ها، روش‌های گوناگونی ارائه داده‌اند و هریک از زاویه خاصی به موضوع پرداخته‌اند. هدف اصلی این مقاله، بررسی تیپ‌شناسی قهرمان داستان در رمان مدیر مدرسه از جلال آل احمد است که برای دستیابی به این امر، از نظریه روان‌شناسی کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار و نظریه انیاگرام استفاده شده است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است. جلال آل احمد، شخصی روشن‌فکر و امروزی بوده است که واقع‌گرایی را برای داستان «مدیر مدرسه» انتخاب کرده است. وی که با واقع‌نگری خود سعی در نشان دادن جامعه و زندگی دارد، در این داستان، افراد عادی جامعه را محور سخن خود قرار می‌دهد و سعی در شناخت جامعه امروزی برای خواننده داستان دارد. نتایج مقاله بیانگر این است که در نظریه کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار شخصیت راوی داستان، نشان‌دهنده سه کهن‌الگوی یتیم و معصوم، حامی و جست‌وجوگر است و در تیپ‌شناسی انیاگرام نشان‌دهنده سه تیپ اصلاح‌طلب و کمال‌گرا، رئیس و رهبر و فکور و مشاهده‌گر است که تقریباً در هر دو نظریه این تیپ‌ها مشابه هم‌دیگر هستند.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی، تیپ‌شناسی شخصیت، پیرسون، انیاگرام، آل احمد.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

a.mozaffari@urmia.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

aran435@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

۱. مقدمه

هر متن زاده ذهنی خلاق است که از درون و ذهن آفریننده‌اش برآمده است و می‌تواند مبین حالات روانی نویسنده و شاعرش باشد. در داستان - که متشکل از قهرمانان و دیگر شخصیت‌ها است - قهرمانان به‌ویژه قهرمان اصلی هر داستان می‌تواند انعکاسی از زندگی خود نویسنده باشد؛ بنابراین تحلیل آن‌ها می‌تواند نقبی به شخصیت نویسنده نیز باشد. نقد روان‌شناختی، خواننده را با لایه‌های زیرین داستان روبه‌رو می‌کند؛ به‌گونه‌ای که به درک عمیقی از شخصیت‌های داستان می‌توان رسید، زیرا نقد روان‌شناختی به بررسی عمیق انسان و عوالم ناشناخته درونی او روی آورده است. اگرچه این نقد به جنبه‌های زیبایی‌شناختی، فنی، ظرافت‌ها و بدعت‌های ادبی اثر توجهی ندارد. اهمیت این رویکرد تا حدی است که گاه بدون یاری جستن از آن، فهم اثر ادبی ناممکن است و توسل به این رویکرد، در شناخت هر چه ژرف‌تر آثار ادبی راهگشا است.

شخصیت‌های رمان و وقایع آن وسیله‌ای برای انعکاس تجربه و برداشت نویسنده از زندگی شخصی و اجتماعی خود و مهارت هنر داستان‌سرایی اوست. همان‌طور که رمان‌نویس از جامعه تأثیر می‌پذیرد و آن را در آثار خود منعکس می‌کند، به همان شکل هم از زندگی داخلی خود تأثیر و الهام می‌گیرد؛ در نتیجه کمتر رمانی پیدا می‌شود که در آن کوچک‌ترین اثری از زندگی شخصی خالق آن به چشم نخورد. رمان‌نویس مثل هر هنرمند دیگر، در انتقال افکار و احساساتش یا جامعه را آن‌طور که هست یا ایدئالیستی، آن‌طور که باید باشد ترسیم می‌کند. در هر دو صورت، او بی‌اعتنا نیست؛ بلکه از یک جهت به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و روابط باور دارد که یا با ارزش‌های حاکم بر جامعه زمان خود هماهنگ‌اند یا به‌طور کامل مخالف‌اند.

ارزیابی دقیق قهرمان و ضدقهرمان، در رمان معاصر، بدون در نظر گرفتن رویارویی این شخصیت‌ها با شخصیت‌های مخالفشان و شناسایی اهداف یا مشکلات مهم مطرح‌شده - که شخصیت‌های اصلی در رسیدن به موانع یا برطرف کردن آن‌ها با مخالفان خود رودررو می‌شوند - امکان‌پذیر نخواهد بود. از طرفی دیگر، آثار هر نویسنده از زندگی شخصی، محیط اجتماعی و معیارهای ادبی جامعه او تأثیر می‌گیرند؛ در نتیجه در ارزیابی این شخصیت‌ها و ارتباط با خواننده، ضروری است شرایط اجتماعی زمان نگارش آن‌ها نیز مطالعه شود.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

در این مقاله برای بررسی تیپ قهرمان داستان، در داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد از دو نظریه روان‌شناسی کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار و نظریه انیاگرام استفاده شد. کارول. اس. پیرسون یکی از پیروان مکتب روان‌شناسی یونگ است که آثار خود، از جمله «زندگی برازنده من»، «قهرمان درون» و «بیداری قهرمان درون» را بر اساس روان‌شناسی تحلیلی و با رایه کهن‌الگوهای دوازده‌گانه نوشت. وی به همراه طرفدار دیگر نظریات یونگ، هیو. کی. مار با تکیه بر کهن‌الگوها، سفر قهرمانی را مورد بازبینی و کاوش قرار داد؛ کهن‌الگوهای دوازده‌گانه آن‌ها عبارت‌اند از: معصوم، یتیم، جنگجو، حامی، جست‌وجوگر، عاشق، نابودگر، آفرینش‌گر، حاکم، دلکک، فرزانه، جادوگر. آن‌ها با تأکید بر این دوازده کهن‌الگو در حقیقت رشد فردی هر کسی را در زندگی مورد بحث قرار می‌دهند.

همچنین یکی از جدیدترین مؤلفه‌های شخصیت و تیپ‌بندی شخصیت، طبقه‌بندی شخصیت انیاگرام است. با مرور سیر تحولی انیاگرام، می‌توان گفت که تعریف شخصیت در نظریه انیاگرام تا حدودی با نظریه سنتی در روان‌شناسی متفاوت است. آن‌ها شخصیت را ساختار پویای جنبه‌های ادراکی، انفعالی و ارادی و بدنی می‌دانند. حال آنکه محور مرکزی نظریه انیاگرام، تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه، ماهیت یا ذات

آدمی است که شخصیت لایهٔ روبنایی آن محسوب می‌شود. ماهیت چیزی است که ذاتاً در ما وجود دارد، همان خویشتن ذاتی یا بستر وجودی است. داستان مدیر مدرسهٔ آل احمد، از زمره داستان‌هایی است که شخصیت اصلی آن به لحاظ تیپ‌شناسی قابل بررسی و تأمل است؛ لذا با توجه به تفاسیر ارائه‌شده، هدف اصلی این مقاله، بررسی تیپ‌شناسی شخصیتی داستان مدیر مدرسهٔ آل احمد با استفاده از نظریهٔ روان‌شناختی کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار و نظریهٔ انیاگرام است و پرسش اصلی پژوهش این است که براساس نظریهٔ پیرسون و انیاگرام شخصیت قهرمان داستان در مدیر مدرسه آل احمد در کدام تیپ شخصیتی قرار می‌گیرد؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی تیپ‌شناسی شخصیت قهرمان داستان در مدیر مدرسه آل احمد بر اساس نظریهٔ پیرسون و انیاگرام است. ضرورت انجام تحقیق شناخت تیپ شخصیتی مدیر مدرسه به لحاظ روان‌شناسی است؛ زیرا شخصیت پدیدهٔ اصلی داستان است و محور مفاهیم انسانی و اندیشه‌ها و آرای کلی است و شخصیت‌پردازی حاصل جمع تمام خصایص قابل مشاهدهٔ یک فرد انسانی است. ضرورت انجام دادن پژوهش، ادراک و بیان حالات و روحیات درونی نویسنده داستان است تا بدین طریق پی به قدرت ذوق و قریحهٔ او و نیروی عواطف و تخیلاتی ببریم که باعث خلق چنین اثری می‌شود.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

به‌طور کلی بر روی آثار داستانی جلال آل احمد، به‌ویژه داستان مدیر مدرسه، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ اما تاکنون پژوهشی با دیدگاه موضوع حاضر دربارهٔ مدیر مدرسه صورت نگرفته است. از بین مقالات عمده‌ای که به بررسی داستان مدیر مدرسه پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کمالی نهاد و شیخ الاسلامی مکرری (۱۳۹۹)، پژوهشی با عنوان تحلیل اوضاع آموزش و پرورش و وضعیت معلمان در مدیر مدرسه آل احمد انجام دادند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نگاه تاریخی - اجتماعی جلال به وضعیت معلمان و آموزش و پرورش در دوره پهلوی می پردازد و مسائلی چون رضایت شغلی، وضعیت درآمد، ارزش کار معلمان نسبت به دیگر مشاغل، آداب مدرسه و معلم، شیوه های آموزش، تشویق و تنبیه ها و ... به خوبی و با رعایت بسیاری از جزئیات در داستان های او منعکس شده اند.

- سرآمی و مقیسه (۱۳۹۲)، مقاله ای با عنوان «پژوهشی در شخصیت های داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد» نوشتند. مهم ترین محور این پژوهش، بررسی شخصیت قهرمان اول و قهرمانان اصلی داستان «مدیر مدرسه» از منظر اخلاقی، رفتاری و اعتقادی است که برای هریک از این سه شاخص، نمونه هایی از متن کتاب به عنوان شاهد بیان شده است.

- منبری (۱۳۹۱)، پژوهشی با عنوان «تیپ شناسی شخصیت های داستانی جلال آل احمد» در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد انجام داده است. این پژوهش همه آثار داستانی جلال آل احمد را در برمی گیرد که شامل ۵۲ داستان است. نتایج نشان داد از میان ۷۱ شخصیت از شخصیت های داستانی آل احمد ۲۶ شخصیت در تیپ مشاهده - گر جای می گیرد که معادل ۳۶ درصد کل شخصیت ها است که به گونه ای با شخصیت خود جلال آل احمد تطابق دارد.

- حسن زاده میرعلی و رضویان (۱۳۹۰)، مقاله ای با عنوان «قهرمان مسئله دار در رمان های مدیر مدرسه و سووشون» نوشتند. در این پژوهش ضمن توضیح و تبیین قهرمان پروبلماتیک، رمان های مدیر مدرسه جلال آل احمد و سووشون سیمین دانشور از این جنبه بررسی می شوند. قهرمانان این دو رمان به ترتیب، مدیر و یوسف به دلیل مخالفت با جامعه تباه خود، به عنوان افرادی پروبلماتیک معرفی می شوند.

گفتنی است که هیچ‌کدام از این مقالات مرتبط با موضوع این پژوهش نیست و تا حد زیادی از موضوع حاضر دور بوده‌اند. می‌توان گفت در نگارش این مقاله از این منابع بهره‌ای گرفته نشده است و از این حیث که مقاله حاضر با روشی جدید دو نوع تیپ‌شناسی شخصیت را برای داستان مدیر مدرسه در نظر گرفته است، با سایر آثار تفاوت دارد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. بررسی و تحلیل شخصیت راوی در نظریه کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار

۲-۱-۱. کهن‌الگوهای یتیم و معصوم

اغلب اولین کهن‌الگویی که در سفر قهرمانی، شخص با آن روبه‌رو می‌شود، «معصوم» است. «این کهن‌الگو مظهر اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون، ۱۳۹۰: ۳۶) و شخصیت معصوم را به کودکی مانند کرده که برای انجام دادن کارهایش، نیازمند یاری دیگران است. معصوم در هنگام رویارویی با سختی‌ها و مشکلات، با افزایش تلاش و سعی خود بر این است تا ایمان و لیاقت بیشتری از خود نشان دهد. او بر این باور است که نتایج مثبت و مفید همراه با پاداش، از تلاش و کارهای خوبش دریافت می‌کند.

با مروری بر شخصیت‌های داستان، می‌توان متوجه شد که دانش‌آموزان و معلمان بیش‌تر با کهن‌الگوی یتیم و معصوم معرفی شده‌اند و درگیر مشکلات فقر و ناداری هستند و در تکاپو و رسیدن به خودشناسی و تلاش برای رسیدن به مرحله دیگر گام بر نمی‌دارند. شخصیت‌ها همه به‌گونه‌ای خاص طراحی شده‌اند و پریشان‌احوالی و درماندگی و فقر بر فضای داستان چیره شده است. در این میان، تنها مدیر است که با نگاشتن خاطرات مدیر شدنش و تحولاتی که در طی داستان رقم می‌زند، مراحل را طی می‌کند. هرچند نمی‌توان او را قهرمان معرفی کرد و یا این‌که خودشناسی او به‌وضوح دیده نمی‌شود و بیش‌تر به قالب خاطره‌نویسی اکتفا می‌کند، با ظهور و

بیدارسازی کهن‌الگوها خود را نشان می‌دهد. اولین کهن‌الگویی که از او نشان داده می‌شود، نابودگر است. راوی از معلمی خسته شده است و به دنبال تحولی در زندگی خود است. او برای بازسازی زندگی شغلی خود، معلمی را رها می‌کند و می‌خواهد مدیر بودن را تجربه کند؛ زیرا زندگی معلمی خود را ناچیز و بی‌ارزش می‌شمارد که همین مسئله نوعی رهاسازی گذشته و توانایی دوباره آغازسازی او را نشان می‌دهد. پس مدیر بودن را برمی‌گزیند که البته برای دست یافتن به این مقام، سختی‌های خاصی را تحمل می‌کند و سرانجام با دادن رشوه به مدیریت مدرسه‌ای دورافتاده دست می‌یابد. با ورود به مدرسه درصدد ایجاد تحول و دگرگونی است. گاهی دچار تله‌ اسطوره‌ای می‌شود، عصبانیت‌های مداوم، سرزنش‌های پی‌درپی خود، تخریب ذهنیات، درخواست‌های مکرر استعفا که هر بار یا پاره می‌شوند یا دور انداخته شوند، همگی نشان از روح آشفته و سردرگم او دارد؛ اما در طی داستان، توانایی زیادی از او در پذیرش شکست خوردن‌ها به نمایش گذاشته می‌شود.

۲-۱-۲. کهن‌الگوی حامی

«حامی» تکامل یافته، با محبت و صفای خود دنیا را پُرانگیزه و شاد می‌کند. حامی وامانده و تکامل نیافته دچار نوعی وابستگی دوگانه و افراطی شده و کمک به دیگران را بهانه‌ای برای فرار و انکار مشکلات فردی خود قرار می‌دهد. او همواره فرصت انسانیت و شرافتمندانه زیستن را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. وی محبت، احترام و عشق عمیقی نسبت به اطرافیان خود ابراز می‌کند و معرفت و انسان دوستی راستین را با رفتار و اندیشه‌های خود به همه آموزش می‌دهد. نقش‌های «حامی» شامل فراوانی، نعمت، حاصل‌خیزی، لبخند و انسان‌های خوشرویی می‌شود که با تواضع خم‌شده و به دیگران احترام می‌گذارند. او بشر دوستی، مهربانی و رشد و پرورش درونی را برای ما به ارمغان می‌آورد، به یاری و رسیدگی به نیازهای دیگران علاقه‌مند است و می‌تواند

در این راه از خود گذشتگی کند. حامی تکامل یافته، انسانی معنوی، بخشنده، فهمیده و بزرگواری است (ر.ک: همان: ۶۰-۶۲).

دومین کهن‌الگویی که در وجود مدیر خود را نشان می‌دهد، حامی است. او از کمک به دیگران مضایقه نمی‌کند و شرافتمندی راستین خود را به معرض نمایش می‌گذارد. همکاری، کمک، شفقت و بزرگواری را در طی داستان می‌توان در او دید. وی گاهی دچار تله‌های اسطوره‌ای چون سرزنش خود می‌شود، احساس گناه بی‌دلیل نیز در وجود او مشهود است.

«بدی کار این بود که در فهرست حقوق مدرسه، بزرگ‌ترین رقم مال من بود. درست مثل بزرگ‌ترین گناه در نامه اعمال. از دیدن رقم‌های مردنی حقوق دیگران آنچنان خجالت کشیدم که انگار مال آن‌ها را دزدیده‌ام. دو ساعت تمام قدم زدم و همه را بر خودم مقدم داشتم، شاید کفاره‌ای داده باشم» (آل‌احمد، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱).

از دیگر کارهای مدیر که نشان از بروز کهن‌الگوی حامی در اوست، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رفتار خوب با معلمان و سعی در فراهم کردن محیطی آرام در دفتر مدرسه (همان: ۱۸).

- راه‌اندازی بساط چای در دفتر مدرسه (همان).

- میانجیگری در مورد کتک زدن ناظم به دانش‌آموزان (همان: ۳۱-۳۳).

- مرمت آب پاش و تلمبه مدرسه با هزینه شخصی (همان: ۳۶).

- پیگیری پرونده برق و تلفن مدرسه (همان).

- درخواست معلم جدیدی از اداره فرهنگ (همان: ۳۸).

- درخواست فراش جدید برای مدرسه (همان: ۳۹).

- تذکر به فراش جدید تا ساعات استراحت مزاحم معلمان نشود (همان: ۴۱).

- رفتن با ناظم و معلم کلاس چهار به انجمن محلی برای خرید کفش و لباس دانش‌آموزان (همان: ۴۷-۵۱).

- تلاش برای رفع و رجوع مشکلات اخلاقی دانش‌آموزان (همان: ۵۲-۵۶).

- پیگیری وضعیت معلم کلاس چهار وقتی تصادف می‌کند: «پدر معلم کلاس چهار او را از این کار بر حذر می‌کند چون که آمریکایی به او قول داده که معلم را استخدام کند» (همان: ۶۲-۶۹).

- کمک به فراش قدیم که وضع مالی خوبی ندارد (همان: ۷۲).

- راضی کردن مادر ناظم به بستری شدن برای مداوا (همان: ۸۱).

- ناظر انجمن خانه و مدرسه شدن (همان: ۹۱).

- رفتن به ملاقات معلم کلاس سه که دستگیر و زندانی شده (همان: ۱۰۲).

- دعوا و کتک‌کاری دانش‌آموز خاطلی (همان: ۱۰۶).

حمایتگری مدیر در مدرسه از دیگر خصیصه‌های او بارزتر است و بیش‌تر به‌عنوان یک حامی در بین دیگر شخصیت‌ها بروز می‌کند. او سعی دارد چهره‌ای انسانی و انسان‌دوست از خود نشان دهد و در این مورد هم موفق به نظر می‌رسد. او خواسته‌های فردی و جمعی دیگر شخصیت‌ها را برطرف می‌سازد و از خودگذشتگی نشان می‌دهد. وی چه در مدیریت و چه در معنویت حامی خوبی به نظر می‌رسد. استعداد ذاتی صبر و شکیبایی را در برخورد او با مقنی (پدر یکی از دانش‌آموزان که به نشانه اعتراض که چرا به فرزند او کفش و لباس نداده‌اند، به بالای دیوار مدرسه می‌رود) می‌بینیم: «نگاهی به او انداختم و بعد تشری به ناظم و معلم‌ها زدم که ولش کردند و بچه‌ها رفتند سر کلاس‌ها و بعد بی‌اینکه نگاهی به او بکنم، گفتم: خسته نباشی اوستا و همان‌طور که به‌طرف دفتر می‌رفتم رو به ناظم و معلم‌ها افزودم: لابد جواب درست و حسابی به این بنده خدا ندادید که رفته سر دیوار آدم وقتی با مدرسه کار داره، میره تو دفتر» (همان: ۸۷).

۲-۱-۳. کهن‌الگوی جست‌وجوگر

«جست‌وجوگر» برای یافتن پاسخ کنجکاو‌های عمیقش و برطرف کردن نیاز درونی‌اش ماجراجویی می‌کند (پیرسون، ۱۳۹۰: ۶۸). «او در تجزیه و تحلیل مسایل پیچیده مهارت دارد» (دقیقیان، ۱۳۹۰: ۵۰). جست‌وجوگر هم به دنبال دست‌یابی به علایق مادی خود، همچون دیگران است و می‌خواهد معنا و هویت درونی خود را دریابد. این کهن‌الگو می‌تواند مهارت ماجراجویی، اکتشاف و پاسخ‌گویی به نیازها را به شخص ببخشد. او خواهان این است که در نظر دیگران متفاوت، تازه و هیجان‌انگیز باشد. جست‌وجوگر تکامل یافته، ماجراجویی، استقلال و خودکفایی ارزشمندی از خود نشان می‌دهد. از زندگی تکراری اجتناب می‌ورزد و همیشه در تکاپوی جست‌وجو و یافتن تجارب نوین است، از نظرات عموم پیروی نمی‌کند و سعی در یافتن هویت و راه منحصر به فرد دارد، پُر انگیزگی و اشتیاق وافر داشتن از خلق و خوی اوست. او از سنت‌ها پرهیز می‌کند، از مهارت‌های جست‌وجوگری خود نهایت بهره می‌برد و خواهان پیشرفت در اهداف اصلی خود است و در این زمینه به هویت شخصی خود نیز وفادار می‌ماند.

اگر بخواهیم نقبی به دوران کودکی مدیر بزنیم، تنها در یکجا به این مسئله اشاره می‌شود: او خود در طی بازگویی خاطراتش به این امر اشاره می‌کند که او همان کودک جست‌وجوگر و کنجکاو داستان «گلدسته‌ها و فلک» است که از گلدسته‌های مسجد بالا می‌رود و می‌خواهد از آنجا به همه چیز نگاه کند (ر.ک: آل‌احمد، ۱۳۹۱: ۳۳) چهره ماجراجوی راوی نشان از خواستار پاسخگویی به نیاز درونی و تعالی‌جویی بودن او دارد. در این داستان می‌توان گاهی رگه‌هایی از بیداری کهن‌الگوی جست‌وجوگر در وجود او یافت:

- تجربه شغل جدید با توجه به دانستن مشکلات خاص آن؛

- پُرانگیزه و پُر شوق بودن در انجام امور مدرسه؛

- ترجیح دادن تازه‌ها و ناشناخته‌ها به کهنه‌ها و امتحان شده‌ها (برقراری نظم و انضباط در مدرسه، خرید کفش برای دانش‌آموزان و نظارت کلی بر برگزاری امتحانات).

۲-۱-۴. کارآفرینی در مدرسه

دوستدار دگرگونی و تغییرات سریع و پیش‌بینی ناشدنی (ایجاد شورای انجمن و مدرسه، جایگزینی دو معلم به جای معلم سوم و پنجم، آمدن معلم زن به مدرسه).
راوی، از نظر خود تنها نام مدیر مدرسه را به یاد می‌کشد و بر این مسئله معترف است که مدیریت مدرسه بر انگشتان ناظم می‌چرخد، اما حس مدیریت را در کنش‌ها، واکنش‌ها و حالات او می‌توان دید. نمی‌توان گفت او در سیر و سلوک سفر قهرمانی به بیدارسازی کهن‌الگوی حاکم می‌پردازد؛ زیرا وی تنها مقام مدیریت دارد و بیشتر در هیئت حامی خود را ناظر بر احوال می‌داند؛ به‌رحال رگه‌هایی از مدیریت او و اعمال نفوذش را می‌توان در موارد زیر مرور کرد:

- برخورد و واکنش قاطعانه مدیر در تأخیر ورود معلم‌ها (همان: ۲۶-۲۷).
- برخورد قاطعانه با ناظم در مورد تنبیه فیزیکی دانش‌آموزان (همان: ۳۲-۳۳).
- ممانعت از مزاحمت فراش جدید در ساعات تفریح معلم‌ها (همان: ۴۱).
- برخورد قاطع راوی در خرید زغال برای مدرسه و زیر بار رشوه نرفتن (همان: ۴۲-۴۳).
- مواخذه پسر بچه خاطی که به دستور معلم تصاویر مستهجن و مبتذل را برای کاردستی برداشته و سرزنش معلم در این مورد (همان: ۵۲-۵۶).
- تأیید حقوق معلمان در هر دو ماه (همان: ۶۰).
- کنترل و نظارت بر تردد دانش‌آموزان (همان: ۷۱).
- برنامه‌ریزی و مدیریت خاصی برای رفع و رجوع مشکلات (همان: ۷۵).
- پایین آوردن مقنی که به نشانه اعتراض بر سر دیوار نشسته (همان: ۸۷).
- نظارت بر نمرات نوبت دوم بچه‌ها (همان: ۹۳).

- برخورد قاطعانه هنگام روی دادن اتفاق غیراخلاقی در مدرسه تجاوز به یکی از دانش‌آموزان توسط هم‌مدرسه‌ای او (همان: ۱۰۶).

۲-۱-۵. سفر قهرمانی راوی / مدیر مدرسه در داستان مدیر مدرسه

در این داستان خواننده پیش از آن‌که با یک مدیر مدرسه مواجه شود، با یک منتقد اجتماعی روبه‌رو می‌گردد که اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه خود را به معرض نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد راوی مسلط بر جامعه‌شناسی سیاست و روان‌شناسی است و این را تا حدودی از نگرش و توصیف معلمان می‌توان فهمید. در طی داستان، بحران‌های روحی راوی نیز معضل دیگری است که از دید نویسنده به دور نمانده است. معترض بودن او به مسائل پیرامون خود در تمامی بخش‌های داستان پُررنگ و غنی خود را نشان می‌دهد. وی ناتوان و درمانده از ستیزه با معضلات اجتماعی است؛ اما مساعی او در این مسیر نیز چندان کم‌رنگ نیست. با این‌که در پایان نمی‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد مسیر را به پایان برساند؛ نشانه‌ها حاکی از آن است که وی مسیر قهرمانی را طی می‌کند، هرچند به درجه قهرمانی دست نمی‌یابد. وی با ایجاد تحول در مقام خود (از معلمی به مدیر مدرسه بودن) اولین گام را برای تحول برمی‌دارد و سپس سعی در تغییر شخصیتی خود دارد که در رویدادهای داستان می‌توان آن را مرور کرد. وی به درون خود سفر می‌کند و متوجه می‌شود که این مقام مدیر بودن برای او ساخته نشده است و باید از آن کناره‌گیری کند. این سفر در سه مرحله زیر نمود پیدا می‌کند. در ابتدا به اجمال کهن‌الگوهای بیدار وی را نام می‌بریم:

نمودار شماره ۱: کهن‌الگوهای بیدار در سفر قهرمانی راوی مدیر مدرسه



۲-۱-۶. آماده شدن برای سفر

همراه با انتخاب مدیر بودن به جای معلمی چندین ساله، سفری درونی نیز برای راوی آغاز می‌شود. در این مرحله، کهن‌الگوی نابودگر در شخصیت راوی بروز می‌کند و وی سعی در ایجاد تحول و تغییر دارد. مدیر با اشاره‌ای گذرا در طی داستان به این که در دوران کودکی و نوجوانی خواهان بالا رفتن از گلدسته‌های مسجد بوده است، تجلی کهن‌الگوی جست‌وجوگر را در وجود خود نشان می‌دهد؛ اما آنچه نظر خواننده را به خود معطوف می‌سازد، کهن‌الگوی نابودگر است؛ زیرا راوی خواهان انقلابی در زندگی شخصی و روحی خود است. فشار کار معلمی را می‌خواهد با مدیر شدن جبران کند و همین سبب می‌گردد گام در مرحله جدیدی در زندگی بگذارد. فکر می‌کند که این مرحله آرامش درونی و فکری برایش دارد: «گفتم: مدیر بشوم، مدیر دبستان. دیگر نه درس خواهیم داد و نه دم‌به‌دم وجدانم را میان دوازده و چهارده به نوسان خواهیم آورد و نه مجبور خواهیم بود برای فرار از اتلاف وقت در امتحان تجدیدی به هر احمق بی‌شعوری هفت بدهم تا ایام آخر تابستانم را که لذیذترین تکه تعطیلات است، نجات داده باشم، این بود که راه افتادم» (همان: ۱۲).

غافل و فارغ از این مسئله که با انتخاب مدیریت با تنش‌هایی خاص‌تر و پیچیده‌تر مواجه می‌گردد که با روح او کم‌تر تناسب و سنخیت دارد. در این مرحله، کهن‌الگوهای نابودگر و جست‌وجوگر دست‌به‌دست هم می‌دهند و راوی را برای ورود به مرحله جدیدی از زندگی آماده می‌سازند. خوش‌بینی‌های کهن‌الگوی معصوم نیز در همان بدو ورود به مقام مدیریت گهگاه دیده می‌شود (همان). افراد مکمل و پرورش‌دهنده در این مرحله برای او دلال شغلی و مدیر اداره فرهنگ هستند که او را به مدیریت مدرسه‌ای دورافتاده در کنار کوه می‌گمارند.

۲-۱-۷. آغاز سفر اسطوره‌ای

پس از ورود به برهه‌ای جدید از زندگی، راوی سفر خود را آغاز می‌کند. در این مرحله کهن‌الگوی حامی بسیار پُرنرنگ بروز می‌کند. کهن‌الگوی نابودگر نیز با تمایل به تحول و دگرگونی در اوضاع، در این مرحله خود را نشان می‌دهد. می‌توان بیداری کهن‌الگوی نابودگر را در موارد ذیل مشاهده کرد:

- توجه به حضور و غیاب معلمان و تأخیر آنان در تردد به مدرسه (همان: ۲۶-۲۸).

- توجه به تغییر در محیط مدرسه و در مورد برق و آب مدرسه (همان: ۳۶).

- تحول در ظاهر دانش‌آموزان (همان: ۴۷-۵۰).

- تحول در برخورد با دانش‌آموزان (همان: ۳۲-۳۳).

راوی با وجدانی راحت و آسوده وارد این سفر می‌شود و آنچه به او آرامش بخشیده، بروز کهن‌الگوی حامی است. افکار و کنش‌های حامیانه با شغلی که برگزیده است، عجین شده و رفتار دوستانه برقرار کردن با ناظم و معلمان به او در این مسیر یاری می‌رساند. حمایت از وضعیت ظاهری مدرسه نیز موقعیت و شرایط مطلوبی برای او فراهم خواهد ساخت. حمایت از دانش‌آموزان و معلمان در طی داستان نمودی از حمایت‌های بی‌مضایقه راوی است. بروز کهن‌الگوی حامی می‌خواهد او را به مرحله دیگر و حاکمیت مطلق برساند؛ اما متأسفانه وی دچار چالش‌های اسطوره‌ای چون گناهکار دانستن خود، توانایی از دست دادن در رویارویی با مشکلات انتهای داستان و تصمیم‌های زودبزه‌زود چون استعفا می‌شود و همین سبب می‌گردد او نتواند به مقام حاکم تکامل یافته در بازگشت از سفر اسطوره‌ای خودشناسی دست یابد. در زیر به برخی از تله‌های اسطوره‌ای و واکنش‌های راوی مدیر مدرسه اشاره می‌شود:

جدول شماره ۱: تله‌های اسطوره‌ای و واکنش‌های راوی مدیر مدرسه

واکنش‌ها	کنش‌ها
نوشتن استعفا	با دیدن رشوه‌گیری و رشوه‌ستانی‌ها
نوشتن استعفا	با دیدن فاعل و مفعول واقع‌شدن دو دانش‌آموز در حرکتی غیراخلاقی
ترک جلسه امتحانی و رفتن به اتاق خود	با دیدن تقلب‌های دانش‌آموزان در جلسات امتحان
از دست دادن حس مدیریت	با دیدن قضاوت شخصی خود بر اعتبار وضع مالی پدر دانش‌آموزان

۲-۱-۸. بازگشت از سفر اسطوره‌ای

ارمغانی که این سفر درونی برای راوی در بردارد، تصمیم‌گیری وی برای کناره‌گیری از شغل مدیریت است. او با بروز کهن‌الگوی حامی و نابودگر به صورت آنی در وجودش پس از طی روند سفر تصمیم می‌گیرد از شغلش کناره‌گیری کند و سرانجام استعفانامه‌اش را می‌فرستد. در این مرحله خواننده می‌تواند نمایی محو از حاکم تکامل نیافته را نیز در مدیر (راوی) ببیند. وی با شرایط پیرامون خود آشنا شده است؛ اما خود را از این موقعیت رها می‌سازد. چون معتقد است این موقعیت وی را دچار چالش‌هایی می‌سازد که تأثیر مستقیم در زندگی‌اش دارد و باورهای اطرافیان با باورهایش سنخیتی نخواهد داشت.

۲-۲. بررسی و تحلیل شخصیت راوی در نظریه انیاگرام

انیاگرام یک شکل هندسی است که نه تیپ شخصیتی اصلی انسان و روابط پیچیده آن را ترسیم می‌کند. این شکل هندسی از سه قسمت تشکیل شده است: ۱. دایره‌ای است که در بیرون قرار گرفته و نمایانگر وحدت و یگانگی است؛ ۲. مثلثی است و درون دایره - که نمایانگر نیروی سه‌گانه طبیعت است و هویت موجود را نشان می‌دهد و گویای سه نیروی ضروری برای خلاقیت است؛ ۳. ستاره‌ای چندضلعی است در درون

دایره - که نمایان‌گر قانون هفت‌گانه روابط طبیعی است و نشان‌دهنده تغییر و تحول رویدادهای زندگی در طول زمان است که از تلفیق این سه عنصر (دایره، مثلث، شش‌ضلعی) انیاگرام به دست می‌آید (دقیقیان، ۱۳۹۲: ۴۷). ترکیب این سه شکل نماد کامل انیاگرام را تشکیل می‌دهد.

دانش انیاگرام، دانشی کهن برای خودشناسی و هدایت روحی انسان‌ها است که اولین بار عارف روسی به نام گرجیف برای مشاوره روانی پایه‌گذاری کرد. در این مکتب هر آنچه باعث رشد نکردن شخصیت گردد، گناه محسوب می‌شود؛ زیرا احساس گناه از انرژی عشق و دوست داشتن جلوگیری می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا انسان به صورت آزادانه زندگی کند و این باعث جدایی انسان از دیگران می‌شود (دارابی، به نقل از آهنگر، ۱۳۸۸: ۵۴).

مدیر مدرسه یا همان راوی دارای خصوصیتی است که در تیپ‌شناسی انیاگرام در تیپ‌های رئیس و رهبر، مشاهده‌گر و فکور و کمال طلب قرار می‌گیرد.

۲-۱. اصلاح طلب و کمال‌گرا

شخصیت این تیپ منتقد خود و دیگران است. معتقد است که فقط یک راه صحیح برای انجام دادن کار وجود دارد. به علت ترس از اشتباه، از انجام دادن کار طفره می‌رود (ر.ک: سررشته‌داری، ۱۳۹۵: ۲۵). محاسن شخصیتی عبارت‌اند از: بهتر خواهی و بهتر گزینی، پایدار و قوی، مسئول و جدی، قابل‌اعتماد، مبادی اخلاق، روراست و صادق، وقت‌شناس و بانظم، سخت‌کار، کمال‌گرا و آرمان‌گرا، پیشرفت‌گر. معایب شخصیتی عبارت‌اند از: متوقع و زورگو، عصبانی و تندخو، ایرادگیر، سخت‌گیر، نصیحت‌گر، جاه‌طلب، قضاوت‌گرا، زیاده از حد جدی و کمال‌گرا، بی‌حوصله، منتقد و عیب‌جو، باید و نباید‌گویی فراوان و ریزبین (ر.ک: دقیقیان، ۱۳۹۲: ۸۹).

کسانی که دارای این تیپ شخصیتی هستند، افرادی با وجدان، بااخلاق و دارای حس قوی تشخیص حق از باطل هستند. آن‌ها معلم، مبارز و طرفدار همیشگی تغییر

هستند که همواره برای بهبود امور تلاش می‌کنند؛ اما از اشتباه کردن نیز می‌ترسند. این‌ها افرادی با اعتقادات و باورهای خاص و قوی دربارهٔ همه‌چیز هستند که بر علت‌ها تکیه می‌کنند و خاطرنشان می‌کنند که اوضاع و احوال چگونه باشد. منظم و سازمان‌یافته می‌شوند؛ اما هم‌زمان سرد و بی‌عاطفه و انعطاف‌ناپذیر شده، هیجانات خود را محدود و احساسات و تکانه‌های خویش را مهار می‌کنند. با قضاوت‌گرایی اعمال خود و دیگران را با توجه به اصول اخلاقی حاکم بر جامعه کنترل می‌کنند و واژه‌های مثل باید و نباید را به‌وفور استفاده می‌کنند. به همین علت افرادی سخت‌گیر، تندخو، مشکل‌پسند، ریزبین و اصلاح‌طلب هستند (ر.ک: صنعت‌گر، ۱۳۹۲: ۳۶؛ نیز ریسو هادسون، ۱۳۹۵: ۴۲۰-۴۱۹) خصوصیتی که راوی را در تیپ کمال طلب قرار می‌دهند، در جدول شماره ۲ ذکر شده است:

جدول شماره ۲: مؤلفه‌های تیپ اصلاح‌طلب و کمال‌گرا قهرمان داستان مدیر مدرسه

مؤلفه‌ها	شواهد
متنفر از مراجع قدرت	رفتم تو، سلام و تبریک همین تعارف را پراندم. بله خودش بود. یکی از پخمه‌های کلاس که آخر سال سوم کشتیارش شدم دو بیت از «الامیة العرب» را حفظ کند، نتوانست که نتوانست. پیدا بود که قرآن سعیدین مرا هم نفهمید که هر گدای الرحمن خونی می‌فهمد و حالا او رئیس فرهنگ بود و من آقای مدیر (آل احمد، ۱۳۹۱: ۷۵).
پناه همه	سیگارم که تمام شد، قضیه رئیس فرهنگ قبلی و آن دو نفر را درگوشی ازش پرسیدم، حرفی نزد. فقط نگاهی کرد که شبیه التماس بود و من فرصت جستم تا وضع معلم کلاس سوم را برایش روشن کنم و از او بخواهم تا آنجا که می‌تواند جلوی حقوقش را نگیرد (همان: ۷۵).
تناقض در حرف و عمل	حالا دیدم که اینجا اگر اختیار با من باشد به ترتیب دارایی پدرها نمره خواهم داد و تازه خنده‌دار این بود که با این رفتارم می‌خواستم فقر را بگویم (همان: ۷۱).
سرزنش خود	اگر ترکه‌ها را شکستی ناچار با نمره باید بزندی. این دور و تسلسل آن‌قدرها کوچک نیست و در دسترس تو، که بتوانی یکجا قطعش کنی. در مدرسه‌ای یا

در کلاسی یا امتحانی. این‌جوری بود که کم‌کم می‌دیدم حتی مدیر مدرسه هم نمی‌توانم باشم (همان: ۶۹).	
می‌خواستم کوتاه بیایم، ولی مدیر مدرسه بودن و در مقابل یک فرآش پر رو ساکت ماندن! (همان: ۲۶).	حق به جانب
در اتاقم را که باز کردم، داشتم دماغم را با بوی خاک نم‌کشیده‌اش اخت می‌کردم که آخرین معلم هم آمد. آدمم توی ایوان و با صدای بلند، جوری که تمام مدرسه بشنوند، ناظم را صدا زدم و گفتم با قلم قرمز برای آقا یک ساعت تأخیر بگذار (همان: ۱۸).	رک بودن

۲-۲-۲. تیپ رئیس و رهبر

در تیپ‌شناسی انیاگرام، تیپ شماره هشت «رئیس و رهبر» نام‌گذاری شده است. «هشتمی‌ها افرادی سرشار از اعتمادبه‌نفس، مقتدر، قوی و جسور هستند. محافظ، مدیر، مدبر، رُک‌گو و قاطع هستند؛ اما می‌توانند به افرادی خودخواه و سلطه‌گر نیز مبدل شوند. تیپ هشتمی‌ها احساس می‌کنند باید محیط خود و به‌خصوص مردم افراد خود را کنترل کنند و گاهی بر این امر، تهاجمی و تهدیدآمیز رفتار می‌کنند» (صنعت‌گر، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

سطح سالم افراد حاضر در این تیپ افرادی خودکفا متکی به خود و قوی هستند که به‌خوبی می‌توانند از حق و حقوق خود و دیگران دفاع کنند و پاسخگوی نیازها و خواسته‌های خود باشند. آن‌ها عمل‌گرایی و انگیزه‌های قوی درونی و توانایی‌های رفتاری راسخ دارند و چالش‌های زندگی را دوست دارند؛ همچنین افرادی پیش‌رو رئیس و رهبر نیز هستند (ر.ک. دقیقان، ۱۳۹۲: ۲۴۵)؛ قهرمان مردم، نان‌آور و حامی و شرافتمند. دیگران را با قدرت اداره می‌کنند و در بهترین حالت خوددار و بلندهمت می‌شوند. بخشنده و شکیبیا و با تسلیم خویش به قدرتی برتر استاد نفس می‌شوند. شجاع، مشتاق برای قرار دادن خودشان در مخاطرات جدی برای دستیابی به بینش‌شان و دارا شدن تأثیری پایدار. ممکن است به قهرمانی حقیقی و بزرگ تاریخی نائل شوند» (ایخازو، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

با توجه به خصوصیتی که از راوی داستان مدیر مدرسه در متن داستان می‌بینیم، می‌توان او را در تیپ هشت قرار داد. بارزترین خصوصیتی که او را در تیپ رئیس و رهبر قرار می‌دهد، در جدول زیر ذکر شده است:

جدول شماره ۳: مؤلفه‌های تیپ رئیس و رهبر قهرمان داستان مدیر مدرسه

مؤلفه‌ها	شواهد
متکبر بودن	از در که وارد شدم، سیگار دستم بود و زورم آمد سلام کنم. همین‌طوری دنگم گرفت بود قد باشم (آل احمد، ۱۳۹۱: ۵)
طرفداری از افسار ضعیف و پایین جامعه	ناظم هم راضی بود و معلم‌ها هم. چون نه خبری از حسادتی بود و نه حرف و سخنی پیش آمد. فقط می‌باید به ناظم سفارش می‌کردم که فکر فراش هم باشد (همان: ۶۵).
حمایتگر	پنج‌تا از بچه‌ها توی ایوان به خودشان می‌پیچیدند و ناظم ترکه‌ای به دست داشت و به‌نوبت کف دستشان می‌زد. خیلی مقرراتی و مرتب. به هرکدام دوتا چوب، کف دو دستشان و از نو. صف‌های کلاس تماشاچی‌های این مسابقه بودند. بچه‌ها التماس می‌کردند، گریه می‌کردند، اما دستشان را هم دراز می‌کردند. عادتشان شده بود. دوتاشون گنده بودند و دروغی سوز و بریز می‌کردند. یکی‌شان به چنان مهارتی دستش را از زیر چوب درمی‌برد و جای خالی می‌کرد که حظ کردم و لابد همین ناظم را عصبانی کرده بود... ناظم تازه متوجه من شده بود و سلامش توی دهانش بود که دخالتم را کردم و خواهش کردم این بار همه‌شان را به من ببخشد (همان: ۱۹).
برقراری ارتباط از طریق مبارزه	عکس‌ها را با یک ورقه از اباطیلی که همان روز سیاه کرده بودم، پوشاندم و بعد با لحنی که دعوا را با آن شروع می‌کنند پرسیدم: خب، غرض؟ و صدایم توی اتاق پیچید (همان: ۳۵).

تفکرگراها افرادی برخوردار از درک و هوش بسیار بالا، نگاهی دقیق، نکته‌سنج، ریزبینانه و کنجکاو بسیار زیادی هستند. «آنها قادر به تمرکز بر روی ساختار مهارت‌ها و نظریه‌های پیچیده هستند. مستقل، خلاق و مبتکر هستند. همچنین می‌توانند با افکار و ساختارهای خیالی خود سرگرم شوند. می‌توانند گوشه‌گیر شوند و در عین حال حساس و پرشور باشند» (صعت‌گر، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

شخصیت نوع پنجم، دائماً در حال آماده‌سازی خود برای آینده است و در یک رشته دارای تبحر می‌شود که برای او اعتمادبه‌نفس کافی برای کسب موقعیت مناسب را فراهم آورد» (ریزو، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

سطح سالم به همه چیز با دید و نگرشی هوشمندانه و بینشی پاکیزه می‌نگرند و از نظر ذهنی هشیار و کنجکاو و برخوردار از جست‌وجوگری هوشمندانه‌اند؛ به طوری که هیچ چیز از نظرشان پنهان نمی‌ماند. نشان‌دهنده توانمندی در دوراندیشی و پیش‌بینی امور از توانایی‌های این افراد است. همچنین افرادی آینده‌نگر و دارای درک گسترده از امور دنیا همراه با تلاش برای رخنه کردن در عمق واقعیت‌های زندگی هستند (رک: ریسو و هادسون، ۱۳۹۵: ۱۹۳). «معمولاً محقق و دانشمند و یا مخترع می‌شوند واقع‌گرا و مشاهده‌گر بسیار صادقی هستند که رویدادها و چیزها را همان‌طور که هستند می‌بینند آنها می‌توانند کاشف شوند یا طرح تازه و نوینی در کارهای هنری ارائه دهند» (دقیقیان، ۱۳۹۲: ۱۸۴). «از فراگیری لذت می‌برند و با کسب دانش بسیار خرسند می‌شوند» (همان: ۱۸۳) «با داشتن قناعت، قادر است با امکانات پایه زندگی کند. قدرت در داشتن اطلاعات است و اطلاعات ویژه قدرت را برای فرد نوع پنجمی به ارمغان می‌آورد» (پالمر، ۱۳۸۹: ۱۸۵). خصوصیتی که مدیر (راوی) را در تیپ مشاهده‌گر و فکور قرار می‌دهند در جدول زیر ذکر شده است:

جدول شماره ۴: مؤلفه‌های تیپ مشاهده‌گر و فکور قهرمان داستان مدیر مدرسه

مؤلفه‌ها	شواهد
عاشق کندوکاو	خوشحال بودم که فرصتی به دست خواهم آورد و با این آدم‌های تازه، آشنا خواهم شد و از دل هر کدامشان خبرها خواهم گرفت و به دنیای در بسته تازه‌ای وارد خواهم شد (آل احمد، ۱۳۹۱: ۱۰).
مبادی آداب	مدیر سربه‌زیر و پا به راهی بودم که از همه خواهش می‌کردم و پشت سر هر بقال و میرایی تا دم در می‌رفتم. چون می‌دانستم اولیای اطفال بیش از بچه‌هایشان، محتاج آموختن این جور آداب‌اند؛ و حالا ناظم مدرسه داشت به من یاد می‌داد که به جای نه خروار ذغال مثلاً هیجده خروار تحویل بگیرم و بعد با اداره فرهنگ کار بیایم. هی ... هی ... (همان: ۲۷).

۳. نتیجه‌گیری

آل احمد نویسنده‌ای واقع‌گرا است. شخصیت وی، شخصیت انسانی روشنفکر، جامعه‌گرا و هدف‌گراست که این موضوع را می‌توان در لابه‌لای زندگی شخصی وی و در آثارش به‌وضوح مشاهده کرد.

سفر به درون شخصیت در مدیر مدرسه به شیوه «خاطره‌گویی» شکل می‌پذیرد. راوی/مدیر با شکل گرفتن چهار کهن‌الگو پا به این سفر می‌گذارد. او به قصد تحول در زندگی و فکر و اندیشه، این سفر قهرمانی را پی می‌گیرد، با این که پایانی جز «استعفا» و کناره‌گیری از ایجاد دگرگونی ندارد؛ اما قادر به طی روند سفر به درون می‌شود. قصدش نیز به‌صورت اضمار و استتار «خودشناسی» است. وی می‌خواهد در زیر لایه جامعه‌شناسانه حاکم بر فضای داستان، خود را به مخاطب بشناساند. او نمونه و مصداق جامعی برای بشر حاضر در جامعه معاصر نویسنده است که در حال دست‌وپنجه نرم کردن با معضلات و سختی‌های جامعه‌ای است که بر او تحمیل شده است. همین مسئله بازگویی یک تحول اساسی در زندگی که با یک تلنگر جزئی (تغییر شغل از معلمی به مدیر بودن) آغاز می‌شود، در حقیقت او را وارد به سفر به درون

خود می‌سازد. او خود را در طی این سفر می‌شناسد، فردی که می‌خواهد تحول ایجاد نماید؛ اما بن‌بست‌های جامعه اجازه هر کاری را نمی‌دهد.

نویسنده توانسته است این سفر درونی را به قصد نیل به تعالی و کمال در وجود راوی/ مدیر نشان دهد، مصادیق و شواهد نشان می‌دهد، این شخصیت در واقع آل احمد است که خواهان تحول در جامعه خود است و مدرسه نیز نمادی از جامعه پیرامون اوست، دانش آموزان، معلمان و والدین اعضای جامعه هستند که آل احمد هر روز و هر لحظه با آنان مواجه است. حضور کهن‌الگوهای متعدّد در وجود دیگر شخصیت‌ها در پرورش‌دهندگی شخصیت راوی/ نویسنده تأثیر بسیار دارند. پویایی شخصیت راوی مزید بر علت حضور وی در سفر به درون است.

جلال آل احمد تا اندازه‌ای که نوع داستان‌هایش اجازه می‌دهد به عناصر داستانی، پایبند بوده است. او شخصیت‌های داستان‌های خود را با استفاده از شیوه‌های صریح و غیرصریح به ما معرفی می‌کند و به‌خصوص از میان ابزار شخصیت‌پردازی، از توصیف شخصیت‌ها به خوبی بهره می‌برد که نمونه بارز این توصیف در «مدیر مدرسه» به خوبی جلوه‌گر است. می‌توان بیان کرد که روای مدیر مدرسه دقیقاً همان آل احمد، نویسنده است و همین یکی بودن راوی و نویسنده باعث شده است نویسنده وقایع داستان و افکار راوی را به دقت حس کرده باشد و بتواند آن‌ها را به خوبی توصیف کند.

با بررسی انجام‌شده در هر دو نظریه مشاهده شد که در نظریه کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار شخصیت راوی داستان، نشان‌دهنده سه کهن‌الگوی، یتیم و معصوم، حامی و جست‌وجوگر است و در تیپ‌شناسی انیاگرام نشان‌دهنده سه تیپ اصلاح‌طلب و کمال‌گرا، رئیس و رهبر و فکور و مشاهده‌گر است که تقریباً در هر دو نظریه این تیپ‌ها مشابه هم‌دیگر هستند.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. آل احمد، جلال (۱۳۹۱)، *مدیر مدرسه*، تهران: امیرکبیر.
۲. دارابی، جعفر (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی شخصیت رویکرد و مقایسه‌ای*، ویرایش دوم، تهران: آبیژ.
۳. ایخازو، اسکار (۱۳۸۹)، *نه‌گانه شخصیت*، ترجمه مجید آصفی، تهران: فرهنگ نور.
۴. پالمرو، هلن (۱۳۸۹)، *انایگرام (شخصیت‌شناسی) در کار و زندگی*، ترجمه احسان الوندی، تهران: رسا.
۵. پیرسون، کارول (۱۳۹۰)، *زندگی برزنده من: مؤثرترین راهکارهای تحلیل خویشتن و غنی سازی ارتباط با دیگران*، برگردان کاوه نیروی، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
۶. دقیقیان، پروین (۱۳۹۲)، *روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه (اینیگرام)*، تهران: آشیانه کتاب.
۷. ریزو، دان ریچارد (۱۳۸۳)، *خصوصیات شخصیت خود را کشف کنید بر اساس روش پیشرفته آنیگرام*، ترجمه ایرج صابری، فرهاد شیخ الاسلامی، تهران: پیک بهار.
۸. ریسو، دان ریچارد و هادسون، راس (۱۳۹۵)، *انواع شخصیت بر اساس اینیگرام*، ترجمه ایرج صابری و شیرین جزایری، تهران: ارجمند.
۹. سررشته‌داری، مهدی (۱۳۹۵)، *اینه‌گرام یا تیپ‌شناسی نه‌گانه شخصیت-ها*، تهران: مهراندیش.
۱۰. صنعت‌گر، نوذر (۱۳۹۲)، *آنیگرام فارسی*، تهران: رادیان.
۱۱. میر صادقی، جمال (۱۳۸۲)، *داستان و ادبیات*، تهران: آیه مهر.

مقاله‌ها

۱. سرآمی، قدمعلی و مقیسه، محمد حسن. (۱۳۹۲)، «*پژوهشی در شخصیت‌های داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد*». فنون ادبی سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۸): ۸۷-۷۲.
۲. کمالی نهاد، علی‌اکبر و شیخ الاسلامی مگری، سوران (۱۳۹۹)، «*تحلیل اوضاع آموزش و پرورش و وضعیت معلمان در مدیر مدرسه جلال آل احمد*»، نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۲: ۱۹۹-۱۷۱.

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۱۳۱-۱۱۹)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.179047

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.7.2

کاربرد دستوری ضمایر در زبان عربی و فارسی دری

نقیب الدین نقی، عنایت الله شهاب، عبدالهدی رفعت^۳

چکیده

ضمیر یکی از مباحث بسیار مهم دستوری است که بیشتر دستورنویسان در زبان‌های گوناگون از آن بحث کرده‌اند و به تعریف آن پرداخته‌اند و اقسام گوناگون برای آن برشمرده‌اند. برخی دستورنویسان ضمیر را ذیل واژگان مستقل آورده‌اند و برخی دیگر، به آن اسم گفته‌اند. در تقسیم‌بندی‌های ثانوی نیز تفاوت‌های متعددی در انواع ضمیر در میان دستورنویسان به چشم می‌خورد. در این پژوهش، بناء ضمایر در دو زبان فارسی و عربی، معیار بحث است؛ زیرا ضمایر در ترکیب جملات از دیدگاه دستوری نقش‌آفرینی می‌کند که همین نقش‌آفرین در دستور باعث زیبایی و استواری کلام می‌شود. بر این اساس بررسی تفاوت و شباهت ضمایر در دستور زبان عربی و فارسی امری بایسته می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: ضمایر، انواع ضمیر، ضمیر در فارسی، ضمیر در عربی و فارسی.

۱. استادیار (پوهنیار) گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بلخ، افغانستان (نویسنده مسئول).

naqibuddinnaqi1990@gmail.com

۲. استادیار (پوهنیار) گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سید جمال‌الدین کنر، افغانستان.

enayatshihab2@gmail.com

۳. استادیار (پوهنیار) گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لغمان، افغانستان.

abdulhodar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

۱. مقدمه

در دستور زبان از مبحث عمده آواشناسی، صرف (سازه‌شناسی) و نحو (دستور) بحث می‌شود. ضمیر واژه‌ای پُربسامد است که در همهٔ زبان‌هاست وجود دارد. بررسی و توصیف ضمیر یکی از مباحث مهم در دستور محسوب می‌شود که در آثار غالب دستورنویسان فصلی را به آن اختصاص داده‌اند. بعضی ضمیر را جزو واژگان مستقل آورده‌اند و برخی دیگر جزو اسم. در تقسیم‌بندی‌های ثانوی نیز تفاوت‌های متعددی در انواع ضمیر در میان دستورنویسان وجود دارد. بررسی و تأمل بر ضمائر بسیار مهم است؛ زیرا در ترکیب جمله‌ها از دیدگاه دستوری نقش‌آفرینی می‌کند که همین نقش‌آفرین در دستور باعث زیبایی و استواری کلام می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

به واژگانی که جانشین اسم می‌شوند و برای اشاره استعمال می‌شوند و از تکرار آن اسم جلوگیری می‌کنند، ضمیر می‌گویند. در زبان عربی نیز مانند زبان فارسی، ضمائر وجود دارند؛ اما تفاوت زیادی بین ضمائر در عربی و ضمائر در فارسی وجود دارد که بررسی آن‌ها در تحلیل متون در هر دو زبان بسیار مهم است. بر این اساس در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

- کاربرد ضمائر و انواع آن در زبان عربی چگونه است؟
- کاربرد ضمائر فارسی در زبان فارسی چگونه است؟
- کاربرد ضمائر در زبان فارسی و عربی چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند دارد؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی پژوهش بررسی تطبیقی ضمائر در زبان عربی و فارسی است تا مشخص کنیم که ضمائر در عربی و فارسی چگونه به کار گرفته می‌شود و تفاوت‌ها و

شباهت‌های آنان در چیست که این کار جدای از تطور نحوی در دو زبان، می‌تواند ما را با چگونگی ارتباط نحوی دو زبان آشنا کند.

۳-۱. پیشینه تحقیق

با جست‌وجو در منابع الکترونیکی و چاپی، به پژوهشی که به‌طور اختصاصی موضوع مورد تأمل ما را واکاوی کرده باشد، دست نیافتیم؛ بر این اساس مقاله حاضر در نوع خود بی‌سابقه است. اما به پژوهش‌هایی می‌توان اشاره کرد که در راستای این پژوهش است:

- «تسامح در کاربرد اصطلاحات دستوری: ضمیر فاعلی، ضمیر مفعولی، ضمیر اضافی» (۱۳۷۲) از حسینعلی یوسفی: در این مقاله نویسنده به تفکیک ضمائر فاعلی و مفعولی و اضافی پرداخته است و موارد خلط این ضمائر را بررسی کرده است.

- «ضمیر متصل و قید» (۱۳۴۳) از خسرو فرشیدورد: در این مقاله قیده‌های متصل به ضمائر با استناد به متون ادبی بررسی شده است.

- «ضمیر پنهان در زبان فارسی» (۱۳۸۰) از مهدی مشکوه‌الدینی: در این مقاله پدیده دستوری ضمیر پنهان و ویژگی‌های آن به‌عنوان مقوله پنهان یا تهی در دستور زبان فارسی واکاوی شده است.

- «تحلیلی بر تعریف‌ها و کارکردهای ضمیر در زبان فارسی» (۱۳۹۵) از امید مجد و سامر الاحمد: در این مقاله نویسندگان پس از بررسی تمام نظرات دستورنویسان و نقد و تحلیل هرکدام از آن‌ها، به جمع‌بندی نهایی راجع به تعریف دقیقی از ضمیر و انواع آن دست زده‌اند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. ضمیر و انواع آن در زبان عربی

در نحو عربی، ضمیر بر دو قسم است: متصل و منفصل. ضمیر متصل و منفصل نیز خود بر سه نوع است: مرفوعی، منصوبی و مجروری. ضمائر متصل مرفوعی، به فعل متصل می‌شوند و در صرف فعل نیز با آن همراه هستند. ضمائری مرفوعی که به فعل ماضی متصل می‌شوند با ضمائری که به فعل مضارع و امر متصل می‌شوند، تفاوت دارند (ر.ک: ابن عقیل، ۱۳۸۹هـ: ۳۴۳؛ نیز دقر، ۱۳۸۱: ۲۸۸؛ شرتونی، ۱۴۲۴: ۲۲۵). ضمائر متصل منصوبی و ضمائر متصل مجروری از جهت لفظ یکسان هستند و فقط از نشانه‌هایی که در کلام وجود دارد، مجرور یا منصوب بودنشان فهمیده می‌شود (ر.ک: أبو البقاء، ۱۹۹۵م: ۳۲۴).

ضمائر متصل و منفصل در این موارد به کار گرفته می‌شوند: قبل از ضمیر، کلمه‌ای وجود نداشته باشد، ضمیر منفصل آورده می‌شود؛ مانند هُوَ یَضْرِبُ. اگر قبل از ضمیر کلمه‌ای وجود داشته باشد چند صورت وجود دارد:

– آن کلمه «إِلَّا» باشد، ضمیر منفصل آورده می‌شود؛ مانند مَا ضَرَبَ إِلَّا هُوَ.

– آن کلمه «و» باشد، ضمیر منفصل آورده می‌شود؛ مانند ضَرَبْتُكَ وَ هُوَ.

– آن کلمه غیر از «إِلَّا» و «و» باشد، ضمیر متصل آورده می‌شود؛ مانند زَيْدٌ جَاءَ غَلَامَةً (استرابادی، ۱۹۸۲م: ۲۶۳؛ نیز ر.ک: الجزائری، ۱۳۹۱ ش: ۴۵).

۲-۲. ضمیر متصل

این ضمائر به فعل متصل می‌شوند و در صرف فعل نیز با آن همراه هستند.

– ضمائر متصل مرفوعی: این ضمائر به فعل متصل می‌شوند و در صرف فعل نیز با آن همراه هستند. ضمائری که به فعل ماضی متصل می‌شوند، با ضمائری که به فعل مضارع و امر متصل می‌شوند، متفاوت‌اند.

- ضمایر متصل مرفوعی در ماضی: غایب؛ مذکر «هو»، «ا» و «و»/ مؤنث «هی»، «ا»، «ن»/ مخاطب: مذکر «ت»، «تما» و «تم»، مؤنث «ت»، «تما» و «تن»/ متکلم: مذکر و مؤنث «ت» و «نا».

- ضمایر متصل مرفوعی در مضارع و امر: غایب مذکر «هو» مستتر، «ا» و «و»/ مؤنث «هی» مستتر، «ا» و «ن».

مخاطب: مذکر «أنت مستتر»، «ا»، و «و»/ مؤنث «ی»، «ا» و «ن»/ متکلم مذکر و مؤنث: «أنا» مستتر و «نحن» مستتر.

- ضمایر متصل منصوبی: غایب: مذکر «ه»، «هما» و «هم». مؤنث «هی»، «هما» و «هن»/ مخاطب «ک»، «کما» و «کم»/ مؤنث «ک»، «کما» و «کن»/ متکلم مذکر و مؤنث: «ی» و «نا».

- ضمایر متصل مجروری: غایب: مذکر «ه»، «هما» و «هم»/ مؤنث «هی»، «هما» و «هن»/ مخاطب: مذکر «ک»، «کما» و «کم»/ مؤنث «ک»، «کما» و «کن»/ متکلم مذکر و مؤنث: «ی» و «نا» (ابن عقیل، ۱۳۸۹هـ: ۳۴۳؛ نیز دقر، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۹).

- ضمایر متصل منصوبی و ضمایر متصل مجروری از جهت لفظ یکسان‌اند و تنها از نشانه‌هایی که در کلام وجود دارد، مجرور یا منصوب بودنشان فهمیده می‌شود.

۲-۳. ضمیر منفصل

- ضمایر منفصل مرفوعی: غایب: مذکر «هو»، «هما» و «هم»/ مؤنث «هی»، «هما» و «هَن»/ مخاطب: مذکر «أنت»، «أنتما» و «أنتم»/ مؤنث «أنت»، «أنتما» و «أنتم»/ مؤنث «أنت»، «أنتما» و «أنتن»/ متکلم: مذکر و مؤنث «أنا» و «نحن».

- ضمایر منفصل منصوبی: غایب مذکر «إياه»، «إياهما» و «إياهم»/ مؤنث: «إياها»، «إياهما» و «إياهن»/ مخاطب مذکر «إياک»، «إياکما» و «إياکم»/ مؤنث «إياک»، «إياکما» و «إیاکن»/ متکلم مذکر و مؤنث: «إیای» و «إیانای» (أبولبقاء، ۱۹۹۵م: ۳۲۴؛ دقر، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۹).

۴-۲. ضمیر و انواع آن در زبان فارسی

برای ضمیر تعاریف متنوع و متعددی ارائه شده است؛ به‌عنوان مثال: «ضمیر اسمی است که جانشین اسم دیگر شود و تصریف گردد؛ یعنی بر اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص دلالت کند ... اسمی که ضمیر جانشین آن می‌شود مرجع نام دارد» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۴۴)؛ «اسم کنایه‌ای است که جای اسم صریحی را می‌گیرد و آن اسم صریح را مرجع آن ضمیر نامند» (خیامپور، ۱۳۸۸: ۳۱)؛ «ضمیر کلمه‌ای است که به‌جای اسم یا گروه اسمی می‌نشیند یا به شخصی یا چیزی در عالم خارج اشاره می‌کند» (انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۱۸۶؛ نیز ر.ک: خانلری، ۱۳۸۸: ۵۹؛ کامیار، ۱۳۸۹: ۱۰۲؛ ارژنگ، ۱۳۸۷: ۳۲؛ خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۱۳۵؛ وفایی، ۱۳۹۲: ۱۳۷؛ مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۲۵؛ شریعت، ۱۳۸۴: ۲۳۳؛ پنج استاد، ۱۳۸۷: ۸۸).

دستورنویسان ضمیر را بر انواعی تقسیم کرده‌اند. در این تقسیم‌بندی اتفاق نظر وجود ندارد و هر شخص بنا به دلایل خود ضمیر را بر انواعی دانسته است و اقامه دلیل کرده است. مهم‌ترین این انواع عبارت‌اند از: ضمیر شخصی و مشترک، ضمیر اشاره، ضمیر پرسشی، ضمیر مبهم، ضمیر تعجبی، ضمیر متقابل، ضمیر اختصاص، ضمیر موصولی.

۴-۲-۱. ضمایر مشترک و شخصی

ضمایر مشترک، ضمایری هستند که هریک از آن‌ها برای اول و دوم شخص و سوم شخص مفرد یا جمع استعمال می‌شود. در زبان فارسی سه ضمیر مشترک وجود دارد که عبارت‌اند از: خود، خویش، خویشان. این ضمیرها بسیاری از حالات اسم را به خود می‌گیرند.

ضمایر شخصی، ضمایری هستند که برای تعیین شخص یا اشخاص حاضر و غایب و متکلم به کار می‌روند و به دو دسته جدا/منفصل) و پیوسته/متصل تقسیم می‌شوند.

ضمایر شخصی جدا یا منفصل ضمایی هستند که همیشه به‌طور جدا و مستقل از کلمات دیگر به کار می‌روند که عبارت‌اند از:

ضمایر شخصی منفصل

اول شخص	من	اول شخص	ما
مفرد		جمع	
دوم شخص	تو	دوم شخص	شما
مفرد		جمع	
سوم شخص	او	سوم شخص	ایشان
مفرد		جمع	

ضمایر شخصی جدا، تمام نقش‌های اسم، جز بدل و به‌ندرت نقش منادا را می‌پذیرند.

ضمایر شخصی پیوسته یا متصل ضمایی هستند که هرگز به‌تنهایی و جداگانه به کار نمی‌روند، بلکه همیشه به کلمه قبل از خود می‌چسبند. به این نوع ضمیر شخصی، ضمیر غیر فاعلی نیز گفته می‌شود (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۸: ۶۰ و ۲۰۳؛ کامیار، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۵؛ مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۲۶ و ۲۳۲؛ شریعت، ۱۳۸۴: ۲۳۴ و ۲۴۵؛ خیامپور، ۱۳۸۸: ۳۲؛ انوری و گیو، ۱۳۸۹: ۱۸۶ و ۱۸۹).

ضمایر شخصی متصل غیر فاعلی

اول شخص	م	اول شخص	مان
مفرد		جمع	
دوم شخص	ت	دوم شخص	تان
مفرد		جمع	
سوم شخص	ش	سوم شخص	شان
مفرد		جمع	

برخی دستورنوسان (فرشیدورد، خطیب رهبر، شریعت و پنج استاد) ضمایی را که به افعال در ساخت‌های مختلف صرف می‌شود، نوعی ضمیر می‌دانند. بر این اساس این ضمائر اگر نهاد (یعنی فاعل یا مسندالیه) واقع شوند، عبارت‌اند از:

ضمائر شخصی متصل فاعلی

اول شخص	م	اول شخص	ما
مفرد		جمع	
دوم شخص	ی	دوم شخص	شما
مفرد		جمع	
سوم شخص	—	سوم شخص	ایشان
مفرد		جمع	

۲-۴-۲. ضمیر اشاره

ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم می‌شود و بر چهار نوع است (ر.ک: مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۲۵):

این	آن
این یکی	آن یکی

مثال:

- ولیک آشتی به که پرخاش و جنگ که این داغ و درد آرد آن آب و رنگ

(به نقل از خیامپور، ۱۳۸۸: ۳۲)

- این یکی شیر است اندر بادیه آن یکی شیر است اندر بادیه
این یکی شیر است که آدم می خورد و آن یکی شیر است که آدم می خورد

(مولوی، ۱۳۸۸: ۱/۲۳)

انوری و گیوی می‌گویند: «ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم می‌شود و آن همان دو کلمهٔ این و آن و ترکیبات آن‌هاست که اگر همراه اسم بیابند، صفت اشاره نامیده می‌شوند؛ ولی اگر به تنهایی و بی‌همراهی اسم بیابند، آن‌ها را ضمیر اشاره

می‌نامند؛ مانند: این را بگیر و آن را بیاور» (۱۳۸۹: ۱۹۳؛ نیز ارژنگ ۱۳۸۷: ۳۶-۳۷؛ خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۱۴۶ و ۱۴۸؛ پنج استاد، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

۲-۴-۳. ضمیر پرسشی

ضمیری است که به جای اسم می‌آید و در جمله نقش اسم می‌پذیرد؛ مانند که رفت؟ / کدامین را دوست داری؟ و ... در ضمیر دانستن واژه‌هایی پرسشی اختلاف نظر وجود دارد. کسانی مانند مدرسی (۱۳۸۷: ۲۱۷)، کامیار (۱۳۸۹: ۱۰۴)، شریعت (۱۳۸۴: ۲۴۸)، خطیب رهبر (۱۳۸۱: ۱۶۰) ضمیر پرسشی را از انواع ضمیر می‌دانند و برخی دیگر بر این عقیده نیستند.

۲-۴-۴. ضمیر مبهم

واژه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و کسی یا چیزی را به طور نامعین و نامشخص بیان می‌کند:

- هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد در خرابات بگویند که هشبار کجاست (حافظ، ۱۳۶۷: ۳۴)

- هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت (سعدی، ۱۳۹۱: ۵۲)

۲-۴-۵. ضمیر تعجبی

در تعریف این ضمیر آمده است، هرگاه «چه» بدون اسم به کار بیاید و مفهوم شگفتی برساند، ضمیر تعجب می‌گویند (ر.ک: وفایی، ۱۳۹۲: ۱۳۷)؛ مثال: چه خوب!

۲-۵. تفاوت‌های ضمیر در زبان عربی و فارسی

ضمایر در همه زبان‌ها یکسان نیست، در بعضی زبان‌ها بیشتر و در بعضی کمتر است. در زبان عربی ضمایر شخصی مانند صیغه‌های فعل، چهارده است، در صورتی که در فارسی فقط شش عدد است.

در زبان فارسی تذکیر و تأنیث یعنی تشخیص و تمیز نر و ماده در صورت کلمات محل اعتبار نیست و در شمار هم تثنیه یعنی جمع دو تایی نیست و کلمات دلالت بر یکی نماید تک و یا مفرد و چون دلالت بر بیشتر از یکی نماید خواه دو تا باشد خواه زیادتر جمع است؛ از این رو ضمائر و صیغه‌ها سهل‌تر و مختصرتر از عربی است و منحصر می‌شود در شش صیغه (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۳۲).

در زبان فارسی سه شخص تشخیص داده می‌شود که هر یک از آن‌ها یا مفرد است یا جمع یعنی سه شخص در شش صورت.

ضمیرهای شخصی دلالت دارند بر شخص گوینده یا اشخاص گوینده؛ شخصی که با او گفت‌وگو می‌شود یا اشخاصی که با آن‌ها گفتگو می‌شود؛ شخصی که از او یا درباره او گفت‌وگو می‌شود یا اشخاصی که از آن‌ها یا درباره آن‌ها گفت‌وگو می‌شود.

تمام حالاتی که برای اسم پیدا می‌شود برای ضمیر نیز وجود دارد؛ یعنی یکم فاعل فعل و مبتدا واقع می‌شود، مانند من دیدم، تورفتی، او آمد؛ دوم، مفعول صریح یا مفعول بی‌واسطه واقع می‌گردد، مانند او مرا دید، ایشان را دیدیم، شما را می‌بینند؛ سوم، مفعول غیر صریح یا مفعول به واقع می‌شود، مانند به من گفت (گیوی و انوری، ۱۳۹۰: ۳۲۱)؛ چهارم، مفعول عنه واقع می‌شود، مانند از من، از تو، از او، از ما، از شما، از ایشان؛ پنجم، مفعول فیه واقع می‌شود، مانند در من اثر کرد، (در تو، در او، در ما، در شما، در ایشان)؛ ششم مضاف‌الیه واقع می‌شود، مانند کتاب من، خط تو، دفتر او، خانه ما، باغ شما، عقل آن‌ها، در ایشان.

ضمائر در فارسی مضاف واقع نمی‌شوند و اگرچه در عبارت «من بی‌چاره» و غیره نون من کسره دارد؛ این کسره توصیفی است و فقط در صیغه اول شخص مفرد به این شکل گفته می‌شود و در پنج صیغه دیگر، بدون کسره گفته می‌شود، مانند تو بیچاره، او بیچاره، ما بیچاره، ایشان بیچاره و با جمع نیز درست باشد، چون ما بیچارگان منتهی طریقه جمع سازی مختلف است.

این ضمائر در هریک از حالات شش‌گانه که در بالا گفته شد، واقع شوند تغییر در حروف اصلی آن‌ها عارض نشود مگر اول شخص مفرد (من) که چون مفعول صریح واقع گردد (ن) آخر آن باید حذف شود، همچنین (و) بدل حرکت در دوم شخص مفرد هنگامی که مفعول صریح باشد، باید حذف شود و مرا و ترا گویند و نویسند (ر.ک: سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۸۷).

۳. نتیجه‌گیری

حاصل این پژوهش نشان داد که بسامد ضمیر در دو زبان عربی و فارسی دری بالا است و بسیار با اهمیت است. استعمال ضمیر در زبان عربی بیشتر از زبان فارسی است. ساختار زبان عربی باعث ایجاد تفاوت‌هایی در استعمال ضمیر شده است. اولین تفاوت مؤنث و مذکر بودن است. در زبان فارسی اهمیت ندارد که آن شخص دختر است یا پسر؛ بر این اساس هنگام اشاره می‌گوییم «او»؛ اما در زبان عربی باید نوع اشاره مشخص شود که دختر است یا پسر. تفاوت اساسی دیگر این است که در زبان فارسی فرقی بین دو نفر و چند نفر قائل نیستیم؛ بر این اساس اگر بخواهیم به دو نفر اشاره کنیم، می‌گوییم «آن‌ها» به تعداد بیشتر از دو نفر هم بخواهیم اشاره کنیم از همین ضمیر استفاده می‌کنیم؛ اما در زبان عربی دو نفر را از دیگر جمع‌ها جدا می‌کنند.

کتاب شناسی

کتابها

۱. ابن عقیل، عبدالله (۱۳۸۹)، **الفیه**، شرح سید علی حسینی، قم: انتشارات دارالعلم.
۲. أبو البقاء محب‌الدین عبدالله بن الحسین بن عبدالله (۱۹۹۵)، **اللباب فی علل البناء والإعراب**، تحقیق غازی مختار طلیمات، دمشق، دار الفکر.
۳. احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۸۹)، **دستور زبان فارسی ۲**، چاپ ششم،
۴. ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۷)، **دستور زبان فارسی امروز**، چاپ پنجم، تهران: قطره.
۵. استرابادی، رضی‌الدین (۱۹۸۲)، **شرح شافیه ابن حاجب مع شرح شواهد**، حققهما محمدنورالحسن، محمدالزفراف، محمد محیی‌الدین عبدالحمید، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۶. پنج استاد (۱۳۸۷)، **دستور زبان فارسی**، چاپ چهارم، تهران: ناهید.
۷. الجزائری، السید حمید (۱۳۹۱ش)، **النحو الجامع**، قم: مرکز المصطفی العالمی للترجمه و النشر.
۸. حافظ، خواجه شمش‌الدین (۱۳۶۷)، **دیوان**، به تصحیح غنی و قزوینی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۹. خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱)، **دستور زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: مهتاب.
۱۰. خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۸)، **دستور زبان فارسی**، چاپ چهاردهم، تهران: ستوده.
۱۱. دقر، عبدالغنی (۱۳۸۱)، **معجم النحو**، ترجمه فاطمه مدرسی، چاپ اول، ارومیه: دانشگاه ارومیه.
۱۲. شرتونی، رشید (۱۴۲۴هـ)، **مبادی العربیه ۴**، تنقیح حمید محمدی، قم: دار الذکر للتحقیق و النشر.
۱۳. شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴)، **دستور زبان فارسی**، چاپ هشتم، تهران: اساطیر.

۱۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)، *دستور مفصل امروز*، چاپ سوم، تهران: سخن.
۱۵. مدرسی، فاطمه (۱۳۸۷)، *از واج تا جمله*، تهران: چاپار
۱۶. مصلح بن عبدالله، سعدی (۱۳۹۱)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ دهم، تهران: خوارزمی.
۱۷. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۸)، *دستور زبان فارسی*، چاپ بیست و دوم، تهران: توس.
۱۸. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۹)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۲)، *دستور توصیفی*، چاپ اول، تهران: سخن.

**Psychological analysis of the novel Fire, without smoke based on
humanist theories
(Abraham Maslow, Viktor Frankl)**

Zeynab Barzegar Maher¹, Khodabakhsh Asadollahi²

1. Introduction

"Fire Without Smoke" is a political-social novel by Nader Ebrahimi. This novel, in seven volumes and more than two thousand pages, corresponds to the social events of the years of writing the book. (Ebrahimi, 2013: 3). The psychological analysis of the novel provides the literary critic with the tools needed to discover the intellectual and psychological aspects governing the layers of the text and makes it possible to analyze the behavioral actions in the novel; As "the best interpretations about leading literary works have a psychological aspect" (Shamisa, 2006: 251.)

In this research, humanistic theories (Maslow, Frankel) have been used for the psychological criticism of the "Fire without Smoke Novel". Humanism is a psychological approach that emphasizes the free will and conscious mind of man (Maddy, 1996: 95) and is a reaction to the school of psychoanalysis that considered man to be affected by unconscious complexes. Humanists believed that man has the right to freedom and self-awareness and rejected the unquestionable influence of environmental factors on the formation of human personality. (Bruno, 1991: 158).

1 PhD student of Persian language and literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

solibarzegar@gmail.com

2. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran (corresponding author)

Kh.asadollahi@gmail.com

Received date: 1402/12/16 (2032/03/7) Accepted date: (1402/05/08)

The purpose of this research is to determine the degree of adaptation of humanistic psychology components in the creation of the novel "Fire Without Smoke" and seeks to answer these questions:

-To what extent does this novel correspond to the perspective of humanistic psychology?

-What is the frequency of the components of humanistic psychology in the discourse in the novel?

-What is the relationship between the social-political themes in the novel Fire without Smoke and the intellectual system of humanism?

2. Research method

This research is based on qualitative analysis and library studies. According to this method, the discourse in the seven volumes of the novel "Fire without Smoke" has been extracted and classified based on psychological components and then analyzed.

3. Discuss

Paying for the basic living needs, especially water and bread (Ebrahimi, 2009: 1/201) corresponds to the first layer of Maslow's pyramid. Continuous wars - which threaten human life and mental security in the novel (Ebrahimi, 2009: 3/418) - are related to the security layer in Maslow's pyramid. Love in the third layer of Maslow's pyramid is the most frequent theme in the fire without smoke (Ebrahimi, 2009: 5/104). According to Maslow's fourth layer, the main characters in the novel have a lot of self-esteem and respect (Ebrahimi, 2008: 22/2). In the final chapters, extensive cases of self-actualization can be seen as the upper layer of Maslow's pyramid (Ebrahimi, 2009: 7/10).

The novel Fire without Smoke is full of sufferings that are mostly imposed on the characters of the novel due to two reasons (ethnic and tribal differences and the oppression of the central government) As if life in this novel happens in suffering. The psychological examination of the suffering in this novel based on Frankl's point of view shows that the heroes of the novel persevere against the sufferings of life by relying on love and hope (Ebrahimi, 2009: 5/298).

4. Conclusion

After analyzing the novel based on Maslow's pyramid, it was concluded that the first volume focuses most on biological needs, and the second volume, in accordance with the second layer of pyramid, deals with safety needs, and the following volumes focus most on love, actions and emotions. They are social and self-actualization, and from this point of view, the hierarchy of human needs in the novel *Fire Without Smoke* shows a perfect match with Maslow's division of basic needs.

Another result of this research is that, according to Viktor Frankl's theory of logotherapy, acceptance of suffering is one of the most frequent themes in all seven volumes of the novel "*Fire Without Smoke*", which plays an effective role in developing the character of the heroes of the novel and causes unity, strength and love.

As a result, 1. The components of humanism can provide the basis for the creation of political-social texts; 2. Human freedom and power in creating victory is one of the main and common characteristics between humanist psychology and the "*fire without smoke novel*".

Criticism and analysis of rhetorical beauty in the mystical language of Bahavalads Maaref

Robab Jalili Irani¹, Shokrollah Pouralkhas², Ramin Moharamy³,
bijan zahiri nav⁴

1. Introduction

What is known as mystical literature today is the literature that was formed based on the teachings of Islamic Sufism. The first representatives of Sufism were identified with the works of later periods. "Noya" considered the entry of Qur'anic interpretation into the world of Sufism, coinciding with the formation of mystical teachings and causing the emergence of Sufi technical terms (Noya, 1994: 132). Sufis wrote educational and propaganda books to propagate their religion. The penetration of mystical thought into existence and man and his behavior among the interested people, especially from the fifth century of Hijri, produced many works. The main issue of this research is the analysis and investigation of Maaref as one of the most indicative mystical works of the mentioned period from the literary aesthetics point of view. The main question of the research is how the beautiful aspects of the mystical language were manifested in the Maaref of Bahavalad.

1 Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

jaliiirany@gmail.com

21 Professor of the Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran (corresponding author).

pouralkhas@uma.ac.ir

3. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

moharamy@uma.ac.ir

4. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

bijanzahirinav@yahoo.com

Received date: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ (۲۰۲۲/۱۱/۲۹)

Accepted date: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲ (۲۰۲۳/۰۳/۰۲)

2. Research Methodology

This is a research at the theoretical level with the library study method and relying on the analytical method. The focus of the research is the rhetorical features in the text of Bahavalads Maaref.

3. Discuss

Prose writers, especially the Sufis of the era, have given great importance to the beauty of their prose, and the effects of beauty have appeared more in Sufi prose, and this has led to the emergence of technical prose (Gholamrazai, 2009: 381). The characteristics of aesthetics in the Maaref of Bahavalad are: the frequency of similes in the words of Bahavalads Maaref is more than symbols and metaphors. Metaphor is the basis of language, the creator of meaning and a necessity of style to enhance and decorate words. The metaphors of Maaref are in the field of plants and growth. The frequency of diagnosis has also been a place of attention and it is a means of expressing situations, understanding themes and understanding it by people.

Bahavalad has sometimes used irony as required by the word; Reflecting on the entire text, we will find that metaphore is rarely used. And in addition to the use of popular words, Bahavalad has acted widely in the use of popular examples; Example: "First coarse then soft" (2/78). By the method of quoting and describing the behavior and speech of religious figures, Bahavalad has used mystical themes as required; Example: "As Ezra and Wamiq are" (1/229), "Adam and Eve" (ibid., 1/229), "Jalinos" (1/303), "I said, is my ego like Abulahab that it burns me like this" (1/62). Diversity is seen in the use of opposite and mutual words in Maaref. Bahavalad symbolically used four ducks, roosters, peacocks and ravens in a cage to show the negative aspects of the ego (221/1). The elements of balance and music of speech are things like repetition, phonetic arrangement, punctuation, which have provided the means for the melodiousness of Maaref.

4. conclusion

With a romantic attitude and mystical language, Bahavalad expresses his ideas simply and fluently behind everyday events. Imaginations in his words replace scientific terms. The beauty of

Maaref style is: conversational nature and the influence of linguistic factors of the environment and the age of the author and the oratory nature of the text - which is specific to educational language in assemblies. Bahavalad's Maaref style is similar to Khorasani style. The metaphorical nature of mystical language is evident in education, which is related to the field of agriculture and plants. The original spiritual arrays and the categories of the science of meanings and the subjects of the science of expression have made his speech melodious. Mystical concepts and themes are expressed indirectly with allegory and code. Folk proverbs and sometimes superstitions are reflected in the text.

Dispersion of opinions is a major obstacle in learning Persian grammar

Mohammadali ziaei Alishah¹

1. Introduction

The legality of the language structure is one of the strength factors of that language, which looks very simple and obvious; But the problem shows itself when these experts do not reach a single point of view and opinion, which will result in creating irreparable gaps in the language education system and weakening the language structures. The aim of this research is to answer the question of whether grammar writers' differences of opinion are an obstacle in teaching grammar by showing numerous examples of differences of opinion among Persian grammarians.

2. Research Methodology

By examining more than ten common Persian grammars (traditional and modern) in the two parts of language analysis and composition, the author has found the difference in views and explained them. Based on this, the method of this research is descriptive-analytical.

3. Discuss

In literary discussions, especially when its about grammar, the weak role of Persian Language and Literature Academy has been mentioned. The result of this lack of attention is the writing of books related to literary sciences in an individual and isolated manner. This distinction is more specific and objective in Persian grammar (disaggregation and composition); As can be seen in the analysis section in the topics of essence and meaning and noun structure,

¹ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

ma.ziaei@cfu.ac.ir

Received date: 1402/01/18 (2023/04/07)

Accepted date: 1402/05/20 (2023/08/11)

infinitive noun and infinitive result, types of verbs in terms of transitive and intransitive, verb structure and types of adverbs.

For example, in the topic of adverbs, Modarres Tabrizi divided them into nine sections in his book of instructions (Modares Tabrizi, 2008: 77). The division of other grammarians is also like this.

The topics presented below are the topic of "adverb" in the grammar books

-	The proposed topic
Khayyampour	Noun adverb, verb adverb
Anvari	Specific adverb and common adverb
Vahidiyan	Marked and unmarked adverb, adverbial complement
Shariat	Adverbs of time, place, quality, amount, condition, .doubt, state, etc

Or if we consider the sentence "He is an athlete" and examine the word "is" from the point of view of grammarians, we will reach several opinions.

Examining the role of "is" in the noun phrase from the grammarians point of view

Word	Khayyampour	Anvari	Vahidiyan	Modarres Tabrizi
Is	Conjunction	linking verb	documentary verb	imperfect verb

In the composition section, this difference of view can be seen in the topics of complement, pure, subject, apposition, interpretive sentences and additional compounds.

4. Conclusion

The correct and regular teaching of a language is possible when the possibility of accessing a comprehensive and imperfect grammar prevents the learner from falling into the unevenness of education, and in any case, it is difficult to guide him in this direction. The

Persian language has also provided students with access to grammar since at least one hundred and thirty years ago with the efforts of philosopher in the field of Persian language and literature; But in this long period, the lack of a single reference to resolve the differences of different grammar points of view has practically turned the plurality of grammar sources into an obstacle in the way of education. It must be admitted that apparently, in teaching grammar, the fundamental problem is not the correctness of one opinion or the incorrectness of another one; Rather, the problem lies in the insistence of literature and language professors, especially in the field of teaching, on their own learning at different stages of the country's educational system. At any stage, they insist on what they have and do not cite any source other than their accepted source.

The theory of credit perceptions and moral relativity from the point of view of Allameh Tabatabai and Mavlna Jalaladdin in Masnavi Manavi

Fatemeh Abbasi¹, Mahmoud Abaee Koupae², Mohammadkazem Rezazadeh Joudi³

1. Introduction

According to Qur'anic verse (Fater/35), man is a needy creature in his essence, and this neediness is his motive force towards doing things. Sometimes this necessity is not taken from the objective world; Rather, the mind gives credit to it by necessity. In this situation, man tries to meet his needs, which the objective world cannot meet. Human thought, with its creative power, validates perceptions that have no external correspondence; But they have foreign effects and maybe their effects are more than foreign objects. In other words, man is a self-aware being and performs his actions and behavior with thought; Based on this, in all work, it is necessary to falsify one or more credit perceptions. In this research, we will seek answers to these questions:

- What is Allameh Tabatabai's opinion about credit perceptions?
- What is the presentation of credit perceptions in Mavlna's Masnavi?

1PhD student of Islamic Philosophy and Theology, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. f.abbasi2778@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Education and Philosophy, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author). m_abaee44@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mkrjoudi@yahoo.com

Received date: 1402/01/28 (2023/04/17)

Accepted date: 1402/05/21 (2023/08/12)

2. Research Methodology

The works of two scientists considered in this research were studied and the related materials were extracted, classified and then analyzed. Accordingly, this research is based on a library study and descriptive-analytical method.

3. Discuss

From Allameh Tabatabai's point of view, "goodness" and "badness" or "goodness" and "ugliness" are matters of credit; But some works, such as justice, are compatible with the purpose of society; Based on this, their goodness is permanent, and some actions are in conflict with the purpose of society, such as "oppression", their ugliness is permanent, and some behaviors are based on different circumstances of "time", "personal circumstances", "place" and "society". They are variable and in other words they are relative and not absolute (Tabatabai, 1992, vol. 5: 10, also Motahari, 1994, vol. 6: 431; Rawls, 2014: 445). Following the Qur'an, Movlavi considers "goodness of justice" and "ugliness of injustice" as the basis of all moral good and bad; This means that whatever is good and beautiful is from the category of justice and balance and maintaining the "middle ground" and whatever is ugly is from the category of oppression and unfair work; But we will find out in Movlavi's poem, sometimes he talks about relativity: the degree of goodness and badness of things is determined in relation to better or worse ones. Based on this, Movlavi sees the badness or goodness of things differently according to the circumstances; In such a way that a work is obedience and reward for the general people of Islam, in other circumstances it is considered as a sin for special people (Masnavi, 2008: 2816/2).

4. Conclusion

The result of this research showed that from Allameh Tabatabai's point of view, "good" and "bad" or "good" and "ugly" are credit matters; But some works, such as justice, are compatible with the purpose of society. Based on this, their goodness is permanent, and some actions are in conflict with the purpose of society, such as "oppression", their ugliness is permanent, and some behaviors are based on different circumstances of "time", "personal

circumstances", "place" and "society" so they are variable and in other words, they are relative and not absolute. Based on this, from his point of view, goodness in relation to "courage", "justice", "chastity" and "wisdom" and evil in relation to "fear", "cruelty", "immorality", and "ignorance" are absolute. And it will not change under any circumstances.

Rumi is more strict in distinguishing between good and bad things; But sometimes he brings up relativity, and sometimes he sees it as dependent on the type of influence on a person's existence from a mystical point of view. Therefore, it can be said that he does not follow a certain rule; Rather, he has said the ideas that were correct in his opinion, and in fact, he is considered one of the theorists in this field.

Examining today's unused words in Rudaki's poems

Fatemeh Modarresi¹, Kamal Rasoulia²

1. Introduction

Language is a system whose main task is to create communication between people and it is the most important means of conveying concepts. People of every society have their own linguistic knowledge, which includes structural and grammatical rules. Examining the remaining works of the predecessors of each language shows how flexible that language has been and what changes it has undergone in the course of time and in the context of history (Broumand, 1364: 45).

Some professors of linguistics in defining the forgotten or unused words of the Persian language have said: "A word is removed from the language and goes out of use in society and loses its communicative role. These forgotten words, because they existed in the past works of the Persian language and are not active today, for this reason, they are placed in a special category that can be called forgotten or dead words (Broumand: 94).

2. Research Methodology

This research analyzes dead words in Rudaki's poetry by using library sources and descriptive-analytical method. Also, by giving an example from Rudaki's poetry and referring to authentic cultures, we examine the frequency, meanings and different uses of such words in his poetry.

1Professor of the Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran (corresponding author). fatemeh.modarresi@yahoo.com

2. Master's student of Persian language and literature, Urmia University, Urmia, Iran. karzankarzanii@yahoo.com

3. Discuss

The importance of knowing the abandoned words in Rudaki poetry and in general in the Samanid era is great because after that period with the changes that occurred in their governments and geographical and political territory, the Persian language - which was at its peak in the Samanid era - changed: On one hand, the richness of its lexical treasure was increased by introducing words from the Tazi language, and on the other hand, it suffered a great loss by leaving aside some Persian words. Because "after the Samanid era, as a result of the spread of the Dari dialect from the east of Iran to other regions, some Persian words that were not common in other regions gradually fell out of vogue and were forgotten, after the Mongol invasion and the destruction of Mavaronahr and Khorasan and the disconnection of the eastern region from active literary centers in other regions, these losses were doubled" (Ahmedenjad, 1996: 23.)

This is a strong reason to recognize abandoned words.

4. Conclusion

Rudaki's mastery of the Persian language - which was also his mother tongue - had provided him with a wealth of words and expressions and made his mind and thinking capable of creating and arranging words and expressions. Rudaki's language was beautiful and far from ambiguity. If today some of the words of Rudaki's poems that have reached us seem difficult and abandoned, it is because these difficult and abandoned words have wide meanings. And the poet, under the influence of his mother tongue and the environment in which his poetic taste has grown, has benefited a lot from these dead words in order to create poetic images. However, the outstanding feature of the remaining nine hundred verses of Rudaki's poems, which are considered to be a perfect example of the 4th century Khorasani style, is its simplicity and fluency, which has considered this feature as an artistic privilege for itself.

Typology of the character of the protagonist in Al Ahmed school principal based on Pearson and Enneagram theory

Alireza Mozaffari¹ , Soran Sheykholeslami Mokri²

1. Introduction

Every text is the product of a creative mind that comes from within and the mind of its creator. It can show the mental states of the author and the poet. In the story that consists of heroes and other characters, the heroes, especially the main hero of each story, can be a reflection of the author's own life; Therefore, their analysis can be an insight into the author's personality. The main question of the research is, according to Pearson's theory and Enneagram, the character of the hero in Al-Ahmed school principal story is in which personality type.

2. Research Methodology

The research method is descriptive-analytical.

3. Discuss

By reviewing the characters in the story, it can be seen that the students and teachers are mostly introduced with the archetype of the orphan and innocent and are involved in the problems of poverty and deprivation and do not take steps in striving to achieve self-knowledge and trying to reach the next stage.

1Professor of the Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran (corresponding author).

a.mozaffari@urmia.ac.ir

2. PhD student of Persian language and literature, Urmia University, Urmia, Iran.
aran435@yahoo.com

The second archetype that manifests itself in the principal is the patron. He does not hesitate to help others and shows his true dignity. Cooperation, help, compassion and magnanimity can be seen in him during the story.

4. Conclusion

The journey into the character of the school principal takes place in the way of "reminiscence". The narrator/principal begins with the formation of four archetypes. He pursues this heroic journey with the intention of transformation in his life and thoughts, although he has no end other than "resignation" and withdrawing from creating transformation; But he is able to travel inside. his intention is to disguise "self-knowledge". During this journey, he recognizes himself as a person who wants to create change, but society's obstacles do not allow him to do anything. The author has been able to show this inner journey with the intention of achieving excellence and perfection in the existence of the narrator/principal, he shows examples and evidence, this character is actually Al Ahmed, who wants change in his society and the school is also a symbol of the society around him, students, teachers and parents are the members of the society that Al Ahmad faces every day and every moment. The presence of numerous archetypes in the existence of other characters have a great effect on the development of the narrator/writer's personality. The dynamism of the narrator's personality is due to his presence in the inner journey.

Grammatical use of pronouns in Arabic and Dari Persian Language

Naghiboddin Naghi¹ , Enayatollah Shahab² , Abdolhoda Rafat³

1. Introduction

The words that replace the noun and are used to indicate and prevent the repetition of that noun are called pronouns. There are pronouns in the Arabic language as well as in the Persian language; But there is a big difference between pronouns in Arabic and pronouns in Persian, which is very important to study in the analysis of texts in both languages. Based on this, in this research, we are looking for answers to these questions:

- How is the use of pronouns and their types in Arabic language?
- How are Persian pronouns used in Persian language?
- What are the differences and similarities between the use of pronouns in Persian and Arabic?

2. Research Methodology

The main grammar sources of the two languages (Persian and Arabic) considered in this research were studied and the related materials were extracted, classified and then analyzed. Accordingly, this research is based on a library study and descriptive-analytical method.

-
1. Assistant Professor(pohenyar), Department of Arabic Language and Literature, Balkh University, Afghanistan (corresponding author).
naqibuddinnaqi1990@gmail.com
 2. Assistant Professor(pohenyar), Department of Arabic Language and Literature, Seyed Jamaladdin Afghan University, Kenner, Afghanistan.
enayatshihab2@gmail.com
 3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Laghman University, Afghanistan.
abdulhodar@gmail.com

Received date: 1401/12/13 (2023/03/04) Accepted date: 1402/05/10

3. Discuss

In Arabic syntax, there are two types of pronouns: connected and disconnected. Connected and disconnected pronouns are also of three types: Marfouie, Mansoubi, Majrouri.

Marfouie pronouns are attached to the verb and are also associated with the verb. The Marfouie pronouns that are connected to the past tense verb are different from the pronouns that are connected to the present tense and imperative verbs (Ebn Aghil, 2010: 343; Niz Dagher, 2002: 288; Shertouni, 1424: 225). The relative Mansoubi pronouns and the relative Majrouri pronouns are the same in terms of pronunciation and can be distinguished only by the signs that exist in the word (Abu albagha, 1995: 324).

In Persian grammar, various and numerous definitions are provided for pronouns; For example: "A pronoun is a noun that replaces another noun and is inflected; It means that it refers to the first person, the second person, or the third person... The noun that the pronoun replaces is called reference" (Farshidord, 2009: 244); "It is an ironic noun that takes the place of an explicit noun, and that explicit noun is called the referent of that pronoun" (Khayyampour, 2009: 31) and...

The grammarians have divided the pronoun into different types. There is no unanimity in this division, and each person, based on his own reasons, has considered the pronoun to be of different types and has provided evidence. The most important of these types are: Personal and Common Pronoun, Indicative Pronoun, Interrogative Pronoun, Ambiguous Pronoun, Exclamatory Pronoun, Reciprocal Pronoun, Possessive Pronoun, Relative Pronoun.

There are differences between the two languages regarding pronouns, the most important of which are:

- Pronouns are not the same in all languages, there are more in some languages and less in some. In Arabic, there are fourteen personal pronouns like verb forms, while in Persian it is only six.
- In the Persian language, Tazkir and Taanis, which means distinguishing between male and female, are not valid in the form

of words and in the number of deuteronomy, it is not the sum of two, and the words indicate one, single or singular and if it indicates more than one, whether it is two or more, it is plural; Therefore, the pronouns and conjugations are easier and more concise than Arabic and are limited to six conjugations (Farshidord, 2003: 432.)
-In Persian language, three persons are recognized, each of them is either singular or plural, which means three persons in six forms.

4. Conclusion

The result of this research showed that the frequency of the pronoun in both Arabic and Dari languages is high and is very important. Pronouns are used more in Arabic than in Persian. The structure of the Arabic language has caused differences in the use of pronouns. The first difference is being female and male. Another fundamental difference is that in Persian we do not differentiate between two people and several people.



**Persian Language Studies
(Former Shafay-e Del)**

International Persian Language Quarterly (Specialized Scientific)

Concessioner and manager: Dr. Fattaneh Ghomlaghi

Editor in chief: Dr. Fatemeh Modarresi

Internal director and chief operating director: Dr. Amrollah
Nikoumanesh

The International Quarterly Journal of Persian Language
Studies under license number 80726 dated 6/22/1396 is
published in electronic bilingual form (Persian-English).

Persian Language Studies will be displayed in the following sites:

**Iranian Society for the Promotion of Persian Language and Literature
Specialized Website for Persian Language Studies (jmzf)**

Institute for Science Citation (ISC)

Scientific information Database (SID)

Regional Information Center for Science and Technology (RICeST)

Iranian Database of Journals (magiran)

Science References (CIVILICA)

Noor Database of Specialized Journals (noormags) (www.noormags.ir)

Iranian Portal of Human Sciences

Google Scholar

Linkedin

E-mail: info@magzine.jmzf.ir

Website: www.jmzf.ir

Office Address: No 6- Sixth Floor- Saadi Tower- Vali-E- Asr St.-
Shahriyar

Telephone number and fax: 021- 65293499 / 09126708026

Volume Thirteenth_ Spring 1402

Price: 10000 Tomans

Editor and Layout: Dr. Mansour Mamalipour

English translator: Dr. Hero isavi

Designer: Parviz Bayani

Printing House: Ganjine Miniator